



نشر دیگران

۷۲۷

نامهء پارسی ، دورهء اول ، شمارهء ۳ ، دی ۱۳۳۸

نشر دیگران

نشر دیگران



خالوات.com

دوره اول
دی ماه ۳۸
شماره سوم
ژانویه ۶۰

د رين شماره :

۱۲۸	د نامه پارسى	گريز افسانه هاى پوسيد
۱۳۱	اميرينادل (اطريش)	د روح نوين ، جهان نوين
۱۳۲	م . منصور (سوئيس)	مرداب پندار
۱۳۹	حسن صفارى (فرانسې)	چرا مطالعه يي غرض د رياضيات بر هر ملتى واجبست
۱۴۷	محمد جاسمى (آلمان)	زرتشت مقدس
۱۵۰	کوکب صفارى (فرانسې)	د خوب آزادى زنان
۱۵۵	ا . شيرازى (آلمان)	ما بچه هاى گرگيم
۱۵۸	فريدون توللى	بنگ (ازالتفصيل)
۱۵۹	خمسرو پاکد امن (فرانسې)	راه اتوبيل رو د ايران
۱۶۲	منوچهر هزارخانى (فرانسې)	سند يکالميم د انشجوشى
۱۶۷	ژيلا سياسى (انگلستان)	د وازه اقتصادى
۱۷۲	-	اخبار سازمانى
۱۷۵	د نامه پارسى	مرگ نيمايوشيح

xalvat.com

قيمت تک شماره :

فرانسې = د وفرانك نو انگلستان = سه شيلينگ آلمان = د ومارك سوئيس = د وفرانك
(د رسايركسور ها ، معادل د وفرانك نو فرانسې)

نامه پارسى

هشترادگان دانشجويان ايران در اروپا

شماره سوم

د ي ماه ۱۳۳۸ - ژانويه ۱۹۶۰

دوره اول

salvat.com

کوششى در تعيين اصول و مقاصد سازمان هاى دانشجوى

گريز از افسانه هاى پوسيده

جنب و جوشى که در کشورهاى اروپائى، براى گسترش روح همکارى میان دانشجويان ايرانى و تشکيل سازمان هاى صنفى برپا شده، در همه جا، کم و بيش با مخالفت پوئشيد و پنهان روبرو گرديد و است.

دسته اى در رجستجوى ثواب آخرت و راه يافتن به بهشت خوشبختان صم و بکم به گوشى نشسته اند و خود را از جنين امور نويى و دورنگهداشته اند. اينان که از جمع گريزانند و کج خلوت راهبرهاى وهوى پرايمد فعاليت هاى اجتماعى رجحان مى دهند، در گوشه اى مى نشينند و جز در رنغى گشش و کوشش سخنى نمى گويند.

دسته اى در پگرتشه کوشش و کشنده، اما آگند و از بد بهنى و باس اينان در خلوت خوئش جز از تلاش و جنبش و پژوهش گفتگوئى نمى کنند، از رنج هارنج مى بوند، اما فرياد تلخ خود را در رگگونگه سيد ارنند. حرمان و تورمگى چنان نشان در خود گرفته است که توانائى حرکت و جنبش برايشان نماند و است. در رجحان تاريخ اينان، روزنه اميدى نيست، تباهاى وسياهاى چنان سلطه اى گرفته است که جز به باران خود کسى را رخصت و اجازه جنبش نمى دهد. هر که مى جنبد و مى کوشد از تباها شدگان و به تباهاى پيوستگانست. در رقابوسرايشان، هر کوششى خود نشانه اى از تباهاست. چه بايد کرد؟ کس نمى داند.

بايد نشست و صبر پيشه گرفت و ضم مغرور، با بها خاست و کوشيد و شادى نوئنى رانويد. در اد؟ بايد در ربيع و خم جدل هاى بى پايه و صهم افتاد و با وسياهاى به در پگران فروخت با چشم گشود و واقعيت موجود را مطالعه علمى کرد و به حل سختى هاى کار همت گماشت؟

گروه بى شمارى که به تشکيل سازمان هاى دانشجوى و تشويق و تقويت و توسعه نامه پارسى، مظهر همکارى اروپائى دانشجويان بدل بسته اند، آنانند که آگند و از شور و شوق، پيروزى روشنائى بر تاريكى و اميد بر نااميدى رانويد مى -

د هند . در چنین شرائطی ، مقصود و منظور از فعالیت های صنفی چیست ؟ دانشجویان ایران چه باید بکنند ؟ و هدفشان از فعالیت صنفی چه باید باشد ؟

در شرائط گوناگونی رشد و تکامل جامعه ما ، هر سازمان دانشجویی باید اصولاً در سه زمینه مختلف فعالیت کند . در این مختصر ، از جنبه های گوناگون این فعالیت ها گفتگویی کنیم .

salvat.com

۱- فعالیت های صنفی . - هدف این فعالیت ها حل مشکلات زندگی دانشجوییست . نظام اداری غلط مسئولیت ها ایجاد این چنین مشکلاتی است . ازین رو ، سازمان های صنفی باید با دلیری و بی هراسی با « کاغذ پراکنی » و « اداره بازی » در ستگاه های مسئول به مبارزه در آیند و نشان دهند که کار دانشجویان ، کاری فنی و دقیقست و باید به کار آنان بیدار دلی سیر و شود که از تحصیل علم بهره ای دیده باشند و با سرد و گرم زندگی دانش پژوهی بیگانه نباشند . اگر چنین شد کاری آنجایی رسد که منشی « مقررات » خشک و بی پایه بر دانشجویان حاکم می شود و زندگی ایشان از آرامش و نظم که لازم دارد بی بهره می ماند .

سلمست که وجود سازمان ها و ادارات گوناگون گوناگون (دانشگاه تهران ، دانشگاه های شهرستان ها ، ادارات اعزام محصل ، ادارات تعلیمات عالی ، سازمان شاهنشاهی دانشجویان ، سازمان برنامه ، ادارات های سرپرستی و ...) که هیچ یک را مسئولیت مشخص و دقیقی نیست و همه را بر دوش کار دانشجویان و وظیفه است ، جز بیا کردن هفت خوان های اداری تازه و تشدید و تقویت ادارات بازی و غلط مسئولیت ، نتیجه دیگری ندارد و حیات علمی و دانش پژوهی ، ازین چند پهلوی تشکیلاتی طرفی نخواهد بست .

بر جامعه های دانشجوییست که بگویند تا برجای این گمراهی خلاق تشکیلاتی ، سازمانی مبتنی بر اصول صحیح و منطقی قرار گیرد ، سازمانی که از زندگی دانش پژوهی و چگونگی تحصیل علم در دانشگاه های گوناگون کشورهای اروپا آگاهی داشته باشد و با روشن بینی و توجه به احتیاجات حال و آینده کشور سیاست درستی را در سرپرستی دانشجویان انتخاب کند . تنها اتخاذ یک چنین سیاست دانشجویی صحیح است که می تواند دانشجویان را از جنگ رقابت ها و لیج بازی های ادارات دولتی رهائی بخشد . همین رقابت ها است که روشن می کند چرا سازمان های دولتی از انتخاب چنین سیاست استوار و بیگانه ای ناتوانند .

چنین سیاستی باید خود گوشه ای از سیاست دانشگاهی کشور باشد . اگر سیاست دانشگاهی باید راه و رسم دولت را توسعه تعلیمات عالی و ترویج تحقیق و تجسس علمی معین کند ، سیاست دانشجویی باید روابط دانشجویان اجتماع را معلوم دارد ، برای اعزام دانشجویان خارج « هدفی انتخاب کند : از چه مقصود دانشجویی پایست به خارج رود ؟ - دانشجویان خارج می رود چون دانشگاه های ایران آنچنان که باید و شاید توسعه نیافته و نمی یابد ؟ یا دانشجویان خارج می رود تا در محیطی که برای فعالیت علمی آماده ترست از آنچه ماند اریم و نیازمندش هستیم توشه ای بردارد و در بازگشت توانائی علمی و فنی کشور را بالا برد . این ویژگی از هم جداست . انتخاب راه اول می تواند ازین لیاقتی و ورشکستگی ماحکایت کند و نتایج دلخواه بیارند . اما راه دوم ، اگر به فرزندی اختیار شود ، به احیاء علم و دانش ایران کمک خواهد کرد . روحیه کند و کاو و تحقیق و توانائی انجام کار علمی هم بمانند بسیاری دیگر از استعداد های بشری به یکسان در دسترس همگان گذارد و نشد است و ازین رو سیاست دانشجویی باید ، پس از تأمین وسائل تحصیل همگان ، بیشتر گوشه خود را صرف پروراندن این استعداد های گرانمایند .

سازمان های دانشجویی ، چه در ایران و چه در خارج از ایران ، باید تدوین خطوط کلی یک سیاست دانشگاهی و دانشجویی را بعهده گیرند ، چه ایشان بهتر از هر دستگاه دیگری می توانند جنبه های گوناگون امر را با واقع بینی مطالعه کنند و بر اساس قضاوت های علمی و منطقی اصول چنین سیاستی را گرد آورند :

دانشجو کیست ؟ دانشجویان را گریست که بیشتر به نیروی فکر خود کاری کند . ازین رو ، جامعه همانطور که با قبول و

اجرای فواین کارگری، می‌کوند تازندگی کارگران راهبهور بخشد، با تنظیم سیاست دانشجویی باید به وضع کارگران فکری نیز توجه نماید. روشن است که درین میان آنان که در «فرنگ» تحصیل می‌کنند امتیازی بر دانشجویان دانشگاه های ایران ندارند. دانشجو دانشجوست و رسیدگی به کاروی باید هدف سیاست های دانشجویی باشد.

چنین سیاستی باید بر اصل «همکاری» و «اداره مشترک» استوار گردد؛ نمایندگان دانشجویان باید در اداره امور مربوط بخود فعالانه شرکت داشته باشند؛ توزیع جائزه ها، اعطای هزینه تحصیلی، تغییر مقررات اعزام محصل و و در محل تحصیل ایشان باید با شرکت دانشجویان و نمایندگان نشان بررسی و تعیین گردد. حل و فصل امور دانشجویی ایرانیان در اروپا به آن می‌ماند که در بیرخانه دانشگاه تهران در شهر توکیو، واشنگتن یا ژنوا مستقر شود و از آنجا، مع الواسطه به اداره کارهای دانشجویان دانشگاه تهران بپردازد و به صدای بلند بگوید که این کوشش محبت نیست و ما در کار خود کارآمد و کارمند ایم و بیگانه دانشجویان را می‌شناسیم و از گرفتاری های زندگی ایشان خبر داریم.

نیازی نیست اگر گفته شود که تدوین اصول چنین سیاستی جز با همکاری همگی سازمان های دانشجویی میسر نیست. بدین سبب، باید از هم اکنون کوشید تا سازمان های دانشجویی ایرانیان در اروپا، در نخستین انجمن خود، رسیدگی و بررسی این مهم را در دستور کار روز خود قرار دهند. تشکیل چنین انجمنی می‌تواند از هدف های کنونی سازمان های دانشجویی شعور شود، زیرا که موفقیت و پیروزی دانشجویان با میزان هماهنگی و همکاری سازمان های دانشجویی با یکدیگر نسبت مستقیم دارد. هر چه زودتر باید نمایندگان جامعه های دانشجویی گرد هم نشینند و با انتخاب دفتر ثابتی در نخستین پایه بنای اتحادیه واحد اروپائی را بپذیرند.

xalvat.com

اما مسائل صنفی نمی‌تواند و نباید تنها هدف فعالیت سازمان های دانشجویی باشد. چنین کاری فقط از خود پرستی و کونه بینی حکایت می‌کند؛ در جهان پر آشوب کنونی، یکی از امید های جامعه ایران به جوانان نیست که امروز در گوشه و کنار کار دانش مشغولند و فردا، خواه ناخواه، بخش مهمی از نیروی فکری و معنوی کشور را تشکیل می‌دهند. جامعه ایران ازین کتاب خوانند، ها، ازین باسواد ها، ازین فرنگ رفته ها، می‌خواهد که در رفع غلظت و ماندگی و فروماندگی کشور خود کوشش مؤثرتری بنمایند. فقط خود پسندان و کونه بینانند که می‌توانند از توجه به چنین رسالتی سر باز زنند و تمام مسائل وجودی را در عوای ایزد و لیلی و «ارز آزاد» خلاصه کنند. چنین مبارزه ای به تنهایی ارزش وجود ندارد. ازین رو، سازمان های دانشجویی همراه توجه دقیق به مسائل صنفی، باید به فعالیت در زمینه های دیگر نیز بپردازند.

ب- فعالیت علمی و فرهنگی. - از اهل علم و فردای ایران، بسیاری امروز در دانشگاه ها، آزمایشگاه ها و مؤسسه های علمی اروپا و امریکا به تحقیق و تتبع مشغولند. اینان که می‌خواهند عمری را به پژوهش و کشف و کاوش علمی بگذرانند، یکدیگر را نمی‌شناسند و از همکاریان فردای خود خبری ندارند. سازمان های دانشجویی باید بکوشند تا با ترتیب و تشکیل کنگره ها و کنفرانس های علمی، از امروز دانشمندان فردا را با یکدیگر آشنا و صاحب کشف و کسب علمی و نقد علمی وادبی برادریان بپرورانند. امروز، خود خواهی، بد کوشی، حقد و حسادت و تنگ نظری و در یک کلام همه آنچه با کاوش و کوشش علمی و صنفی دارد و از همکاری فکری جلوگیری می‌کند، در میان روشنفکران و اهل علم جامعه ایران رواج یافته است، غافل از آن که عدو وجود روشنفکری که سعه صدر نداشته باشد، وارسته و کشاد و نظر نباشد و مراقبت و انابه انا و ربا و رقابت تاجر با تاجر تمیزند هد، برای جهان علم و دانش یکسانست. این چنین محبت و رعایتی بازی که در علم و ادب ایران ریشه دوانید و موجب می‌شود تا در جامعه ای که فقط با کوشش مشترک و همکاری صمیمیت کار علمی درستی را آغاز نمود، هیچ کار و کاوش مشترکی میسر نباشد. - از طریق توسعه فعالیت ها و همکاری های فرهنگی و علمی در میان دانشجویان، سازمان های صنفی می‌توانند در ایجاد روحیه انتقادی و احیاء محیط فعالیت و کاوشی گام های بلندتری بردارند.

اما نباید پنداشت که تنها عوامل فردی و شخصی در انحطاط علم و دانش دخالت دارد. علم از جامعه جدا نیست و در ماندگی علم زائید، فروماندگی اجتماعست. در رنماره آینده ازین نکته گفتگو خواهیم کرد.

نامه پاریس

در آستانه تمدن و فرهنگ نوینی قرار داریم ؟ تاریخ بشریت تمدن ها و فرهنگ های متعدد را بوجود آورد ماست. در قرن گذشته و نیمه اول قرن حاضر ، شاید بتوان تمدن بشری و فرهنگ حاصل از آن را تمدن و فرهنگ ایمان و عقاید واحد ثور- لوزی ها نامید . اما در نیمه دوم قرن حاضر ، این فرهنگ جای خود را به مکتب نوینی می دهد که عده ای از مطالعه کنندگان اوضاع جهان به آن « فرهنگ علمی » نام داده اند .

salvat.com

گرچه انقلاب صنعتی قرن نوزدهم خود نتیجه تحولات بزرگ علمی بود ، با این حال دانش و دانشمندان هنوز در اداره جامعه آن زمان نقش برجسته دروم را داشتند . اما امروز سبب جوامع بشری درجهت است که دانش و دانشمندان دارند نقش اول را در اداره جامعه به عهده می گیرند و تمدن و فرهنگ نوین علمی بشر را بوجود می آورند .

تحولی که جیمسوات با ماشین بخار در قرن نوزدهم بوجود آورد ، در مقایسه با تحولی که استفاده و مسالمت جویانه از نیروی انسانی در صنعت و زندگی بشر بوجود می آورد بسیار ناچیز نظر می رسد . اگر در قرون گذشته فرضیه های اتنی و التون اساس و پایه علوم رابنانهاد ، فرضیه روترفورد و تجزیه شدن آنچه جزو لا یتجزی اعلام شده بود علامت عهد جدید است . اگر در گذشته ، فرماندهان نظامی مشاوران درجه اول سیاستمداران بودند ، در حال حاضر نظریه و توصیه دانشمندان در مذاکرات سیاسی نقش اول را بازی می کند ؟ اداره جوامع بشری و روابط بین المللی اینک چنان زبر نفوذ دانش و دانشمندان قرار گرفته است که در رأیند و نیز در یک ، خواهی نخواهی ، دانشمندان جای سیاستمداران را خواهد گرفت ؛ سیاست نیز به تمام معنی کلمه در اد علمی می گرد .

جنگ جهانی اخیر و بمب اتمی حاصل از آن وسیع و گونش بعدی شوروی برای جهان عقب ماندگی خود و پیروزی او درین صحنه و انقلاب اکثریت یافته های پنج ساله و هفت ساله و چهار ساله که در کشورهای مختلف معمول گردید و اصولاً « کامنواپتی نقشه » که رو بهم رفته آن را می توان « اصول برنامه گزاری » نامید ، دست بدست هم داده بشریت را در آستانه عهد نوین « فرهنگ علمی » قرار داده است .

قدرت مخرب نیروی انسانی فرامین صریحی به بشریت میدهد که جنگ را به عنوان وسیله حل اختلافات بین المللی محکوم می سازد و کم رقابت تسلیحاتی را - که خود علمی شده است - تهدید به رقابت صرفاً علمی در تسخیر فضا و سایر عوامل طبیعت می کند . توسعه دانش و تربیت دانشمندان خود بطور علمی سازمان داده می شود . امروز دیگر قدرت کشورهای صنعتی بزرگ یا ظرفیت توسعه صنعتی آنها به آنها با تولید فلان میلیون تن آهن و فولاد و ذغال انداز گرفته نمی شود ، بلکه از روی عده کارشناسان و متخصصین و تکنیسین هایی که آن کشور می تواند تربیت کند ، سنجیده می شود .

حتی تسخیر آسیا و آفریقا شکل تازه ای بخود گرفته : امروز دیگر کشورهای آزاد شده آسیا و کشورهای آفریقائی که همه در صد آزاد شدن هستند ، مانند قرن نوزدهم در مقابل ارتش های مهاجم قدرت های بزرگ قرارند دارند ، بلکه مورد حمله و هجوم تکنیسین ها و کارشناسانی هستند که قدرت های بزرگ می خواهند به کمک آنها نفوذ خود را اعمال کنند و کشورهای آسیائی و آفریقائی و آمریکای لاتین را بدین وسیله بسوی خود جلب نمایند .

با وجود این که قدرت تولیدی و قدرت سرمایه گذاری در نیای غرب پر شوروی برتری و تفوق واضحی دارد ، در چند سال اخیر مقامات مسئولیت در اد نیای غرب به نگرانی شدیدی دچار گردیده اند . بنابه اقوالی که برخی از آنها مبالغه -

آمیز اعلام شد ، گویند : تکنیسین ها و کارشناسانی که دولت شوروی به تنهایی تربیت می کند از مجموع تربیت شدگان امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان غربی و ایتالیا افزون ترست . از همین رو ، عدد زیادی از شخصیت های صلاحیتدار در جرائد اعلام خطر کردند و یکی از ایشان - که نامش افشا نگردید - در مجله معروف " نیوستیمن " (۱) مقاله ای نوشت که به بعضی از نکات آن درین جا اشاره می شود تا نسل جوان مانیز به اهمیت رسالتی که در دانشگاه ها و مراکز علمی ایران و اروپا و امریکا در ارد توجه بیشتری داشته باشد .

salvat.com

شخصیت مذکور در مجله معروف انگلیسی زیر عنوان " روح جدید ، دنیای نوین " می نویسد : " ما اکنون در بحبوه بحرانی هستیم و آن سخت ترین بحرانی است که باید بران فائق آمد . این بحران نامرئی است ؛ بحرانی حزن آورتر و هراس انگیز تر از آن در سال های گذشته بوجود نیامده است . ما همه باید به اعلام خطر " سرفرانسیس سیمون " (۲) گوش فراد همیم مجموعه جهان علم و صنعت در حال تحولی است که هنوز نامی بران نگذاشته اند ؛ برای این کار این تحول بتوان پیروزند انه بیرون آمد ، عوامل بسیاری لازست اما بالاتر از همه گروهی دانشمند ضروریست که نه ما و نه امریکا حتی تربیت آن عدد و آغاز هم نکردیم . "

نویسند : این اعلام خطر ، ضمن اشاره به ضرورت تغییر و تحول در اصول آموزش و پرورش می گوید : " تغییر اساسی نظام پیچیده ای که بطور جدی و اساسی در ساختن طبقاتی جامعه مانفوذ کرده بسیار دشوارست اما باید متوجه باشیم که اگر این تغییرهای ضروری را ندانیم ، چه جامعه ای پیش خواهد آمد . " سپس برای بی بردن به اهمیت تغییراتی که از لحاظ کمی لازست ، توجه به مقایسه آماری می شود که مختصری از آن درین جا نقل می شود : " در امریکا و روسیه و انگلستان ، دانشجویان معمولاً تا حدود سال های ۲۱ تا ۲۲ عمر خود تحصیلات مقدماتی درجه اولی را کسب می کنند که در امریکا و انگلستان آن را با کالورثاورد و روسیه در پیلم می نامند . عدد این درجه در ایران علمی در ۱۹۵۴ ازین قرار بود ، است (اعداد بین هلالین عدد آنان را نسبت به یک طیون جمعیت نشان می دهد) :

علوم نظری	علوم تطبیقی	
۲۳۵۰۰ (۱۴۴)	۲۳۵۰۰ (۱۳۷)	امریکا
۱۶۰۰۰ (۵۶)	۶۰۰۰۰ (۲۸۰)	شوروی
۵۲۰۰ (۱۰۵)	۲۸۰۰ (۵۷)	انگلستان
۳۴۵۰ (۶۷)	۴۴۵۰ (۸۶)	آلمان غربی
۱۷۶۰ (۴۱)	۲۹۸۸ (۷۰)	فرانسه
۲۱۵ (۴۴)	۳۹۹ (۸۲)	سوئیس
۲۴۳۶ (۵۱)	۲۲۰۰ (۴۵)	ایتالیا

(آنچه درین جا علوم تطبیقی نامیده شده ، معناتی کمی وسیع تر از آن دارد که تکنولوژیست ها میهند می خوانند و میشود .)

روس ها اعلام کرده اند که تا سال ۱۹۶۰ عدد مذکور در فوق را ، هم در علوم نظری و هم علمی ، پنجاه درصد بالا خواهند برد . "

نویسند : مقاله پس از بحث دقیق در باره تربیت کار رفتی در مراحل مختلف ، نتیجه ای می گیرد که قسمتی از آن اینست : " از اعداد و ارقام بالا و نتیجه بدست می آید که یکی از آنها اهمیت جهانی و دیگری اهمیت محلی دارد . نتیجه اول : در حالی که در زمینه علوم نظری روس ها شماره کمتری دانشمند باور می آورند ، در زمینه علوم علمی و تطبیقی به تنهایی بیش تر از تمام امریکا و اروپای غربی ، دانشمند تربیت می کنند "

(1) New Statesman (2) Sir Francis Simmon

پس از این مطالعات مربوط به کمیت دانشمندان، توجه به کیفیت تحصیلات مقدّماتی و عالی می‌شود و مقصد آنچند در صد علوم در برنامه‌مدارس متوسطه و غیر آن مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. در مدارس شوروی، به علوم طبیعی یعنی فیزیک و شیمی و... بیشتر توجه می‌شود و چند درصد بیشتری برای این مواد اختصاص داده شده است: "هدف کمونیسیم بدست آوردن در نیای طبیعی است؛ برای بدست آوردن در نیای طبیعی، باید آن را شناخت؛ بنابراین همه کس در شوروی اساس و اصول علوم طبیعی را باید خوب فراگیرد. اساس و پایه سیستم تربیتی شوروی بر روی این اصل قرار دارد." نظریه‌یستند مقاله اینست که بعضی از رسوم و آداب مذّهبی و مدنی و غیره وقت زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان را بیهوده تلف می‌کند، بی‌آنکه نفی برای زندگی واقعی و علمی اجتماع داشته باشد. و این رسوم و آداب ریشه در است که دانشجویان غیر را از لحاظ کیفی نسبت به دانشجویان شوروی در وضع بدتری قرار می‌دهد و ایجاد تغییر و تحول را مشکلتر می‌سازد.

xalvat.com

اخیراً در جرگه کشور ما "معای و بی‌لحای بی‌سواد" مطرح شده است. دانشگاه تقصیر را متوجه وزارت فرهنگ می‌داند و وزارت فرهنگ تقصیر را متوجه طرز تربیت معلم در دانشگاه می‌سازد. اما در حقیقت، تقصیر از روش تعلیم و تربیتی است که هم در دانشگاه و هم وزارت فرهنگ پذیرفته‌اند. بی‌آنکه درین جا وارد جزئیات شویم، فقط از لحاظ موضوع مقاله حاضر، به این نکته اشاره می‌شود که اساس آموزش و پرورش در ایران نیز باید متوجه علوم دقیقه و خاصه علوم طبیعی شود.

نگر فرهنگ‌گرایان. در نهال نیست و برخاست بدو نتیجه سال‌گذشته، تصمیم گرفت که در برنامه‌مدارس تعلیمات دینی و ورزش را زیاد کند. حال آنکه در حقیقت، نه تعلیمات دینی اثری از بین‌مذّهب واقعی در بر دارد و نه ساعات ورزش اثری از ورزش - زیرا ساعات ورزش عملاً ساعات ولگردی و بی‌کار بست. تعلیمات دینی هم بجای آن که ایمان و عقیده متکی به علم در نسل جوان ایجاد کند، معلم را مجبور می‌سازد که مثلاً برای دختران و پسران در دوازده ساله انواع غسل‌ها از قبیل غسل جنابت را تعلیم دهد و معلم و محصل هر دو درین بستر عجیبی گه می‌کنند: معلمین نمی‌توانند توضیحی درباره آن برای دختران و پسران در دوازده ساله بدهند و دانش‌آموزان نمی‌توانند از آن چیزی یاد بگیرند. و آن کودکان زودرس نیز که چیزی از غسل جنابت درک می‌کنند، جنبه‌مذّهبی آن نیست بلکه جنبه جنسی آنست، یعنی به خود جنابت توجه دارند نه به ضرورت و لزوم غسل مربوط به آن. در کلاس‌های بالاتر، هم معلم و هم محصل، این نوع تعلیمات را مسخره می‌کنند، اما به عنوان ضرورت مربوط به امتحان فراگرفتن آن را قیلاً قابل اجتناب می‌دانند.

آنچه از همه قابل توجه ترست اینست که تغییر رویتید برنامه، مثلاً اضافه شدن تعلیمات موسوم به دینی به ضرر تعلیمات علمی، تا بهی از سیاست روزست: فعلاً چون به ناسبت فلان گونه تبلیغات فلان را در یو لازم می‌آید که چند روحانی نما را از خود راضی نمایند و یا مثلاً با کمونیسیم مبارزه کنند، توسل به اوها و خرافات - نه توسل به مذّهب و ایمان واقعی - را ضروری تشخیص می‌دهند. در حالی که موفقیت بزرگ کمونیسیم ها با توسل و توجه به علم است. عدّه ای هنوز تصور می‌کنند با ضربه علمی کردن تعلیم و تربیت و توسل به خرافات (نه مذّهب) می‌توان با کمونیسیم مبارزه کرد. مقاله مذکور در مورد می نویسد: "این ها اعلامات و نشانه های شروع تمدن و فرهنگ علمی است. این تحول به "فرهنگ علمی" است که ایمان و عقیده دانشمندان چون برنال و ژولیو کوری را به کمونیسیم جلب می‌کند. حتی علمی رغم ضعف های روشنفکری (از نوع مسئله مربوط به لیسنکو و مسائل مشابه آن) که برای ما تحمل ناپذیرست، کمونیسیم دانشمندان بزرگی را بخود جلب می‌نماید زیرا آنان به این عقیده رسیده‌اند که با طول زمان و به معنای عمیق و دقیق، کمونیسیم و علم وحدتی را تشکیل می‌دهد. اگر امریکا و انگلیس بنوبه خود گروه بزرگ و معتنا بهی دانشمندان - که دارای روح علمی باشند - تربیت نکنند، نخواهند توانست ثابت نمایند که برنال و ژولیو کوری را اشتباهند."

اصطلاح "روح علمی" داشتن خاصه در کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد. باید جوانان از کودکی به علوم

د قیقه و طبیعی ایمان و عقیده میدهد آکنند. د رعین آنکه به مد هب و مسائل اخلاقی توجهشان جلب نمود؛ اما ایمان بید آکنند که مثلا برای خوب و درست کار کردن د عاوتوسل به خدا نتیجه ند ارد و با بقول مولانا د باتوکل زانوی اشترایا بید بست.

منظور از تشریح مطالب گذ شته ، جلب توجه نسل جوان ایران به یکی از مهم ترین مسائل عصر رسالتی است که جوانان ایران د سرنوشت آیند ه مهین خود به عهد ه د اردند . د رحالی که د ولغریس و امریکا ، با وجود صنعت و علوم پیش رفته خود ، این نگرانی هارا د اردند ، تکلیف ما با همسایگان و سرحدات وسیعمان معلوم است. بی هیچ شك و تردید ، باید حاد نه و تحول مهی د روضع کشور ما بید آید تا ایران بتواند د مقابل قدرت حوالت جهان مقاومت کرده ، از استقلال گذ شته ، موجودیت خود را حفظ کند . از این حاد نه با تحول مهم ، آنچه مربوط به موضوع مقاله حاضر نسل جوان و د انشمنند ست که د د انشگاه ه های اروپا و ایران به کسب علم اشتغال د اردند ، اینست که آنها به اهمیت کارشناسان و صاحبان فنون خوب توجه داشته باشند و مخصوص به این اصل ایمان بیاورند که ازین پس ، مانند گذ شته ، د انشمنند و متخصص و صاحب فن تنها به اداره کارخانه و صنعت قناعت نخواهد کرد و زیر نظر سیاستمداران انجام وظیفه نخواهد نمود. ازین پس ، رسالت د انشمنند ان و صاحبان فنون اداره علمی جامعه خواهد بود . و خواهی نخواهی ایران نیز د نتیجه فشار محیط و همسایگان باید به این تحول و پیشرفتی که آن را د وران « فرهنگ علمی » نام نهاد ه اند ، تن د رد ه د . با توجه به این وظیفه مهم تاریخی - که جریان بزرگ حوالت زمان انجام آن راه به عهد ه جوانانی که بخصوص د اروپا و امریکا مشغول کسب علم و دانش اند ، گذ ارد ه است - جوانان د انش پیژوه ایران باید علاوه بر کسب رشته علمی و فنی خود ، د رسالت کلی و اجتماعی نیز مطالعه کنند و خود را برای انجام رسالت تاریخی خود آماده و مهیا سازند .

با توجه به این وظیفه و رسالت ، نگرانی آنهاست که ، با از روی عدم توجه به عظمت رسالت خود و با از روی کوته - نظری ، د رین فکر هستند که آیا پس از مراجعت ، کارناسی به آنها محول خواهد شد یا نه ، بگلی بی مورد و بوج بنظر میرسد . این جامعه موسوم به ایران از فرزند ان خود که د رخارج متغول تحصیلند انتظار د ارد - و همانطور که گفتم تاریخ این رسالت را بعهد ه آنان گذ ارد ه است - که بیایند و امور این جامعه را مطابق علمی جهان امروز اداره کنند و پرسوست های خود قرار گیرند . اگر بنا باشد تا د ه بیست سال د یگرایرانی باقی بماند ، باید کشور ما هرچه زود تر عقب ماندگی خود را با سرعت جبران کند . فرمان صریح تاریخ و ضرورت اجتناب ناپذیر اوضاع جهان ایجاب می کند که نسل جوان د انشمنند اداره امور کشور را بد ست گیرد . ترس و واهمه از چند نفر بی سواد بایک مشت بی هنران فاسدی که د ر رأس بعضی از مقامات باشند و این انتظار را د اشتن که سرنوشت نسل جوان بود انشمنند را آنان تعیین کنند ، بسیار کوته نظرانه است.

هم اکنون د ایران صنایع و تاسیساتی بوجود آمد ه - و مقدار یرد بگری د رشرف بوجود آمد نست - که احتیاج به اداره شدن د ارد . آنچه ماکم د اریم قدرت مد یریت و اداره علمی و فنی و کار مطابق نقشه است د رین جا ، فقط آنچه مربوط به تهیه کار فنی و علمی است مورد بحث می باشند . . نقش بزرگ کشور ما ند اشتن برنامه کارویا کار مطابق برنامه و نقشه است . این تناقض را د ر نظر بگیرد که از یک سو با صرف مهالغ هنگفت از طرف وزارت فرهنگ و اخذ مهالغ هنگفت از مردم د رمد ارس متوسطه ما - که نام علمی روی آنها گذ ارد ه اند - د ر مقابل چند صد نفری که حق ورود به د انشنگ ه هارا د اردند ، چندین هزار جوان د پهلیمه تربیت و یا تولید می شوند و هر ساله از مد ارس متوسطه بیرون د اد ه می شوند ، چنان که د رحال حاضر د ر مقابل د و هزار نفر که ظرفیت کنونی د انشنگ ه هاست چندین د ه هزار نفر د اطلب موجود ست و هر سال نیز مد ه ای برانها افزود ه می شود؛ از سوی د یگر ، د ر مقابل این تولید مافوق احتیاج د پهلیمه ، نقص و فقد ان کارشناسان و متخصصینی را د اریم که بتوانند مثلا د ر نقشه کشی فنی و سایر کارها صنایع جوان ما را اداره کنند .

هم اکنون متخصصین فنی و تکنیسین های خارجی که حقوق های پنج یا شش هزار تومان می گیرند د ر ایران فراوا

که بجای آنها درآمدات و تناسه سال می توان ایران را تربیت کرد. این تناقض را چگونه باید توضیح داد؟ از طرفی تولید مافوق احتیاج جوانان در پیله که شش سال عمر خود را در ارس متوسطه تلف کرده اند و اینک خیل عظیم در پیله های بی - کاره و بی سواد مشکل اجتماعی و تربیتی گردیده است و باس و نویدی و بیلاتنگی و فساد روحیه آنان، آیند و تمام نسل جوان را تهدید می کند؟ از طرف دیگر فقه ان اکیمان و متخصصین فنی و اپراتور که برای تربیت آنان بیش از دو تناسه سال وقت لازم نیست. آیا در صورتی که وقت و مطالعه و نقشه ای در کار باشد، نمی توان امتحانات نهائی در بهرستان ها و سابقه ورودی در انشگاه را یکی نمود و این امتحان را مثلا سه سال پیش آورد و پس از دو دوره اول متوسطه عد % لازم برای در انشگاه را با نظارت فرهنگ و انشگاه انتخاب کرد و هم چنین در دوره سه ساله دوم در انشگاه و فرهنگ با همکاری و نظارت توأمان این عد و را برای در انشگاه آماده و مهیا سازند و بدین ترتیب هم مشکل در پیله های بیسواد و راحل کنند و هم بقیه مد ارس متوسطه جوانان را بهبود و بیکاره تربیت نمایند تا اینان نیز آزاد شوند و از هم اکنون به دنبال مطالعات و کارهای فنی روند و پیش از تلف کردن وقت و عمر خود رونقی به مد ارس فنی و حرفه ای دهند که برخی از آنها اینک بیش و کم آماده برای کار شده است. بنا برین بزرگ ترین مشکل ما از لحاظ تربیتی اینست که از یک طرف نقشه و برنامه کلی برای کشور وجود ندارد و از طرف دیگر آنچه مورد بحث بخصوص است مقام و مرجعی وجود ندارد که با توجه به صنایع و تاسیساتی که بوجود آمده است و با باید در هر ض چند سال در بکار وجود آید. بتواند احتیاجات آنها را از لحاظ کارمند ان فنی و کارشناسان و تکنیسین ها در نظر بگیرد و فرهنگ و انشگاه و سایر مؤسسات تربیتی را از این اوضاع مطلع سازد و همکاری مطالعه شده ای برای تربیت کادر فنی میان فرهنگ و انشگاه و انشگاه های خارج بوجود آورد. می گویند هر محصل ترك که در خارج تحصیل می کند از هم اکنون وزارت خانه و اداره و حتی نوع شغل و میزبانی که او باید در رشت ان کار کند معلوم و معین است و در انشجوی ترك با تماس گرفتن در اتم با محل کار خود، خوب شدن و ابرای ان آماده می سازد.

حالا که مقامات رسمی کار مطابق نقشه نمی کنند، خوب است اتحادیه های دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا خود از هم اکنون به فکر خوب شدن و هم قطاران و رفقای جوانشان که برای تحصیل به اروپا عزیمت می کنند، باشند. برای تقسیم کار و تعیین رشته تحصیلی، سازمان های دانشجویی ایرانی در اروپا و آمریکا می توانند کمک فراوان و مؤثری به دانشجویان عازم به خارج بکنند. البته این کار در صورتی امکان پذیر است که سازمان ها بتوانند در فتری خارج از ایران تأسیس کنند و با ایران و مقامات فرهنگی و دانشجویی تماس دائم و قیق داشته باشند و احتیاجات صنعتی و فنی و اجتماعی ایران را در نظر بگیرند و جوانان را وادارند که بیشتر به کارهای فنی و علوم تطبیقی و عملی بپردازند. اگر اتحادیه های دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا در فتری از این نوع بوجود آورند، شاید مقامات رسمی و فرهنگی نیز بخود آیند و به احتیاجات صنایع و مؤسسات توجه کنند و بتوانند با همکاری با اتحادیه های دانشجویان هم تکلیف یکی از مهم ترین وظایف تربیتی را (که در همین حال اقتصاد ی نیز می باشد) انجام دهند و هم اتحادیه های دانشجویی و اعضا آنها از هم اکنون با مسائل و مشکلات اجتماع خود آشنا می گردند و برای وظایف آیند و سازمان در ان به کارها و ورزید و ترمی شوند. و این خود تأثیر روانی و تربیتی فراوانی در بر دارد.

ازین مطالعه می توان این نتیجه را گرفت که نسل جوان و دانشمند ما در خارج از ایران نه تنها خود را برای مسئولیت ها و وظایف آیند و - که بیشتر جنبه علمی و فنی دارد - باید مهیا و آماده نماید، بلکه از هم اکنون، در رحد و امکانات، باید شرائط پیروزی خود را با این گونه کارها فراهم سازد.

xalvat.com

x x

کشور ما در یکی از هر جنب و جوش ترین چهارراه های حوادث مهم جهان امروز قرار دارد. در همسایگی ما یکی از نیرومندترین کشورهای جهان با متحرك ترین رژیم اجتماعی و اقتصادی در اتمام رحال رشد و تکامل و توسعه است. این موقعیت حساس رسالت بزرگی به عهد نسل جوان ما می گذارد. هر چند در کشور ما یک سلسله اقدامات عمرانی و تولیدی شروع شده و طرح هایی نیز برای اقدامات و بکار وجود دارد، با این همه کشور ایران هنوز نتوانسته است ازین پست قرون وسطائی رهائی

باید وبه آن ساختمان اجتماعی که بزرگ ترین مانع رشد و توسعه اقتصاد ی است پشت پا بزنند . بنابراین با کمال تأسف باید اذعان نمود که ماهنوز ، آن چنان که باید ، در راهند ای جاده رشد و نمو اقتصاد ی هم وارد نشد ه ایم . از طرف دیگر ، سرمایه و ماشین آلات نیز بقدر کافی برای یک برنامه وسیع نداریم . اما آنچه نسل جوان ما در خارج از ایران بود در اخل این سرزمین ، بدون توجه به این نواقص و عدم امکان ها ، می تواند و باید انجام دهد ، تربیت خویش و وجود آوردن آن گروه های فنی و علمی است که سرانجام روزی برای ورود در جاده رشد و توسعه لازم و ضروریست و باید با سرعتی بی نظیر آن راه را پیش گرفت .

یکی از صاحب نظران مسائل جهان امروز ، در بحثی که راجع به « فرهنگ علمی » نوین می کردیم ، درباره نگرانی از پیشرفت علمی شوروی می گفت : « تمدن و فرهنگ کونی ما غیر علمی و حتی قسمتی از آن ضد علمی است . روس ها می خواهند حد اکثر دانشمندان را تولید کنند و موجودی را که استعداد دانشمند شدن دارد هرگز از دست ندهند ؟ آنها مدعی هستند که هیچ کشور و دست طبعی قادر نخواهد بود بیش از ایشان اهل علم و فن تولید یا تربیت نماید . یک ربع دانشمندان و گروه های فنی شوروی را دختران و زنان بوجود آورده اند . آنها هیچ چیز اعجاز آمیزی انجام ندادند و اند جزاین که مسائل را از لحاظ علمی و فنی مورد وقت و نظر قرار دادند . » مسئله برای دنیای امروز این نیست که آیا آنها مایل هستند تمدن و فرهنگ علمی را که در شرف طلوع است بپزد بپزند یا نه ؛ برای کلیه کسانی که میل دارند استقلال و موجودیت خود را حفظ کنند ، بپذیرفتن این تحول امری ضروری و فرمان نخلف ناپذیر تاریخ است . اگر تازم یا پانزده سال دیگر نسل جوان ایران به این فکر نیفتد ، حتماً بپرسد و و کار از کار گذشته است . نسل جوان و دانشمندان ایران از هم اکنون باید خود را برای بدست گرفتن سرنوشت ملت خود و برای ساختن جامعه ای که بطور علمی اداره شود ، آماده سازد . هر سال و حتی شاید هر ماه بحساب می آید . از دست دادن نعامل زمان و بیا استفاده و بموقع از آن تاثیر انقلابی خواهد داشت .

جوانان و دانشجویان ایرانی در اروپا این نکته را نیز نباید از خاطر دور دارند که اینک در کشوری صنعتی و توسعه یافته مشغول تحصیل و مطالعه هستند تا سرانجام در کشوری عقب مانده مشغول کار شوند . پس شرایط کارآیند و خویش را نباید فراموش کنند و از هم اکنون باید با کشور خود تماس نزدیک و دقیق داشته باشند و اوضاع اجتماع و محیط کارآیند خود را مطالعه کنند . سازمان های دانشجویی بخوبی می توانند و باید این وظیفه مهم را به عهد گیرند . در ریابخت ها و مراکز مهم جهان امروز و در سازمان ملل متحد مطالعات قابل توجهی راجع به طرز کار در کشورهای عقب مانده به عمل می آید . دانشجویان و مدبران آیند جامعه ایران باید در جریان این مطالعات باشند . رسالت و وظیفه ای که برای آیند به عهد و نسل جوان و دانشمندان ایران گذاشته شده در حقیقت وقوع و عملی شدن نشی به یک معنی مانند معجزه ایست . اما عصر ما مطالعات و اقدامات علمی این عصر ، معجزه را ممکن و اراد و غلبه بر مشکلات ، آن را ضروری و اجباری می سازد .

آینک در میباید xalvat.com

امیر بینادر

و شعر بیان هیجان هائی است که
بهنگام اراض روح در خاطر زنده می
شوند. «
پُل والری

xalvat.com

مرد ای بند ابرو!
xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

مد خار صند ها خاند در هر گوشه بریاست

آنجا که ره بازست پرسود ای باطل

هری زند هر شب در آن وادی خیالم

هر روز برد امان گرم و گنگ بند او

سرمی نهید رخساره سرد ملالم

(آنجا که هر سنگ سپید کوهساران

امواج زرین غرقه در خوابی طلائیست

آنجا که بر برج بلند آسمان ها

آغوش باز شعله ای گرم و خنثیست)

+++

آنجا بر آن پیراهن شب سوز اختر

فانوس گرم و رهنمای کاروان ها

آنجا که در خوابند چشم سوسماران

در زیر سنگ سایبان ها

آنجا که خون پاشیده از رگ های هر ابر

بر جامه سیاهگون آسمان ها

آنجا که باد دُزد سرمی ساید آرام

بر پیکرستان کوه سالخورده

با آنکه می مالد به نرمی سینه و سر

برد ره تاریک ماران فسرده

آنجا که از لمبختند شیطان می جهد برقی
تا بر خیمالش خیره گردد دیده ای تار
آنجا که از شلاق سحرآمیز دیوان
درهای خون جا ریست در اعناق هر خار!

آنجا در آن دریا کنار راز برد از

در سایه های سرد ساحل

در کاسه های چشم امیال

صد ها و صد ها خانه در هر گوشه بریاست

هر خانه گور آرزوی نیمه پیدا است

آنجا مزار آرزوی سر شکسته ست

آنجا ست گور سرد نفرین شبانه

آنجا ست شیون در گلوی خشم ها خشک

آنجا ست در نیای هراس کودکان

آنجا در آن مرداب وحشتناک پندار

از هول جان کوری چراغی بر فروزد

تا لاشه نومرد هر آرزو را

ماری به دندان گیرد و سر پیچد از راه

این سرسرای تیره خوفست و نفرت

وین جان فرتوت ضمت آن گور ترسو!

م. منصور

زنو - دسامبر ۱۹۵۹

xalvat.com

پوهنه‌شنی و ادبیات
www.xalvat.com

پوهنه‌شنی و ادبیات
www.xalvat.com

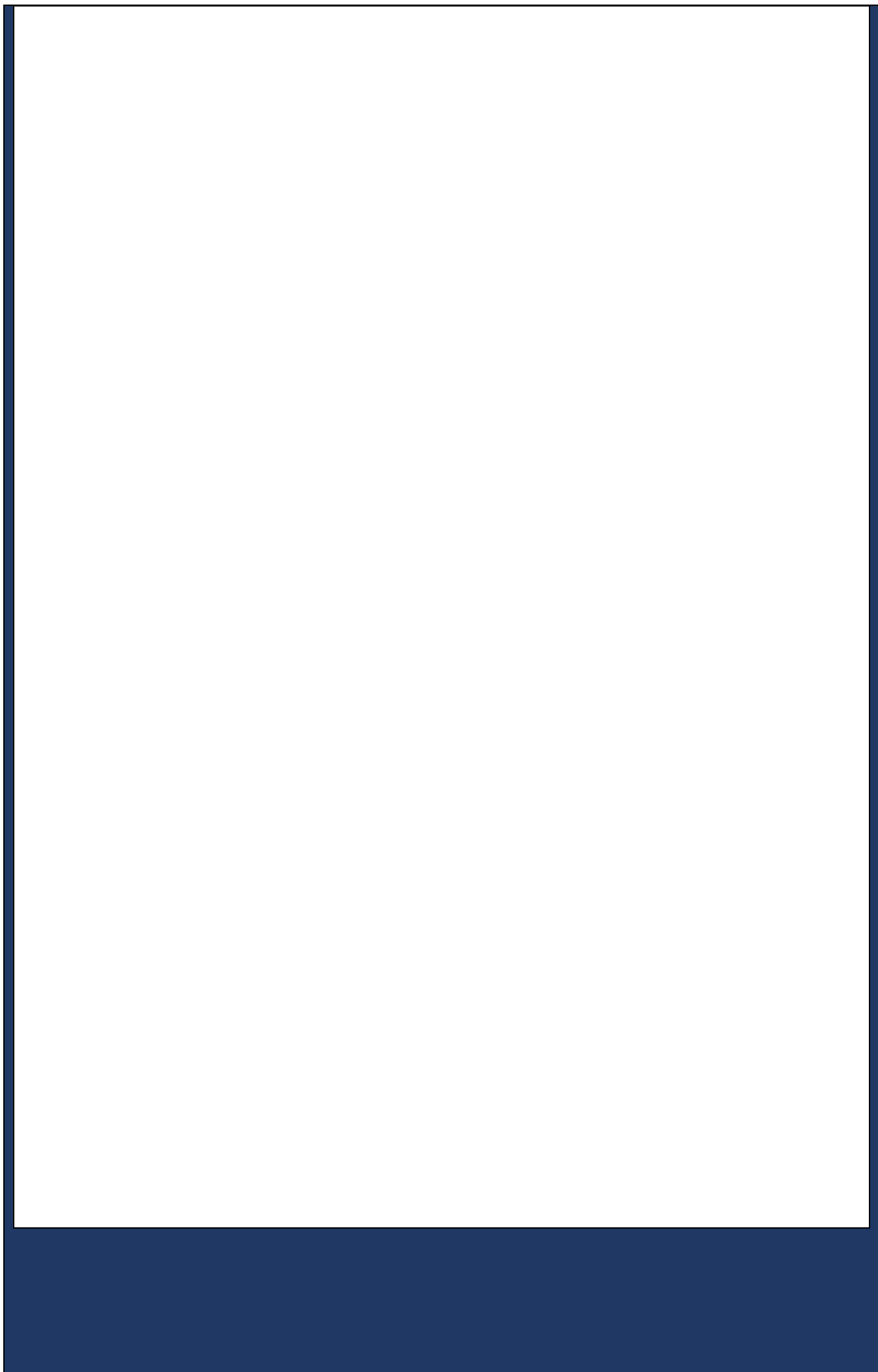
مطالعه بی‌غرض در ریاضیات
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بهررطنتی واجبست
XXXXXXXXXXXX

xalvat.com

این مقاله را من برای کسانی که علم را به خاطر نفس علم دوست می دارند نمی نویسم ، بلکه روی سختم با کسانی است که ارزش هر عمل را در رفع مادی که از آن حاصل می شود می دانند و حتی در تحقیق و تجسس علمی حساب سود و زیان را می کنند . من می خواهم به این سوداگران متاع علم نشان دهم که تحقیق عمیق و جستجوی بی غرض در ریاضی غالباً بزرگترین منافع را بوجود می آورد و حتی چندین بار از بیخ و بن وضع زندگی مادی بشر را تغییر داد . است . بحث در این که مطالعه ریاضیات لازمت عقلی بیهوده است : بر روی کره خاک از دماغه آمد نیک تا شبهه جزیره کاسجاتکا و از ارض النار تا کروئتلند هر جا مکتبی و مد رسه ای و دانشگاهی هست در آن ریاضی درسی می دهند و ریاضی می خوانند . همه اقوام و ملل دنیا صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی ، صرف نظر از نژاد و ملیت ، در این مقام اتفاق کلمه دارند و به زبان واحدی حرف می زنند . علت این موضوع آنست که زندگی بشر مبتنی بر حساب و محاسبه امکان پذیر نیست . از کوچکترین اعمال زندگی روزانه گرفته تا بزرگترین اقدامات علمی و صنعتی ، همه جا باید حساب کرد . تا که محاسبه به انجام نرسد و عمل ریاضی در آن خاتمه نیابد ، دست به اسباب و ابزار دراز نمی شود و در مقام عمل و اجرا همیشه نتایج محاسبه حاکم و راهبرست . پس گفتگودرفوائد مطالعه ریاضی مثل اثبات « فواید امانت و مضار خیانت » است و من نیز قصد ندارم که از فواید امانت و بیانت صحبت کنم .

اگر بحسب اتفاق یکی از مجلات ریاضی را که حاوی اکتشافات جدید ریاضی در آن است باز کنید ، می بینید که این اشخاص به محاسباتی می پردازند که هیچ مهندسی در دانشمندی از آن ها سر در نمی آورد ؛ از موجوداتی گفتگویی کنند که هیچ کدام وجود خارجی ندارند ؛ از فضاهایی با اساسی عجیب و غیرعادی بحث می کنند که عدد ابعاد آنها لا یقینا می باشد و اصطلاحاتی بکار می برند که نه فقط هیچ کس آنها را نمی فهمد ، بلکه در هیچ قاموسی هم معانی آنها را نمی توان یافت . اگر در یکی از مؤسعات تحقیق و تجسس در ریاضی وارد شوید ، با مردمی متفکر و غالباً ژولیده موی مواجه می شوید که اغلب چین در ابرو افکنده اند ، گاهی ساعت هایی حرکت به تفکری پردازند چنان که گویی غم عالم بر آنها روی آورده است ، ناگهان هرقی در صورت یکی ظاهر می شود ، قلم را برمی دارد و چندین صفحه را از اشکال و علامات پر می کند ، خط می زند ، از نومی نویسد ، پاره می کند ، دوباره به تفکری پردازد ، برمی خیزد کتابی را از قفسه بیرون می کشد و در او اسط آن فقط چند سطر ریاضی خواند و به جای خود می گذارد و خلاصه اعمال غیرعادی می کند و حتی گاهی احتیاجات زندگی روزانه را نیز فراموش می نماید . اغلب این اشخاص به وضع ظاهر خود بی اعتنا هستند ، برای القاب و عناوین ارزشی قائل نیستند و حتی به افتخارات و احترامات نیز توجهی ندارند . علاقه آنها فقط به گد رسی فایده ایست که انجام می دهند و کسانی را دوست می دارند که کار بی فایده ای ایشان را رد کنند و به کسانی احترام می کنند که مانند ایشان کار بیهوده انجام می دهند و مشکلاتی را که با آنها مواجه شده اند حل می نمایند . این اشخاص گروه ایجاد کنندگان دانش ریاضی هستند و من می خواهم از منافع مادی عظیمی



کک است لال و محاسبه قوانین حرکت سیارات را به دور خورشید کشف کند که هنوز نیز با تقریب ناچیزی صحت و اعتبار دارند و نیوتون با آنکه به قوانین کپلر و به محاسبه قانون جاذبه عمومی را بنیانها (باستان سقوط سبب از رخت افسانه) اهلانه ای پیش نیست (و هرگز که مختصر اطلاعی از علوم داشته باشد می‌داند که قسمت اعظم دانش فیزیک و تمام مکانیک عصر حاضر که همه اکتشافات صنعتی بر آن متکی می‌باشد نتایج طبیعی قانون جاذبه عمومی است.

۲- نظریه ریاضی الکترومغناطیس. - در اوایل قرن نوزدهم میلادی ریاضی دان فرانسوی آمپر (Ampère) در نتیجه‌های که از تجارب اورستد (Oersted) یافته بود با کمک محاسبات ریاضی قوانین ریاضی الکترو پناهیک و روابط مابین الکتروسیسته و مغناطیس را کشف کرد. این قوانین که امروزه هر دانشجوی رشته فیزیک در مقدمات کار خود آنها را می‌آموزد و بر محاسبات ریاضی نسبتاً مشکلی استوار بود، فیزیک دانان آن عصر را که غالباً فقط اهل تجربه بودند به تسخیر و است و آن را فقط غیا لبرد ازی (فانتزی) ریاضی جالبی دانستند. اما چند سال طول نکشید که صحت تجربی همه این قوانین به وسیله کسانی مانند فاراد (Faraday) ثابت کردید و الکترونیک جدید از آن نتیجه شد و حکومت برقی (الکتروسیسته) در جهان آغاز کردید و کیست که از تأثیر این حکومت در زندگی آدمی می‌اطلاع باشد؟

xalvat.com

۳- معادلات ماکسول. - یکی از مشکلات فیزیک در نیمه دوم قرن نوزدهم موضوع ماهیت نور و مغناطیس بود. در حدود سال ۱۸۶۵ دانشمند جوانی از اهل انگلستان که طبعاً ریاضی دان بود و از نظر شغلی در فیزیک ریاضی کاری کرد و با تجربه سرو کاری نداشت به کمک محاسبات ریاضی حیرت انگیزی ثابت کرد که سرعت مغناطیس با سرعت نور برابرست و به کمک این نتیجه رابطه مابین نور و مغناطیس و الکتروسیسته را معین کرد و نظریه امواج الکترومغناطیس را بوجود آورد که از امواج الکترونیک شروع می‌شود و پس از طی امواج درون قرمز و امواج نورانی مرئی به امواج فوق بنفش و اشعه مجهول (ایکس) و غیره منتهی می‌گردد. ما حاصل محاسبات عظیم ماکسول (Maxwelle) در معادلاتی خلاصه شده است که امروزه به نام او مشهورست و هرگز با فیزیک ریاضی سروکار نداشته باشد آنها را می‌داند. این نظریه که مافوق فکر نهی آن روز بود هابیهوی عجیبی برپا کرد بطوری که ماکسول گوشه نشین شد و از مردم گمراه گرفت و در سال ۱۸۶۹ قبل از آن که فتح عظیم نظریه خود را ببیند در ۴۸ سالگی درگذشت، لیکن صحت تجربی نتایج معادلات او در حدود ۱۸۹۰ بوسیله هرتز (Hertz) ثابت گردید. شرح این که دانش فیزیک چه ترقیات بزرگی را موهون محاسبات ماکسول است نه در صلاحیت من است و نه موضوع این مقاله، لیکن بارها برای من اتفاق افتاده که ساعت‌ها در مقابل این چند سطر معادله به تفکر فروزم. شاید بندرت در مجموعه دانش بشر بتوان چیزهایی یافت که زندگی آدمی را پیش از معادلات ماکسول موهون آن باشد. ماکه در دنیای جدید هر روزی خیال از تلفن و تلگراف بی سیم و رادار و پروتوزیون و رادار و غیره استفاده می‌کنیم، نمی‌دانیم که همه این‌ها را موهون محاسبات دانشمند بزرگی هستیم که راه را به فیزیک دانان و مخترعین نشان داد. اگر می‌توانیم از هزارها کیلومتر عکس‌ها را منتقل سازیم و اگر از جانب ناپدید ای کره ماه عکس برمی‌داریم و آن را به کره زمین منتقل می‌سازیم همه را کم و بیش موهون امواجی هستیم که ماکسول سال‌ها قبل از پیدایش آنها همه را به چشم محاسبه دیده بود و هنوز نیز نتایجی که می‌توان از معادلات وی بدست آورد، پایان نفاخته است.

۴- درباره نظریه نسبیتی. - شاید دیگر گفتگوی نظریه نسبیتی که اینقدر در اطراف آن سخنان صحیح و سقیم گفته شده است مبتذل بنماید، اما چونکی پیدایش آن در لیل بزرگی بر مدعی مای باشد؛ در اوایل قرن نوزدهم میلادی در متن ریاضی دان ایتالیایی به نام ریچی (Ricci) و لوی چیویتا (Levi Civita) با تعمیم بعضی از اکتشافات هاسپلتون انگلیسی نظریه ریاضی بدیع و مشکلی به نام محاسبه تانسورها یا حساب دیفرانسیل مطلق بنانها نده که ارتباط آن با دانش فیزیک و مسائل عقلی بسیار عمیق می‌نمود. هنگامی که اینشتین در دانشگاه پراگ فیزیک نظری در رسید او در درباره نظریه‌های خود تفکری کرد، همواره در پی یافتن قالب ریاضی مناسبی بود که بتواند افکار خود را در آن قالب بپزد و درباره آن

محاسبه کند. روزی درین خصوص با پایست (Pabst) ریاضی دان یهودی که بعد هاید ست عمل هیپتوربه قتل رسید صحبت می کرد و پایست به وی تذکره داد که به نظر او نظریه ریاضی ریچی و لوی چیونا منظور او را تأمین می کند. اینستین به سراغ مقالات این دو ریاضی دان رفت و بعد از مطالعه آن دید که منظور خود را یافته است و به این طریق نظریه نسبی که اینقدر در نیار باره آن بحث کرده است بوجود آمد. به احتمال قوی اگر دو ریاضی دان مزبور نظریه خود را بنانند، بودند، هرگز نظریه نسبی - که یکی از قوی ترین وسایل کار دانشمندان امروزی باشد و بسیاری از اکتشافات جدید را موهون آن هستیم - پایه مرحله وجود نی گد است. اکتشافاتی که ریاضی دانان صرف نظر از مورد استعمال آنها می کنند و آن را در مجموعه بزرگ میراث بشریت قرار می دهند، نه خیره عظیمی را تشکیل می دهد که گاه و بیگاه علمای فیزیک و مهند سین و غیره به تناسب احتیاجات خود از آن برداشت می کنند و چنان که خواهیم دید نظریه نسبی چندین بار دیگر نیز تکرار شد و در نهایت امروزی سوالی تکراری شود.

salvat.com

۵- دستان حساب احتمالات - در قرن هفدهم میلادی در ریاضی دان فرانسوی به نام پاسکال و فرما (Fermat) در نتیجه ستوالی که در مورد مسئله ای مربوط به قمار از ایشان شد، برای اولین بار مقدمات حساب احتمالات را بنانند. حساب احتمالات بعد ها در نتیجه اکتشافات ریاضی دانانی از قبیل لاپلاس در اثن بزرگی شد و در قرن اخیر یکی از مهم ترین شعب ریاضی گردید. شاید همه بدانند که در مسائلی از قبیل آمار و بیمه و بانک و همه شعب اقتصاد و نیز در حیات شناسی و طب ناچه اند از مقدمات حساب احتمالات استفاده شده است و نیز اهل فن مطلع هستند که حساب احتمالات چه نقشی را در نظریه حرکت گازها و بسیاری از مباحث فیزیکی برعهده دارد. لیکن در اوایل قرن بیستم، بعد از آن که نظریه نسبی و مخصوصاً نظریه کوانتا (Quanta) بوجود آمد که انتقال انرژی را انفصالی می دانست، جبرعلت و معلولی که قرن ها بنیان اصلی دانش فیزیک و مکانیک را تشکیل میداد شکست یافت و حکومت امور مطلق دانش فیزیک را ترک گفت و قطعیت جای خود را به احتمال داد و حساب احتمالات که تا آن هنگام از مرحله تجربه ریاضی قدم فراتر ننهاده بود وارد میدان عمل گردید و فیزیک جدید بر بنیان آن استوار شد و بار دیگر مسائلی که ریاضی دانان به مصداق ذوق شخصی به مطالعه آن پرداخته بودند از انبار بزرگ ذخایر علمی خارج شدند و بزرگ ترین خدمات را به حل مسائل علمی دانش انجام دادند.

۶- متغیر موهومی و موارد استعمال حقیقی - در اوایل قرن نوزدهم میلادی یکی از بزرگ ترین ریاضی دانان فرانسه به نام اوگوستن کوشی (Cauchy) نظریه توابع با متغیر موهومی را بنانند که با فعالیت فکری و نیای آن روزها همگام نبود و سررسد ای بسیار برآه انداخت و فقط شخصیت خارق العاده ایجاد کننده مزبور باعث پیشرفت آن شد. بحث در چگونگی این نظریه و تأثیر آن در دانش ریاضی، موضوع این مقاله نیست. همین قدر متذکر می شویم که این مبحث بزرگ ترین موضوع مطالعه ریاضی در قرن نوزدهم میلادی گردید و در کشورهای آلمان و فرانسه به متنها حد ترقی رسید و در همه شعب دیگر ریاضی کم و بیش تأثیر کرد. اما نکته جالب مورد استعمال بود که مطالعه جهان موهومات در مسائل حقیقی فیزیک و تکنیک از قبیل الکتریسیته و مکانیک گازها و غیره پیدا کرد. شرح موضوع ازین قرار است که غالب توابعی که در مسائل اساسی صنعت و فیزیک بکار می روند توابعی هستند که آنها را توابع هارمونیک می گویند و مثل اینست که طبیعت با این نوع توابع لطف خاص و سرسوزی دارد و به دلایلی که هر ریاضی دان و حتی هر دانشجوی لیسانس ریاضی میداند، مطالعه عمیق در کیفیت و خواص توابع هارمونیک جز با کمک متغیر موهومی غیر ممکن است و بهین دلیل هیچ مهندس بزرگ و فیزیک دان نیست که از مطالعه این مبحث بی نیاز باشد. نکته دیگر اینست که توابع با متغیر موهومی وسیله ساده ای برای تبدیلات هستند که آنها را تبدیلات هماهنگ (conforme) می نامند و این نوع تبدیلات نقش اساسی را در مکانیک اجسام مرتجع و مکانیک گازها و مایعات برعهده دارند و فی المثل مهند سین که با ساختن طیارات سروکار دارند خوب می دانند که تبدیلات موسوم به تبدیلات ژوکوسکی چه نقش مهمی درین کار برعهده دارند.

۷- اسلام قطعیت - در حدود سال ۱۹۲۵ هاینبرگ (Heisenberg) آلمانی که از پدران فیزیک جدید می باشد

اصل عدم قطعیت را در دانش فیزیک وارد کرد. برای این که این اصل به زبان ریاضی درآید و محاسبه پذیر باشد و بتوان از آن نتایج مفید و عملی بدست آورد به وجود موجودات ریاضی احتیاج داشتند که چون آنها را در هم ضرب کنند برخلاف خاصیت اعداد با تغییر محل نتایج متفاوت بدست آید. کسانی که با ریاضی سروکار داشتند، اظهار کردند که گرچه از این قبیل موجودات در ریاضی فراوانست و ریاضی در آنان برخلاف علمای فیزیک با آنها مانوس هستند ولی بخصوص نظریه کاملی از موجوداتی به نام ماتریس (matrix) در آنها باز خایری ریاضی وجود دارد که از هر جهت با نظریه های زیرنگ سازگار است و به این طریق نظریه مزبور که امروز یکی از قطعی ترین وسایل فیزیک هسته ای می باشد وارد در کار فیزیک دانان گردید و وارد بگرد استان قدیم تکرار شد. مطلقاً که امروزه تمام فیزیک جدید با آن سروکار دارد و در قرن نوزدهم بوسیله ریاضی دان انگلیسی به نام کیلی (Cayley) و سیلوستر (Sylvester) که فارغ از هرگونه فکر عملی بودند ابداع شده بود.

۱- بعضی از موارد استعمال ریاضیات جدید - از مشخصات ریاضیات عصر حاضر، تجرید (abstraction) آن است. امروزه بکار ریاضیات علم اعداد و اشکال نیست، بلکه سروکار ریاضی دانان با موجودات مطلق است که تعریف مشخصی ندارند و وجود خارجی آنها محقق نیست و بر روی این موجودات اعمالی انجام می گیرند که عموماً غیر از اعمال عادی حساب و جبر و غیره هستند. ولی نکته حیرت انگیز آنست که روزی نیست که این مجردات ریاضی در حال عمل کار تازه ای انجام ندهند و من درین مقام فقط به ذکر چند مثال اکتفا می کنم:

- یکی از مباحث جبر جدید (algèbre moderne) به نام تئوری روابط و تئوری که در واقع باید آن را مبحث از منطق ریاضی دانست، در رساله های بعد از جنگ اساس ساختمان ماشین های الکترونی محاسبه گردید که بی کک آنها امروزه محاسبه غیر ممکن است.

- مسائل مربوط به فضای هیلبرت (Hilbert) که ریاضی دان بزرگ آلمانی در اصل آن را برای حل بعضی مسائل حساب ابداع کرده بود (عدد ابعاد این فضاهای بی نهایت است) امروزه در فیزیک اتمی یکی از مهم ترین وسایل کاری باشند.

- مسائل مربوط به جواب های غیر عادی معادلات دیفرانسیل مکانیک موجی را تحت تأثیر خود قرار داده اند. - در سال ۱۹۰۱ خانم ریاضی دانی به نام دوبری واکون (Mme Dubreil-Jacobin) که فعلاً استاد در انستیتو پاریس است) با روش هایی مربوط به جبر جدید مسئله مربوط به تبدیلات ریمنولد را حل کرد و موجب بزرگ ترین ترقیات در مکانیک سیالات گردید و جایزه بزرگ آکادمی علوم پاریس به وی اعطاء شد.

اگر بخواهیم فقط صورتی از این موارد ذکر کنیم، ستوی هفتاد من کافی شود. همه این امور موجب شد که فیزیک دان بزرگ انگلیسی دیراک (Dirac) که برنده جایزه نوبل و از پیشوایان فیزیک جدید است این عقیده افراطی را بیان دارد که: "هر چیزی که از نظر ریاضی در آن خارج شود، در پرتو و در صنعت و در فیزیک مورد استعمال خواهد یافت."

آیا تحقیق و تجسس بی غرض در ریاضی برای ما لازم است؟

به نظر من نه فقط لازم است بلکه واجب و حیاتی است. بسیار ممکنست که به من ایراد کنند که گوییم مانیزه تحقیق و تجسس مشغول شدیم درین صورت با بضاعت مزجات خود چه چیزی می توانیم ببرد خایر اکتشافات عظیم جهان اضافه کنیم و اگر کردیم از آن چه حاصل می شود؟ آیا بهتر نیست که ما همه کوشش خود را در صنعت و در فیزیک و شیمی و غیره بکار ببریم و هر جا که محتاج شدیم میراث بزرگ اکتشافات جهانی را اختیار ما است؛ در آن دست می بریم و از آن بهره بریم در راه و مشکل خود را رفع می کنیم و پیشرفت خود را ادامه می دهیم.

من در رد این مدعا دلیل فراوان دارم: نخست آن که بر روی کره خاک مالکی هستند که روی نقشه جغرافیا

وسعت بسیار دارند و حتی گاهی مانند کشور آرژانتین بمثل وضع ظاهری رضایت بخش دارند، آسمان خراش‌ها ساخته اند و اقتصاد ایشان رضایت بخش است، اما در نیا کشور مهمی محسوب نمی شوند؛ و ممالک دیگری هستند مانند بلژیک و هلند و دانمارک و سوئیس و غیره که وسعت یکی از ایالات کوچک ما را ندارند و قدرت نظامی ایشان نیز قوی نیست، لیکن در جهان دارای حیثیت و اعتبار می باشند. در سده اول آنهایی هستند که در کوشش علمی جهان فعالیت می کردند، و در سده دوم فعالیت علمی دارند و نام دانشمندان و زبان‌هاست، با دیگران همکاری می کنند، بهره می برند و بهره می گیرند. از کسبه دیگران خرج کردن افتخاری ندارند و مجالست ناعلمی را که اهل مغرب به وجود آن مفتخرند و خوشترن را بد آن متنازی شمرند به کشور خود منتقل نکنیم، احترامی را که شایسته آن هستیم برای ما قائل شوند، و ریاضیات است که گنبد سایر علوم را بدست می دهد. هر مقاله علمی شامل اکتشافات جدید که از دانشمندان ما در مجلات جهان انتشار یابد بیش از صد سخنرانی که راجع به ترقیات کشور خود بد هم می‌شود واقع خواهد شد.

salvat.com

دوره این که باید بد آنیم که تعدد آن کسان که قدرت استفاده از ذخیره بزرگ ریاضیات جهانی را دارند و مشکل‌ها را رفع می کنند بسیار محدود است و وجودشان مغتنم و ممالک مختلف سعی می کنند که آنها را از یکدیگر برگیرند. روزی که احتیاج پیدا کنیم اگر خود وسیله نداشته باشیم کسی به فریاد ما نمی رسد. هر معلم ریاضیات یا هر استاد دانشگاه ازین قبیل نیست. استعداد فوق العاده و اطلاع و دانش وسیع و کوشش مداوم و وسعت نظر لازمست و بدین ترتیب همه در یکفر جمع می شود و اگر روزی این احتیاج را بدستی حس کنیم و بخواهیم در تربیت ریاضی در آن کوشش کنیم باید این نکته را بد آنیم که اگر فی المثل کسانی صاحب همه شرایط اعم از عشق و علاقه، مفرط و استعداد و قدرت کوشش فراوان پیدا کنیم و آسایش خیال او را تأمین نماییم، برای رسیدن به مرحله تجسس واقعی در شرایط امروزی علم جهان در ده تا دوازده سال بعد از طفی در دوره متوسطه وقت لازمست و تازه از وجود یک یا چند تن چه استفاده می شود؟ باید نسل‌های متوالی بپایند و نتوانند ریس و تشویق کنند و شرایط محیط ایشان را در لاسرد نکند تا بدین ریح سنت تحقیق علمی بوجود آید و این کار نه خرج فراوان دارد و نه با تربیت طیب و مهندسان و فعالیتهای صنعتی ملکت منافات دارد، بلکه بعکس به حال آن مفید است. تنها حسن نیت و تشویق و تشخیص لازم دارد. ای در ریح که در کشور ما هر فایده صلاحیتی در امر اعزاز محصل و توسعه دانشگاه اظهار عقیده می کند و آنها که صلاحیت دارند سخن نمی گویند! در ریاضیات که دیگران میدوند و به هم تنه می زنند که جلو بیاورند و ما هنوز تردید داریم که حرکت کنیم یا نه!

سوم این که آن دوران که شاگرد از استاد پیشی می گرفت سپری شده است. دانش امروز در تمام شعب معارف آنقدر وسیع است که اگر محصل را هنمائی دانشمند و خوارنداشته باشد بکنی در لاسرد و مأیوس می شود و به همین دلیل محال است بطور کلی از زبردست معلم بد شاگرد خوب خارج شود. و اما در مورد ریاضیات، بد و نیشک ریاضی در آن بزرگ فقط در سایه تعلیم ریاضی در آنان بزرگ پیروزی می یابد؛ فیزیک در آن بزرگ در زیر دست فیزیک در آن بزرگ و ریاضی در آن بزرگ تربیت می گردد؛ مهندسان بهین عالیقدر در ریور تربیت مهندسان سین نامی و فیزیک در آنان دانشمند و ریاضی در آنان مشهور بوجود می آید و قس علیهذا... پس اگر باستی علاقمند هستیم که آینده صنعتی اساسی داشته باشیم و فعالیت خویش را شخصاً اداره نماییم، ناچار باید به تربیت ریاضی در آنان دانشمند اقدام کنیم؛ و در نهایت امروزی ریاضی در آن کسی است که به تحقیق و تخصص مشغول باشد و همراه پیشرفت علمی جهان پیشرفت کند نه آنکه به انتظار بنشیند که دیگران چه می کنند و آنها را بیاورند.

کوشش ما اکنون در رین راه چیست؟

اکنون خوب است نظری ببینیم و ببینیم که در وضع حاضر در کشور ما تا چه اندازه در رین مورد کوشش می شود. بد و نیشک ما هنوز از مرحله تحقیق و تجسس بسیار دور هستیم. در کشور ما هنوز بر سر این موضوع مباحثه است که آیا باید جبر

وشتات در مدرسه متوسطه در رسیده بانه دهند سه را خوبست با استاد لال بگویم باید و استاد لال، و کسانی درین مباحث شرکت می کنند که چها عمل اصلی را هم خوب بدنی دارند. هند سه بی استاد لال نیز از شا هکارهای کسانی است که چهار سال قبل برنامه جدید ریاضیات در مدرسه متوسطه را نوشتند. خداشان توفیق دهد که کار تازه و بدی هم انجام دهند. در دانشگاه ما مطالبی تدریس می شود که متأسفانه در داخل تشریحی های کلی ترومهم تری مستهلک شده اند و با آنچه امروز در دانشگاه های مهم دنیا تدریس می شود توافق ندارند. استادان ما معمولاً از محیط تحقیق و تفحص دور هستند و اگر فرض کنیم که هم امروز وضع معاشی ایشان تأمین شود و از کار خارج بی نیاز شوند و بخواهند همه اوقات خود را صرف در دانشگاه کنند و به کار تجسس علمی بپردازند، متأسفانه برای آن آماده نیستند، مگر آنکه در مسیری بهایند و همچون من چند سالی از نوساگری کنند و این بهیچ می نماید. و گویم که این همت و اراده را داشته باشند، جانشینان ایشان که خواهد شد و همین در رس ناقص را که خواهد گفت، مگر این که در دانشگاه را بکنی تخته کنیم. پس انتظار آنکه در دانشگاه ما، در وضع فعلی، مرد عالم اعم از ریاضی و اینها غیر آن تربیت شود، مطلقاً بهبود است.

xalvat.com

ببینیم محصلینی که در خارج هستند به چه کار مشغولند. طبق آمار رسمی مربوط به سه سال قبل در مالک متحد آمریکا به بیش از سه هزار محصل ایرانی در آن به تحصیل مشغولند، هشت نفر ریاضی می خوانند و اند و من در رسحت این رقم در بد درم، زیرا بکرات بد و ام که کسانی را که در رشته های مهندسی کاری کنند نیز جزو ریاضی محوالتان محسوب می دارند. لیکن بنا بر احسن تبت می گذارم و این رقم را قبول می کنم. در عوض در همین سال در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر تعلیم و تربیت می خوانند. من بسیاری ازین بزرگواران شخص تعلیم و تربیت را بد و ام که مدعی هستند روش تدریس علوم را می دانند بد و این که از خود علوم اطلاعی داشته باشند و چون در مباحثه با ایشان قدری پیش رفتیم در انستم که غالباً مقصودشان آن اند از علوم است که در رسه ابتدائی تدریس می شود. پس معلوم می شود که در روانسای و نهایی امروز کشور ما از همه بهیتره شخص تدریس جدید و ضرب محتاج است. در فرانسه عدد و کسانی که ریاضی می خوانند در رسه اد انگلستان يك دست است. گاه گاهی نیز بعضی از بدیران دانشگاه به قصد تحصیل ریاضی می آیند، لیکن اینها متأسفانه بیش از خواندن و آموختن ریاضی علاقمند هستند که از وقت محدودی که دارند استفاده کنند و عنوانی بدست آورند و تا چهل سالشان نشده است باز گردند و رتبه و انشاری بدست آورند و حق هم با آنهاست، زیرا در غیر این صورت همین نان بخور و نمیری هم که دارند آجر می شود. از کشورهای آلمان و انگلستان هرگز آمار رسمی مشروح تدریس بد و حتی نشنیدم که درین مالک کسی ریاضی بخواند. از يك رفیق امریکائی شنیدم که در ویرانی را مشغول به تحصیل ریاضی در دانشگاه کولمبیا در آلمان بد و است. خدا کند که اشتباه نکرده باشد. و از منبع غیر موثقی شنیدم که ایرانی دیگری در دانشگاه کیمبریج در انگلستان به تحصیل ریاضی مشغول است. اگر کسانی دیگر هم هستند که به تحصیل ریاضی در اروپا مشغولند، اگر در ریاضی یا کولمبیا کیمبریج نیستند در کجا هستند؟ در اروپا، بهتر ازین سه کانون بزرگ علمی که سنت دیرین در تحقیق ریاضی دارند جایی نمی توان یافت. در هر صورت اگر بنا بر احسن تبت کامل بگذاریم، رویهم بیش از بیست محصل ایرانی در خارج از ایران ریاضی نمی خوانند. قبول می کنیم که همه این عدد خوب در رس می خوانند و می پذیریم که تمامی به درجه تحقیق و تجسس میرسند و از خدای خواهم که جملگی حاضر به تدریس شوند و به مملکت خود بازگردند و به ایشان شغل مناسب اعطا شود و با مشکلی مواجه نشوند، متأسفانه این عدد حتی کفاف جانشینی استادان فعلی در دانشگاه معلوم تهران بود دانشگاه فنی و دانشسرای عالی را نمی دهند. اگر استادان فعلی که خدا یک مواز سرشان کم نکند به حکم گل نفساز ائمه الموت روزی خرقه تنی کنند، که جای ایشان را می گیرد؟ پس وجود استادان فعلی که از هر طرف در معرض حطه و اتهام هستند و من نیز با همه ارادت می که به ایشان دارم بد و ن سو، نیت بر آنان تا ختم، مغتنم است و باید قدرشان را دانست. شرح این که همین عدد معدود محصل که برخلاف جریان شناسی کنند با چه مشکلاتی مواجه هستند و چه گرفتاریها دارند، به جای خود و فعلاً از آن گفتگونی کنیم. بگذاریم که ارماندگه من بد و من اینست وضع کشوری که می خواهد آید و صنعتی داشته باشد و احتیاج به هزاران مهندس سر و تخصص فنی و وزید دارد.

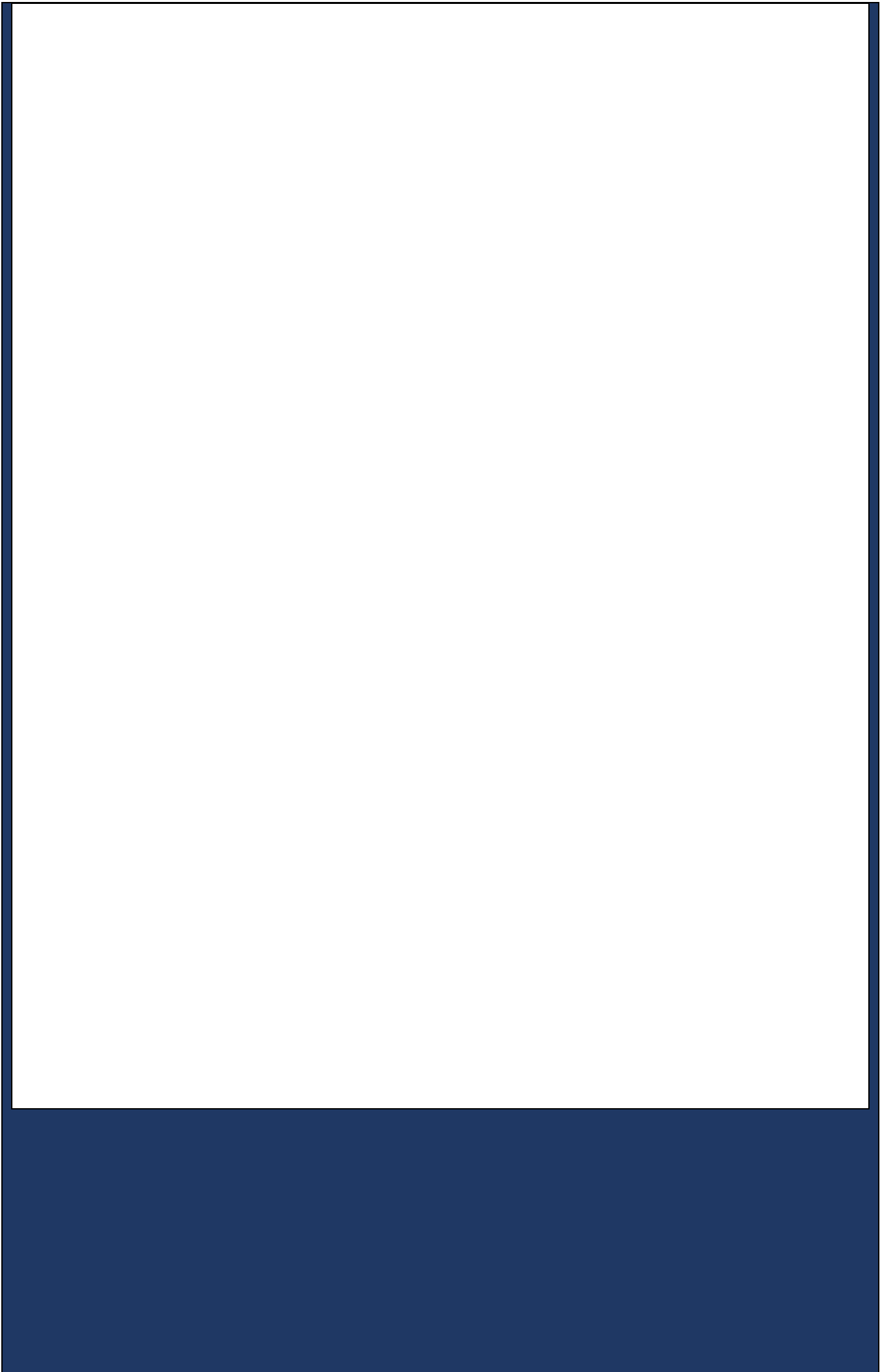
این است وضع سلطنتی که می خواهد در هر شهر خود یک دانشگاه تازه بنیان گذارد. مگر این که من اشتباه کنم و در معنی کلمه دانشگاه بین من و بنیان گذاران دانشگاه های متعدد اختلاف وجود داشته باشد.

اریک تامپل بل مورخ و ریاضی دان امریکائی کتابی به نام ریاضی دانان نامی دارد که در آن از بین هزاران ریاضی دان همه معهود و اعمارسوی و سه تن را برتر دیگران ممتاز کرده است. ازین عدد دره نفر فرانسوی، هشت تن آلمانی هستند. گرچه نظر شخصی من آنست که درین تقسیم بندی به مکتب بزرگ ریاضیات آلمانی ظلم شده است. ولی اگر از اولویت قطعی بگذریم هر مسلم آنست که کشور فرانسه ریاضی دانانی تربیت کرده است که تا درنیا باید درست نام فرانسه بوجود آنان مفتخر خواهد بود. این مقدمه را به این آوردیم که بداند چنین کشوری که سنت چند صد ساله در ریاضیات دارد امروز برای تهیه استاد ریاضی دانشگاه های خود در زحمت است. درین صورت، وای بر احوال ما که حتی در فکر تهیه و پرورش استاد هم نیستیم و خدا امید اند که با این احوال کی سنت تحقیق و تجسس در کشور ما بوجود بیاید. من از ریاضیات گفتگو کردم. آنان که در رشته های دیگر علمی به تحصیل مشغولند نیز هر یک حکایت های گفتنی دارند، ولی ظاهراً در ریاضیات یعنی مادر همه علوم وضع از همه بدتر است.

بار دیگر تکرار می کنم که در ریاضیات که وقت می گذرد. نگاه خود را متوجه بیست سال بعد کنید. پولی را که سلطنت ایران بی دروغ و رزاه تحصیل دانشجویان خود خرج می کند، در رزاه هائی مصرف کنید که در نیاز و برای ماسئله مرگ یا زندگی ایجاد خواهند کرد. کافر اگر بگویم که حرف مرا بشنویید، فقط بنگرید آنها که پیش میروند به چه کار مشغولند و از ایشان پیروی کنید.

پاریس - آبان ماه ۱۳۳۸

حسن صفاری



نگریستند همه شب سرکوه شعله زرتشت روشن بود که می سوخت و از دم باد سید و می شد و زبان می کشید. دم دم های صبح که آفتاب از خاوران سر میزد، پرنده گان در وزرتشت و کرد گلبه اوس پدید می آمدند و آنه جمع می کردند. برای شب زنده در اوان سید و دم نوید والهام تازه است. درین هنگام قلب زرتشت پر از نیکی و صحبت، گشادگی و نور بود. روشنی آهسته آهسته به تیرگی شب چیرگی میکرد. شاهبازها، عقاب ها و پرندگان دیگر کوهمستانی، در رفلق روشن و باز آسمان می پریدند و مثل باد بان ها، سوار بر بال های باد در اقیانوس آفتاب صبحگاهی، شناسی کردند. زرتشت آنها را بپیک خدا ایمان می دانست. پیش خودش فکری کرد: «ای گاش مردمان هم پروبال داشتند و می توانستند به پیشباز صهرتابند و بشتابند. آنگاه ارم آسمان ها مال آنها بود و به خدای بزرگ، به اهورامزدا، نزدیک تر بودند.»

salvat.com

یک روز، هنگامی که زرتشت کنار رودخانه دبی تیا گردش می کرد، خرامان خرامان می رفت و فکری کرد، ناگاه فرشته ای بر او ظاهر شد. نام او وهمنو (بهمن) بود و پیام اهورامزدا ای بزرگ را برای زرتشت آورد و بود. زرتشت خوشحال بود و خدای راستایش نمود، اما از طرفی به فکر فرو رفت: می دانست که به این سادگی هاکسی به سخنان و درس های او گوش فرانخواهد داد. حقیقتی که به او تجلی کرد و بود، به این زود به ما مورد قبول مردم واقع نشد. و از ده سال آزرگاریان مردم گشت، از دهی به ده دیگر و از یاری به یاری میگرفت. همه جا با مخالفت های این و آن روبرو شد. جمعی او را دیوانه می خواندند؛ گروهی به او دشنام و ناسزا می دادند و دیگران او را می راندند. ولی او دلش حلالا مال بود از عشق مردم و همه جا با اهورامزدا از دنیا جدا شد: «بگشاید ای بزرگ و داناتی است اهورامزدا. او که زمین را آفرید و آسمان را، او که انسان را آفرید. زرتشت در برابر سرسختی و تعصب بی دینان و آنان که خدایان بی شماری را می پرستیدند، می گفت: «اگر خوبی و بدی هست و سزاوار است هر کار و عاقبت روزی داد و می شود، در خود همین دنیا است. خوبی ها و بدی ها، پاک و پلیدی، روشنی و تاریکی، مظاهر گوناگون و بی شمار و نیرو هستند: اهورامزدا ای نیروی خدائی و اهریمن نیروی شیطانی. میان این دو، همیشه همه جا در سراسر طبیعت و در میان انسان ها، جنگ است و جدال. هر کس به مردم به گاو و به گوسفند خوبی کند و زمین را آبیاری نماید و کار و کردار او روش و نیک باشد، سبب شادمانی و توفیق اهورامزدا می شود و زنده می ماند با اهریمن. در جواب این سؤال: پس خدای آشتی و آفتاب چه می شود؟ زرتشت با خون سردی می گفت: اگر میتراند ای آشتی و صلح و صفا است پس باید با اهورامزدا هم بسازد. آفتاب را اهورامزدا آفرید، او که بزرگ ترین خداست، خدای دانا و خردمند (اهورا = خدا، مزدا = خردمند). گروهی دیگر طعن می گفتند: زرتشت (اوشترا = شتر، زرا = پیر) شتران تو پدید می آید. چطور است آنها را برای هما و آنا هید، که خدایان ما هستند، قربانی کنی؟ ... زرتشت به لاف زنان و هرزه گویان پاسخ می داد: «قربانی تنها اهورامزدا را باید و شاید، آفریدگار زمین و آسمان و انسان و او که بی نیازست از قربانی ما. و سپید رانه به آنان اندر زمین داد: و شما که این همه برای هما و آنا هید و میتراند قربانی می کنید، آنچه سود برد و آید؟ اینها آنقدره شما نفع نرسانند و اند که شما به آنها. چارهای خود را نکشید، بلکه برعکس از آنها تخم کسی کنید که درین دنیا به شما خوش گذرد. از آنها اگر فراوان در آید به اوید هید که ندانند، که زندگی به او هم خوش گذرد، چه او که گاو و گوسفند و غله ندارد، شیرواست و بنیرندارد، زندگی به اوید گذرد و اهورامزدا این نتواند دیدن که گروهی همه چیز دارند و بسیاری هیچ چیز. « - نرم نرمک، آواز فرزند پور شمسب، از خانواد «سپیتاما» که دارای چاباری بسیار بود، در سراسر دیار و رور نزدیک ایران پیچید. علمای ادیان و آئین های دیگر به مخالفت علنی با او میباشند و برخاستند. اما مردم از او پشتیبانی می نمودند. زرتشت آریاب انواع را در میگرد و پرستش این و آن مظهر طبیعت را که اعلام میداشت، علمای دین که به بهانه ای بچه از مردم باج و خراج و قربانی برای خدایان می گرفتند و به اسم و رسم های مختلف طاعت را می چابیدند، نمی توانستند تحمل کنند که فرزانه بهایان گردی طومار آئین و سنن چند صد ساله آنها را در زور و پد و اسنام خدایان آنها را من در آری و خرافی و دروغین قلمداد کند. سلطه زور و زر در بین سازان و سحرانگیزان و جادوگران بدین ترتیب به نیستی تهدید میشد. مردم همه جا از زرتشت استقبال کردند و به آئین پاک او گرویدند. زرتشت به آنان می گفت: (بنیاد ۳۰-۵-۳) «در آغاز، آنگاه که هیچ چیز و هیچ کس هنوز نبود، نه گیتی و نه انسان، و روح، و خدای و قطعی زیستند؟ میان این دو

همیشه ستیزه بود و همت، خوبی و بدی را آنها را گفتار و اندیشه و کردار نهادند. نیکوکاران و نیکوکرداران خدا می نیکو راگزیدند و اندیشه زشت کاران. و همان روز نخست قرار مرگ و زندگی را آنها نهادند و این که آنان را که بد اند پشند و بد پندارند زندگی ناگوار و سخت باد، و او را که اندیشه نیک و پاک بود پاداش بسیار. میان این دو روح، او که بد پندار بود زشتکاری را همیشه کرد، ولی روح مقدس نیکوکاری را برگزید. او که جامه سفید آسمان هاپوشاک اوست. هر کس که وسیله کرد از خود به خدا نزدیکی جوید و سپاس او را خواستارست، بایست که آشکارا مزد اراستاید و به او گروید.

www.kalvat.com

زرتشت ارتش وسیع روستایان و چوپانان و کشاورزان را زیر لوای آئین مزدیسنا پیوسته کرد. در آن هنگام، ایران در آستانه آینه و درخشانی بود. پراکندگی و نفاق و اغلی و مقابل همسایگان قوی و متحد و مغرب فقط عامل نیستی میشد. اقوام و قبائل آریائی با خدا ایمان و با یکدیگر مختلف شد این راه بود. زندگی مردم انبوهی بود زدی و راهزنی و باج گیری می گذشت. پیمان شکنی و سرکشی و ستور و زبود و ایند را، خدا ای جنگ، شرابخوار و نابکاری که در حالت مستی دست به خون این وان می آورد، درین زمان بیدار می کرد. بزرگی که با هزاران خون دل پذیری افشاند و بد تنها پای رنج آن نشسته تا خوشه های انتظار وی کی بارور شود، نمی تواند هر روز با راهزنی و هر زمان با تاراجگری بستمیزد؛ نبرد او با طبیعت و مظاهر شوم و زیان آور آن در فصل های مختلف به انداز کافی باعث آزار بود و سراومی شود. در هفاتی که تازه نهالان کاشته و در لختوشی و امید خود را به ان بسته که پس از سال ها که نهالان او در رخت شدند، میوه دهند و بار آور شوند، بخوبی می دانند که گزند و خشم روزگار چگونه می تواند در آن شکوفه های زحمت او را بریر کند. ولی جوهر طبیعت را جای شکایت و گله نیست. اما در شنان سوگند خورد و در هفانان، زور گویان و مفتخوران بود زد اند، آنها که شکم خود را با نان و پلکان می انبارند. در چنین محیطی، در هفان امنیت و امن جان نداشت. چوپانان و گله داران نیز بهمین سرنوشت دچار بودند. در چنین آشوب، تجدد و دینی زرتشت، در روس اخلاقی و اصول مقننه وی در تحکیم مبانی اجتماعی، ضرورت تاریخی عظیمی داشته است. با بسط و توسعه زراعت، از قدرت مطلقه و انبوه خدا - یان وحشی و خشن اندک اندک کاسته شد و بر سلطه و محیطه خدا ایمانی از محیطی شدن نیروی تربیت یافته ترا افزود، می شد (۱) اهوراها بهیئات خدا ایمان قبائلی در آمدند که مراحل میان زندگی چاد رنشینان و زراعت را می پیوندند و حال آنکه در یوان مورد ستایش راهزنان بود و اند (۲) . بدین ترتیب، تکامل بطی مدنی و بیابهای آن تجدد معنوی که در احساس عمیق دینی ریشه داشت بر فرم مزدیسنا پیوسته شد. خدا ایمان مختلف طبیعت، ارباب انواع به دور اهورای مقدس، اهورا مزدا، اجتماع کرد و مفاهیم مجرد، در اصل کلی تری، در واحد مطلقه وجود او جذب و هضم گشتند. همه شرایط عینی و ذهنی برای ایجاد آینه ای که تدارک و تجسم آن به عهد و نبوغ ابتکاری و خلاقه زرتشت پاک گذاشته شد، بود، فراهم آمد. بدین قسم، امپراطوری مشعشع هخامنشیان به سلاح فکری خود دست یافت.

فروهر، مظهر تود و مزد اثیان، انسان بالذاری را مجسم می کرد که در یک دست حلقه ای دارد. فروهر ذات مجسم اهورا مزدا است. نگینی که او در دست دارد، نشانه پیروزی و مال های گشاد و اش اشاره ایست به آسمان آینه، اوجی که برنده تاریخ ایران در سپهر و شتاب خود هنوز در پیش داشت. و کی برای مزد ارسیده، درم فرا خواهد رسید که جهان را درین راستین با آموزش های فزایش بخش پر خرد رها نندگان فرا گیرد؟ کیانند آتانی که بهمن (منش نیک) به پارسشان خواهد آمد، ای اهورا؟ (یسنا شت ۴۶ - بند ۳)

محمد جاسمی

هاوردک - سپتامبر ۱۹۵۹

(۱) رجوع شود به مقاله ارتور کریستن سن، استاد فقید دانشگاه کینهاگ، در مجله دانشکده ادبیات (۲) از همان مقاله

خانم ها و آقایان محترم ،

وقتی از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه برای ایراد يك سخن رانی به زبان فارسی در باره این موضوع "وجوب آزادی زنان" دعوت شد م ، بد و آمی خواستم از قبول این افتخار سرماززم و غلغله خود موضوع بود که بنظر بندم . نامعقول می آمد . چون صحبت در باره چنین مطلبی در رست شبیه به اینست که در باره " لزوم کارکردن مردان " بحث کنیم . به عبارت دیگر ، مطلب به قدری مسلم است که جای حرف ندارد . امروزه صحبت در باره " وجوب آزادی زنان " در ممالکی که در تمدن از ما خیلی جلوترند ، بی شباهت به این نیست که در باب لزوم هوا برای تنفس گفتگو شود . ولی متأسفانه در مملکت ما که هنوز تا رسیدن به کمال در همه شئون راه در رازی در پیش است و زنان با وجود بدست آوردن آزادی ناقصی - آن هم فقط در ریاضت و شهرهای بزرگ - از معنی و مفهوم حقیقی آن برخوردار نیستند و هنوز يك بمقال بی سواد ، فقط برای آن که از جنس ذکر است ، هر يك زن فاضل که احیاناً عمری را در راه آموختن صرف کرده باشد بوتری دارد و از لحاظ مقام شرعی این در و رابا هم نمی شود مقایسه کرد ، جادارد موضوع هائی از قبیل " مقام زن در جامعه " و " وجوب آزادی زنان " و امثال آن پیش بیاید . چه اگر مطلب برای ما کاملاً حل شده و آزادی زن در حکم لزوم یعنی برای نفس کشیدن بود ، دیگر از آن حرفی نمی زدیم و با اصلاً بقول يك دوست شوخ و شیرین گوی که وجود زن عزیزش را به در ماغش تشبیه می کرد و می گفت : " تا در نگیرد ملتفت او نیستیم " در دیگر حتی به فکر چنین موضوعی هم نمی افتادیم .

اینها همه دلیل برای این است که در ر کشور ما شاید عد و ای در لزوم آزادی زن ها تردید دارند و حتی احیاناً فکری - کنند برای راحتی مردان (۱) باید به قهراً برگشت و جنس مخالف را که مدتی است به اصطلاح دست از تقدیر و ر آورد و شروع به فضولی کرده است ، مثل پنجاه سال پیش در حرم و بیاندرون خانه محبوس و تحت نظر نگاه داشت و مثل گدشته هزار و سیصد ساله از همه حقوق اجتماعی محروم نمود (گویانکه امروز هم این مختصر آزادی تعمیم کلی نیافته و فقط مخصوص عد و معدودی در تهران و در مرکز شهرستان هاست) . بنا بر این وقتی بنده در یدم موضوعی حیاتی راجع به هم جنسان من و دفاع از آزادی آنها مطرح است ، پیش خود گفتم " اگر خاموش بنشینم گناه است " .

xalvat.com

يك نظر اجمالی به گدشته زن در ایران به روشن شدن مطلب ماکم می کند :

همه می دانیم که در زمان ساسانیان زن بطور کلی مقام مهمی داشته است . ملکه هادرد در حضور می یافتند و موضوع " عشق درباری " و اصطلاح فرانسوی ها " amour courtois " از ایران به ادبیات اروپائی رخنه کرده است . شاهزاد و خانم هائی توانستند سلطنت کنند و شاهزادگان در کور براناث ترجیحی نداشتند . بر تخت نشستن پوراندخت و آن ر مه دخت در اواخر سلطنت ساسانیان دلیل کافی بر این امر است . ولی از ابتدای حمله عرب به ایران تا آخر قرن سیزدهم هجری زن در نظر مسلمانان به چشم يك متاع غریبه اری شده و تکرسته می شد و با آنکه پیغمبر ما (ص) به زن لطف مخصوصی داشته (۱) و تحصیل علم و کسب دانش را برای پسر و دختره یکسان واجب می دانسته است ، بازند یعنی که اعراب نسبت به زن داشتند (تاجائی که دختران خود رازند به گوری کردند) و امتیازی که برای فرزند ز کور قائل بودند ، همراه با چیزهای

(۱) خلاصه سخنرانی خانم کوکب صفاری در جلسه ماهانه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه ، در روز جمعه هجدهم در سامبر ۱۹۵۹

د یگر و میان مانفون کرد و حتی گویند ه بزرگی مثل فردوسی را واداشت که ابیات مشهوری ازین قبیل بسراید :
جهان پاک از این هر دو ناپاک به (۱)

www.xalvat.com

و سخنوری چون سعدی به خود اجازه داد که بگوید :

چوزن راه بازار گیرد بزن
(نمی دانم سعدی واقعاً این عقیده را داشته یا فقط برای آن که قافیه بسازد و از یک جناس لفظی استفاده کند با آزادی حرکت زن مخالفت کرد) است، گرچه باز همین شیخ بزرگوار در موضوع تعدد زوجات بی خجالت و ستور عطلی میهد و میگوید :
زن نوکن ای خواجه در ره چهار
که تقویم پارینه ناید بنگار (۱۱)

و شاعر دیگری که ناشد در خاطر نیست درین باب می گوید :

نخواهی یافت اندر هیچ بزن
وفا در اسب و در شمشیر و زین

لازم به گفتن نیست که شاهکارهای جاوید ان این گویندگان با این تک مضراب ها عملالکه دارند است.

شوالیه ژان شارن که سفرنامه اش منبع بزرگی برای منتسکیونویسند کتاب مشهور «نامه های ایرانی» است، راجع به زن ایرانی در کتاب سفرنامه خود چنین می نویسد : «به عقیده مردم ایرانی، کار و وظیفه زن فقط تولید مثل است و کوچک ترین توجهی نه به تعلیم و نه به تربیت اولاد نیست. زن ها جز در کار خانه در هیچ قسمت دیگری فعالیت نمی کنند و اوقات آنها به بطالت و بیکاری و تنبلی می گذرد. در تمام روزها کنیزگان کوچک بدن آنها را مالش می دهند و این کاری است که تمام آسیائی ها از آن لذت فراوان می برند. و با برای آنها ظمان می آورند. ولی توتون ایران بقدری ملایم است که اگر از صبح تا غروب آدم قلبان بکشد به آن معتاد نمی شود. فعال ترین زن ها با کارهای سوزن زنی و ابریشم دوزی خود را مشغول می دارند و آن را بسیار خوب انجام می دهند. در خانه متمولین به این دسته زنان غذا اولیا سر جانی داد می شود. منتسکیوز کتاب شارن استفاده شایان برد و در کتاب خود صحنه های جاندار از زندگی غم انگیز زنان محبوس حرم بوجود آورده است. در نیاله این ظلم و ستم هان نسبت به زن تا زمان جد و مواد بزرگ های ماکسید شده است و مالازم نیست برای خواننده ماجرای زندگی این طبقه محروم به قرن هفدهم میلادی برگردیم. بیشتر قصه های کوچک صادی هدایت این موضوع را می پرورد و نشان میهد که در جامعه ما زن مفاسد و حیوان اهلی داشته است. این روایت را بنده اخیراً در سفرنامه یک مستشرق انگلیسی خواندم : «در اصفهان روزی دیدم آخوندی سوار بر قاطر در میان بازاری تاخت و این خبر را به صدای بلند ابلاغ می کرد : ای مردم بد اندید که هر مردی در روز باید هزار بار شکر کند که زن نشد است و هر زنی روزی هزار بار شکر کند که سنگ نشد» (۱۱)

مختصر، بدرها در روایت نامه هایشان قهقه می کردند که دخترشان سواد خواندن و نوشتن پیدا نکند، زیرا می ترسیدند نامه عاشقانه بنویسد؟ او را تمام مدت عمر چه در خانه پدر چه در خانه شوهر در قید و بند نگاه می داشتند و خیال می کردند با این کار جلوی فساد اخلاق گرفته می شود و زن محجوب و عقیف باقی می ماند. حتی تا سی و چهار سال پیش زن ایرانی در رکود حق صحبت کردن با یکی از مرد های خانواده خود راند داشته است و در رشک و کالسه پهلوی شوهر یا برادر روید و خود شرمی با هست بنشیند و در خانه مجبوره اطاعت کامل از یکی ازین سه نفر بود است.

اماد نیای زنان شرق پس از تمام سر مغرب نمی توانست بهمین حال باقی بماند. کم کم در ممالک اسلامی در مدرسه مختلف به روی دخترها باز شد و نور علم افکار تیره زن ها را کم و بیش روشن کرد و اینان توانستند از میان خود شخصیت های برجسته ای برای نمایندگی و دفاع از حقوق هم جنسان خود انتخاب کنند. در سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) اولین مجمع زنان مسلمان در دمشق تشکیل شد که در آن غالب ممالک شرقی از جمله ایران، ترکیه، افغانستان، مصر، عراق، ژاپون، هند، چین، سوریه، لبنان، حجاز، جاوه، استرالیا و غیره و حتی یونان برای هدردی شرکت کرد. بودند. این گنجره وابسته به شورای عالی اتحادیه زنان بود و مرکز برای خود انتخاب کرد. بود : یکی سوریه بعنوان مرکز خاور نزدیک و

د بگری هند وستان به مرکزیت خاور و در چون تصمیماتی که این مجمع اتخاذ کرد و بود، از لحاظ آزادی معنوی و اجتماعی زنان، دارای اهمیت است، چند قسمت از مفاد بیست و چهارگانه آن را که منحصراً مربوط به حقوق زن است به سمع حضار محترم می رسانم:

- ۱- تساوی حقوق زن و مرد در تمام شئون اجتماعی. به زن حق انتخاب مشاغل آزاد داده شود.
- ۲- ایجاد مدارس حرفه ای برای پسران و دختران.
- ۳- محدود کردن سن ازدواج و کوروانات (این قانون خوشبختانه از سال ۱۳۱۱ به بعد در ایران اجراء شده است)
- ۴- منع تعدد زوجات مگر در صورت احتیاج مبرم (!)
- ۵- اعطای حق طلاق به زن در وقتی که آشکارا محق باشد.
- ۶- حق استفاده از ارث پدر یا شوهر حتی در صورتی که در وصیت نامه از آن محروم شده باشد.
- ۸- مبارزه برضد فحشاء و بپردگی.

salvat.com

... در همین جلسه این مجمع در سال بعد یعنی در آرد ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) در تهران تشکیل گردید. پرفسور هانری ماسه کلیه سخنرانی هائی را که به توسط بانوان ایرانی و همچنین آنهایی که به نمایندگی از طرف کشور خود شان به ایران آمدند بودند، در جزوه کوچکی ترجمه کرده است که از لحاظ تاریخ این نهضت اطلاعات بسیار مفیدی به ما می دهد. به همین مناسبت بنده در این جا در حاشیه عرض می کنم که من از مطالعه سخنرانی خانم نماینده ژاپون مات و صبهوت شد م زیرا طبق اظهارات او زنان ژاپونی از اوائل قرن بیستم تقریباً در همه شئون آزادی خود را بدست آوردند. به قول او در ژاپون هیچ چیز مثل ترقی فکری زن محسوس نیست و مرد ها متفقاً پیشرفت کشور را مرهون خدمات و فد اکاری های زن های می دانند. ملاحظه بفرمائید: در سال ۱۹۳۲ (یعنی بیست و هشت سال پیش) از ده هزار کودک ژاپونی شش ساله ۹۲۳ نفر به دستان می رفته اند. نسبت دانش آموزان دختر و پسر در دستان مساوی بود و است و از میان ده هزار طفل ژاپونی فقط ۲۷ بچه هند و سواد خواندن و نوشتن نداشته اند. در ژاپون تعدد زوجات وجود ندارد و از بزرگ ترین افتخارات آن کشور رقم بسیار ناچیز طلاق است، زیرا در هر ده هزار ازدواج فقط هشت مورد طلاق انجام می گیرد. وضع در عموم کشورهای بزرگ نیز چنین می باشد. امروز زنان ژاپون و ترکیه و مسروهند و چند کشور دیگر آسمانی از حق رأی دادن و انتخاب شدن برخوردار هستند. آنها به قول مولوی در هفت شهر عشق را گشته اند و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

پس از شرح مختصر تاریخ این نهضت، اکنون به اصل مطلب می پردازم: مقصودی که ما از آزادی نسوان داریم و تعبیری که از این کلمه می گیم تساوی حقوق زن و مرد است یعنی زنان از همه حقوق اجتماعی که مردان از آنها برخوردار هستند حق استفاده داشته باشند. در ضمیر این صورت، مانعی از افراد ملت را محکوم اراده نمی د بگر کرد و ایم. در جامعه ما هم اکنون مرد ها بدو داشتن هیچ اکثریتی برزن ها که به احتمال قوی اکثریت دارند، حکومت می کنند. ما زن ها معنی آزادی را البته ولگردی و خود سری و بیاشی نمی دانیم و اگر چه ای از این کلمه سوء تعبیر کرد و اند، مریوط به دیگران نیست. به عبارت دیگر، مقصود ما فقط آزادی اجتماعی است نه آزادی شخصی. وشکی نیست که هر چه ما حقوق پایمال شده خود را بدست آوریم بهمان نسبت وظایفمان سنگین تر می شود. ولی یقین داریم که هر زن روشنفکر و متجددی کارکردن و زوجت کشیدن را بر تنبلی و بطالتی که تا نیم قرن پیش از او می خواستند، ترجیح می دهد و می داند که داشتن استقلال و شخصیت اجتماعی حتماً به زحمتش می آرد

پس از آن که نهایت کوشش برای تعمیم این اولین شرط آزادی به عمل آمد و زنان توانستند راحت و آسود و با مردان زندگی کنند، باید به سه نکته اساسی بگرهم درین مورد توجه شود: اول- آزادی در انتخاب رشته تحصیلی یا انتخاب شغل. دوم- آزادی در انتخاب شوهر و همچنین امکان مشارک زندگی مشترک و داشتن حقوق مساوی در امر طلاق در مواردی که در امر زندگی مشترک غیر ممکن باشد. سوم- آزادی شرکت در سیاست مملکت، یعنی حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن.

۱- آزادی در انتخاب شغل و پارتنت تحصیلی . - درین قسمت، نه تنها باید در ایران به زن ها آزادی داد و شود یعنی انتخاب رشته تحصیلی و خترها به میل پدر و مادر بعمل نیاید و فقط مشاغل را که برحسب اتفاق پیش می آید و باید امی شود انتخاب نکنند ، بلکه باید تشویق و راهنمایی فراوان انجام گیرد . هنوز در کشور ما عدد دخترانی که به دانشگاه و مدرسه متوسطه و حتی مدرسه ابتدائی می روند به مراتب کمتر از پسرانست . بسیاری از مشاغلی که در همه جا خاص زنان است مانند آموزگاری و پرستاری و مشاغل فنی و فروسندگی و غیره بوسیله مردان انجام می گیرد . غالباً در ایران در پسرستان های ما از مردان هستند و در دانشگاه و وجود استادان زن انگشت شمارست . درین مقام نه فقط نمی از اجتماع از حق طبیعی خود محروم است ، بلکه انرژی مردان که باید در کارخانه ها و کارگاه ها مصرف شود ، در پشت میزهای ادارات و در مغازه ها و غیره تلف می شود و همین حال از استعداد زنان استفاده نمی شود . خیلی ها میگویند که بهترین شغل برای زن همان تربیت فرزند و اداره منزل و تهیه تفریحی و مریاست . در جواب می گویم : این طبیعی است که حسن فرور و خود خواهی مرد بخواند زن را همیشه خدمتکار روزی است خود نگاه دارد ، ولی چرا نباید مرد آنقدر تربیت و وسعت نظر داشته باشد که با زنش این نوع کارها را هم مضافاً تقسیم کند ؟ خوردن تفریحی و مریاست این نوعی است که انسان هم میزبان به خاطر صرف کند : با حاضر و آماده اش را می خورد و می خورد و با اسلانی خورد . کارهای منزل و سرپرستی از در و موشق بچه ها هم باید بالصوبه بین زن و شوهر تقسیم شود تا دست زن در کمک های مهمتره پیشرفت فکری جامعه و توسعه اقتصاد و ثروت مملکت آزاد بماند و استعداد او در راه چیزهای عادی زندگی تلف نشود و توجه او از چهار دیواری خانه به اجتماع بزرگ تر و وطن و حتی از آنهم بالاتر به بشریت معطوف شود

۲- آزادی در امر ازدواج و طلاق . - درین مورد ، فقط مسئله آزادی در این نیست ، بلکه رفتاری که با ما می شود از بشریت دورست و اگر هرچه زود تر به اصلاح این امر اقدام نکنیم ، نه تنها جامعه متعذر محسوب نمی شویم بلکه ننگ مد نیت خواهیم بود . روش ازدواج ما در نبود و رصد موارد غلط است . در بسیاری از نقاط ایران هنوز دخترها را بدون اطلاع قبلی و فقط طبق صلاحیت والدین شوهر می دهند و این کاری است که حتی از حیوانات هم سرنمی زند . اما شرم آورتر از روش ازدواج ، روش طلاق ما است که حتی نام وحشیگری و ظلم هم بر آن نمی توان گذاشت

غیر از روش ازدواج و طلاق شرم آور ، مسائلی از قبیل صیغه کردن زن ها - که نوعی از فحشای قانونی است - و همچنین تعدد زوجات باید بگلی منسوخ شود . این قوانین در ازل و میزد و قرن قبل وضع شده و بازندکی امروز مانع از آنند . اگر حضرت رسول اکرم هزار و سیصد سال پیش به مرد حق گرفتن چهار زن عقی می دهد ، می شمار صیغه داد ، آن حضرت احتیاجات و رسوم اعراب بدوی و بیابان گرد را در نظر گرفت و قانونش برای آن روز بود و همان آن مرد شاید پس از آنکه لانه هم بود است ؟ ولی ما ناچاریم که این قوانین را مثل سایر کشورهای اسلامی به صلاح پیشرفت فکری جامعه خود مان تغییر دهیم و تا باید بگوئیم «در مرغ یک یاد دارد» .

۳- حق انتخاب کردن و حقی انتخاب شدن . - اگر شما مردان جامعه ما از خود قدرت اخلاقی نشان دهید و همه دعوی زنان را هرچه زود تر اعطاء کنید که چه بهتر و در غیر این صورت ، در پیرایه تحت تأثیر آنچه در جهان می گذرد و مانعی توانیم مستقل از آن زندگی کنیم ، ما زنان حقوق خود را بدست خواهیم آورد . و این ننگ تا باید بود امن جامعه مای نشینند ؟ در صورت اول ، قبل از همه حقوق دیگر باید حق انتخاب کردن و حقی انتخاب شدن به زن ها داده شود تا ما خود مان آزادانه در مباحثاتی که در باره اعطای سایر حقوق ما انجام می گیرد شرکت داشته باشیم . چرا شما مرد ها ما را از این حق بزرگ یعنی اظهار نظر در باره سرنوشت جامعه ای که ما میسازیم از آنرا تشکیل می دهیم ، محروم کرده اید ؟ لا یلی از قبیل این که زن ناقص عقل است و زن باید در خانه بنشیند و شیر نرزیاید و وجود زن حامله در مجلس مضحك است و امثال آن بقدری مبتذل و کهنه و دراز منطبق است که حتی حاجت به استدلال علیه آنها نیست . فقط یک نکته باقی می ماند و آن بیسواد می بسیاری از زنان است . درین مقام باید گفت نه فقط مسئول خود مردان هستند که مانع پیشرفت فرهنگی زنان شده اند ، بلکه خود دلیل نیز ایزتی ندارند : زیرا در جامعه ای که در غالب نقاط آن پیش از نبود و رصد مردان نیز بیسوادند ، عامل سواد چه تأثیری دارد ؟

و چون با سواد ان غالباً درین امور بیشتر اظہار علاقہ می کنند، پس شرکت زنان در انتخابات، عدہ رأی دهندہ با سواد را افزایش خواهد داد. ازین گذشته، در کشور ما بی سابقہ نیست کہ در چند مورد مرد بی سواد حتی وکیل مجلس شورای ملی هم شفعہ یافتہ پس با تمام این دلایل، دیگر حرفی در لزوم احقاق حق ما باقی نمی ماند.

برای رسیدن بہ اوج کمال، ہر جامعہ بہ دویازوود و بال خود کہ زن و مرد باشد احتیاج دارد و بدین گمک یکی پیشرفت سریع د بگری ممکن نیست، چنان کہ آزاد م مفلوج انتظار تند رفتن و بدین نمی توان داشت. خود شمار مرد های روشن بین باید حرارتتان برای اعادہ حقوق ما از خود ما بیشتر باشد: تا زن بہ تمام معنی صاحب شخصیت و آزادی کامل و معنوی گردد و فکرتش با فکر مرد روشن فکر ہم سطح شود و ایران ما ہرچہ زود تر تواند آنطور کہ آرزوی آن ہستیم ترقی کند. ما تا کی می خواہیم در شمار کشورهای کم رشد و تکامل نیافتہ باقی بمانیم؟

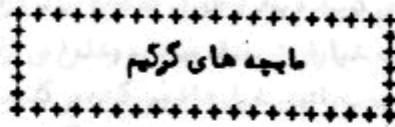
برای آنکہ از پیشرفت اجتماعی زن ہاد و کشور های ہمسایہ خود ما مطلع شوم، چند روز پیش در رسدہ السنہ شرقیہ از یک دختر دانشجوی ہندی راجع بہ این قسمت اطلاعاتی خواستم زیرا تشخیص ہمسایہ های د بگراما از ہا سر و ظاہر شان آسان نیست. اما دختر خانم ہندی، کہ مطالعہ یک کتاب فقہورچینی کلاسیک کردہ بود، ظاہراً فرصت نہ داشت بہ پرسش. ہای من جواب دہد. ناچار کی د لندنک بہ خانہ بازگشتم، غافل ازین کہ از لطف مجلہ سخن کہ همان شب رسیدہ بود جواب تمام سئوال های من، حتی آنہائی کہ فکرتش را ہم نکرده بودم در دسترسم گذاشتہ بود. بدین معنی کہ در سمرقاند شمارہ ہفتم این مجلہ آبروندہ گفتار جوا ہر لعل نہرو نخست وزیر ہند کہ در روز ۲۸ شہرورماہ گذشتہ هنگام دریافت د کتای افتخاری از دانشگا تہران بہ انگلیسی ایراد کردہ بود و آتای محمود تفضلی آن را بہ فارسی شیوائی ترجمہ کردہ است درج شدہ بود. خواندہ این مقالہ مرا واقعاً مجذوب کرد. ہند و این جاقظ قسمتی از آن گفتار را کہ مربوط بہ حقوق مرد م ہند، اعم از زن و مرد، است و با ارتباط بہ امر تعلیم و تربیت ہمگانی دارد بطور خلاصہ نقل می کنم. نہرو می گوید: د انقلاب سیاسی واقعی کہ منظور من است وقتی فرامیرسد کہ تمام افراد بالغ یک کشور یا بہ عبارت دیگر تودہ های افراد مرد م و اکثریت عظیم ملت حق رأی بہ دست آورند و در امور شرکت کنند. این امر حتی در انگلستان یا امریکا ہم تا ہمین اواخر تحقق نیافتہ بود. ما بہ یک انقلاب سیاسی جدی پرداختیم و تمام کشور ما قدرت را بہ دست آوردند. ہر مرد وزن ہندی حق رأی کسب کردہ اند. تمام مردان و زنان بالغ ہند، چہ با سواد چہ بی سواد، چہ مؤمن و چہ بی دین، چہ در جنگل زندگی کنند و چہ عضو یکی از ہند ائی ترین قبائل باشند، برای خود یک رأی دارند و در حکومت سہیم ہستند. ما احساس می کردیم کہ در برابرمان جز این را ہی وجود نہ دارد و بہ این جہت درین راہ پیش رفتیم و من شخصاً بسیار خوشوقتم کہ چنین کردیم. . . . زیرا مرد م کشور ما قدرت کامل سیاسی را بہ مفهوم واقعی و موکراتیک آن بدست آوردند.

salvat.com

د رجای دیگر رہارہ پیشرفت معنوی و علمی ملت چنین می گوید: د اگر کشوری می خواہد در علوم پیشرفت داشته باشد باید یک زمینہ علمی نہروند برای خود بوجود آورد. کافی نیست کہ چند نفر دانشمند و عالم در دانشگا ہی بنشینند و بہ کارہای تحقیقی بہرہ ازنند، بلکہ باید صد ہا و ہزاران دانشمند و عالم و کارشنا سر علمی داشت تا بتوان پیشرفت های علمی و فنی را تحقق بخشید. . . . باید آموزش را از ہر جہت توسعه داد و نباید آن را فقط در میان مردان بلکہ در میان زنان نیز رواج داد، زیرا در جہان توسعه و تکامل صنعتی و پیشرفت های علمی نمی توان ہم از مرد م کشور را کنار گذاشت. د در صورت چہ بخواہیم و چہ نخواہیم، نہروہائی کہ دست اندر کار ہستند اجازہ نخواہند داد کہ چنین کنیم.

من با این چند کلمہ کہ از قول این مرد روشن و دانشا ہد آورد م بہ عرایض خود خانمہ میدہم و فقط یاد آور می شوم کہ نہرو نخست وزیر کشور ہست کہ بہ اصطلاح از ہفتاد و ہفت و طت تشکیل شدہ و فاصلہ طبقاتی میان آنها لا اقل حتی در گذشتہ خیلی نزدیکی بسیار زیاد بودہ است. با این حال همانطور کہ میگوئید در ہند ہمہ مرد م را چہ زن و چہ مرد با یک چشم نگرستہ و بہ افراد عموم طبقات حق رأی دادہ اند. اما تصور نمی کنید برای سلطنت ما کہ از یک ملت واحد تشکیل شدہ و یک زبان واحد داریم، کار این پیشرفت اگر بخواہیم آسان ترست؟

کوکب صفاری (صورتنگر)



مد رسته ما، که در تهِ چاله میهد ان بود، از کلاس اول بالف بو، ب داشت تا فقط کلاس ششم، الف و آن را وزارت فرهنگ از روضه خوانی که هنوز هم حق الروزه اش یک تومن است، اجاره کرد. بود؟ در یوار کلاس هایش همه طبله کرد. بود، مثل صورت هائی که سالک بزرگی روی دماغشان هست، و د بگرمیز هایش بود با یاد کاری هائی که رویشان کند. بودند: و اصغر ماشاالله، جواد بند زن به سال ۱۳۰۱۹۱ ۲۹۹ ه و هم در هایش که وقتی بازمی شد نه صد ای ناله شان مثل قیافه آدم - های اسپالی مرا از وجود بهیاری کرد. توی حیاط، سه تا درخت پیرواحمی بود باد و تا ضبع آب حلیمی و یک حوض که آبش را از زمان جواد بند زن نکشید. بودند، با چند تا استراح که در رود یوارشان پر بود از بقریون... اصغر نیکو صورت شاکر د کلاس سوم بهرم، ویا ومن ماد آقای ناظم راد پش... م... همه با خط های درشت و خوانا.

مد بهرم رسته د و فروشی بود که از توی اتاق د دفتر کارهای تجارتخانه را با تلفن وزارت فرهنگ راه میند اخت و قیافه ناظم، مثل علامت تمجیبی بود که مگس رویش چند دفعه سرش را سبک کرد. باشد. معلم هاد و قطب د اشتند: یکی معلم قرآن و شرعیات و د بکنه و انشاء، که عبائی به کول میند اخت و عمامه ای هم ند داشت و من هر وقت از پشت می د پد مش، هوس می - کردم از روی سرش بهرم. همیشه سر کلاس نصیحت می کرد که «فرزند ان هیزیم، همیشه باید آفتابه راه دست راست گرفته، انگشتان د ست چپ را...» ویا از خواب هائی که دید. بود می گفت: «ناکهان سته ی بلند بالا و نورانی جلو آمد. و دست مبارکش را به کمر من کشید. و گفت: پروای بند. و مقرب آستان پر جلال احدیت، برو که مراد ت راد اد م غ. و د بگری معلم حساب و هند سه بود، که مثل گرگ بود. سر کلاسش مجبور بودیم مثل د یوار نشینیم، یعنی با بستیم - نشستن مثل ایستادن - و بعد هم معلم ورزش و بقیه بودند و یکی د توازن که خود شان را برای این سه چهار تا مرد ندید. بزم می کردند.

و د رین میان ما هفت تائی بودیم، د رین چهل نفر شاگرد کلاس ششم. یکی پسر پینه د وز، یکی توله حمامی و د بگری آقا زاد و جواد هر فروش و د تاد و قلو نور چشمی های خادم مسجد و من و یک پسر زرد نبوی د بگر که با پانده اشت و ماد رتس جورش رامی کشید. همه د رساله، د ر همه کلاس ها. همیشه ته کلاس روی د و تانیمکت می نشستیم، روی سیزه مان خرچسونه می - رقصاندیم یا زنبور هوا می کردیم ویا بواشکی سرگدشت اصغر قاتل رامی خواندیم، و آ زین قبیل کارها با معلم ها. بکوقت میدیدیم نعلین آقا، معلم قرآن و شرعیات پاش نیست، فرهادش بلند میشد: «آخه توله سگای تخم جن، نعلین منو چیکا رکردین؟ به جدم زهرا میدم آقای ناظم زیر چوب آتشولا شتان بکنه، و مثل ماد رها که د لشان نمید چغلی بچه ها را به بابا هاشان بکنند، می - دانستیم که این کار رانی کند؟ می گفتیم: آقا د ارم براتون پاکش می کنیم، آنوقت تُف توش میند اغنیم و سرحید ادیم.

اغلب فراری کردیم، چون می توانستیم توی خیابان ها بد و ن آقا بالا سر آزاد بگردیم و هر کاری د لمان می خواست بکنیم. د وزار بکتران گفت د ست فرانس می گد اشتیم شتر راندید. می گرفت. یا از همان اول صبح اصلا به مد رسته نمی آمدیم. یکی یک کتابچه داشتیم که د دفتر کویس ویا کویس همه چیز بود و چون خوب نبود که در محصل مان بد افتند، این نامه های اعمال را الوله می کردیم و می تپاندیم توی جیبمان. میرفتیم چاله خرگسی، پای خط، بمحضی که ما شین د ودی پیداش میشد مثل که به د رود یوارش می چسبیدیم، مثل د ختر ترشید. و ها و ضریح اما مزاد ها، و به مراد مان میرسیدیم، یعنی به چشمه علی و آنجا

شناسی کردیم. یاتوی مهد ان امین السلطان پای معرکه ها ورد ست معرکه گیر میشدیم. و یاتوی تعزیه یکی يك عامه سبز به سرمان می بستند و با همان لباس سه رده جزوا هل بیت سید الشهدا می شدیم. - بعضی روزها میرفتیم شهرنو. آنوقت ها هنوز در این بهشت راد یوارنگسید و بود ند تا فقط جهنمی ها داخلش بشوند. ماهم نه برای کاری، جز این که خرس می - رقصاند ند، تماشا می کردیم وهم، نجیب و هراکه بالنکه های بازو کشاد و قیافه های مثل سیرابی گاو دم در خانه هانشسته بود ند و به ما تملك می گفتند: و بچه خوشگلارو، بفرما کباب برگ و در حالی که اشاره به وسط در و یایشان می کرد ند.

اصغری که سرد سته ما بود، قد کوتاهی داشت و يك که کرد که با يك کردن کج روی تنه چهار گوش مستطیلی اش سوار بود. چوب رازی داشت که سر آن میخ بلند می کوبید و بود، طوری که نوک تیزش از طرف دیگر چوب به انداز می رفت. انگشت بیرون آمد و بود و مثلاً وقتی که ماد و رساط يك خیار فروش جرقه میزدیم و شلوغ می کردیم که خیار را چند و، کمتر نمیدی، گروه و یار و راد ستیا چه می کردیم، اصغری میخ سر چوب را توی خیار ها فرو می کرد، می کشید بالا و می پُرد عقب سرش. و و تا بچه های خادم مسجد آن را از سر چوب می گرفتند. جیب ها شان که پر میشدند و پگردور بساط نبود ند. و در همه این احوال یکی هم بهما بود و از دور مواظبت میکرد، اگر وضع را وخیم میدید، سوتی میکشید و همه فراری می کردیم. . . . و همین طوری با میه فروش میروند و آنه فروش وقتی می گرفتند، اگر یکی دوتا بود ند گشتان می زدیم و فراری می کردیم، و اگر بیشتر بود ند آنها میزد ند، یعنی همان کاری که آقای ناظم هم می کرد. با می پُرد نماز کلانتری و چند تانی در راه فراری می کردیم و بقیه هم بچه و صغیر بود ند و اوننو، توی کلانتری، عرو و عورش را راه می انداختند. و خانه آخرش این که باها ما مان راه پید می کرد ند و جلوی آنها نصب حتما می کرد ند که بچه، این کار خوب نیست، آخرش تخم زده شتر زده میشه (و ما توی دلمان کیف می کردیم از این که بکوت می توانیم شتر زده می) و بالاخره آزاد مون می کرد ند.

xalvat.com

xxx

وسط سال، توی مد رسه، د ری به تخته خور د. آقای مد پیرا پست مهم تری داد ند و از مد رسه ما رفت و آقای ناظم را جاش نشان ند و جای این یکی، يك نره غولی آمد که قیافه اش مثل این شكل هائی بود که با چاقو روی پوست هند وانه می کنند، با يك قد و راز و بار يك. معلم حساب و هند سه راهم بیرون انداختند، و این در واقع آجیل ما و یا سهم ما درین بر تو بیرون بیام بود که چند روزی خوشحالمان کرد. - آقای ناظم جد بد از همان روز اول در شتر را با يك شلاق سیبی از توی جیبش در آورد. و از روز سوم که روش باز شد، د یک به هر که می رسید می گفت، ماد ر قعبه، اگر بعد از این سر کلاس جیک بزی با غایب بشی یا وسط حیاط بدوشی، کتوش خورد می کم و و روز بعد سری به زغالندونی، زد و به فرانش دستور داد که چفت و ریزه های آن را تعمیر کند، برای زندانی کردن بچه های بد تا آدم شوند.

اصغری را چند مرتبه توی این سوراخی انداخت و او اولین کسی بود که این مزه را چشید. وقتی که در زغالندونی را به رویش بستند، همچین فریادی کشید و شیون می زد که دل آدم از جا کند و میشد. همه کنار و رسولدونی جمع شد و بودیم، تن های دافغان می لرزید و چشم ها مان در گامه سنگینی می کرد. بهم نگاه می کردیم و به در زندان، مثل اینکه منتظر معجزه - ای بودیم ولی پیغمبری نبود، تا این که خود مان به در زغالندونی حمله کردیم تا بشکنیمش، نتوانستیم. زنگ خورد و ناظم با چوب مجبور مان کرد که به کلاس برویم. - اصغری می گفت که اون تو خیلی تار يك بود و فقط يك بار یک روشنائی از لای شکاف در سیاهی راسی شکافت و آنهم وقتی روی زغال سنگ های افتاد مثل يك ما میشد که می خواهد به آدم حمله کند. اوننو در ایم در لهره داشته که ننگد يك عقرب، يك رتیل با يك ما را از زیر زغال ها بیرون بیام و نیشش بزنه. تازه وقتی گزید، هر چی فریاد بزنه کسی که نیامد در راه باز کند و باید همون تو میبرد. و به این جهت، از کوچک ترین حد ادلش تو میبرخته و بیخ میکشید.

وقتی اصغری را از سوراخی بیرون آورد ند، رنگش مثل مرده هاشد و بود، چشم هاش گود رفته بود و تنش می لرزید. اما زورکی می خندید. توی کوچ که آمد، بچه ها در ورش جمع شدند، هر يك چیزی می گفت و او جواب میداد که به لانا میکم ماد را آقای ناظم را. . . . میرم تمام در ریشنه خونش خورد می کم زنشونوی خیابون. . . . و بچه های گفتند، با پس بریم وزارت فرهنگ شهکایت کنیم. //

این آقای ناظم، هنوز چند روزی آرام نشسته بود، یک کتاب دعا، قانون و ماوراء ساخت و برای هر خلایق تنبیهی وضع کرد: کسی که یک ساعت بپرسد آمد باید پنج دقیقه دستش را روی آب سرد و روحش بنگردد و کسی که زیاد تر بپرسد و بدتر از همه مجازات اندیت کردن معلم ها و دیگر کارهایی که ما همیشه می کردیم. داد و بودش هفتا کلاه بوقی درست کرد و بودند و با خط و رشت و بد ترکیبی روشن نوشته بودند، در میان مستراح و چندی که هوا که بانگی گردن بند می شد و روی آنها هم نوشته بودند: من بچه تنبل و بدی هستم. حالا هر کس متلاطمه بران نبود، به نیمی حرف نمی زد و نمی دانست شاه سلطان حسین کجا تنخم و وزرد و گداخته یا نادر شاه چند من چشم و رآورده و وارد شیراز است کجا از زلفش قهر کرد و مجبور بود یکی از این قلاد و هارایه گردنش آویزان کند و از جلوی صف کلاس هارد بشود تا بچه ها به صورتش تف بپندازند و او را کجورم بزرگ تر بود تازه کلاه بوقی را هم به سرش می گذاشتند و مجبورش می کردند تا ناظم در مستراح بایستد و آفتابه کسی را که به قضای حاجت می رود آب کند. ما از خجالت آب میشدیم، وقتی که یک بچه کوچولو کلاس اولی تلفن را سر بالا توی صورتش می انداخت. حس می کردیم که کوچک می شویم، از کوره روی رفتیم، فریاد می زدیم و به همه فحش می دادیم و باشت و لنگ به ناظم حمله می کردیم اما او با چوب خفه مان می کرد. . . . و ما هزار حقه بازی یاد گرفته بودیم: اصغری مثل همه ما جمع همه مان بود. وقت چوب خوردن، جیب هائی می زد که تمام بدن آدم را مثل این که زیر آره گذاشته باشند، می برید. ناظم می گفت: به ما دور. . . برای من کمک نیا، و او ارضی کرد که دستش را برای شلاق آماند کند. وقتی شلاق پائین می آمد، اصغری تاروی زمین خم میشد و دستش را کتاری کشید، شلاق به پای ناظم می خورد، ولی اصغری ننه ننه و خند اخذ می کرد، دستش را توی دانهش می برد، زیر بغلش می گذاشت، راست و خم می شد تا دوباره مجبور شود که دستش را از کند و باز همان آتش بود و همان گامه تا ناظم خسته می شد و بعد کزک خند و ما بود.

xxlvalt.com

xxx

نزد یک های عید بود. امتحانات نالت و دم و بیام و روی بچه های در مس خوان که خودشان را آماند می کردند تا آنچه را که ضبط کرد و بودند پسرید هند. و ما هیچ و فکر این حرف ها نبودیم و فقط نقشه می کشیدیم که چطور باید نطلب کرد و کجا باید نشت هارا گذاشت که آفتاب نماند. آن روز عصر هم هوا سرد بود. آجرهای بی قواره و پیر حیا ط را رویوش از برف گرفته بود و هنوز هم می آمد تا اگر کتافت و بگری ماند و باشد بیوشاند. زنگ خورد و بود و همه توی کلاس ها بودند. در رها بسته بود و بخاری ها دور میکرد. توی حیاط، فقط یک مشتته جا پاروی برف ها بود و می شد و لوله های بخاری که سرهای سیاهشان را از لای پنجره ها یا از روی شیروانی بیرون کشید و بودند و نفس می کشیدند و های های دانهشان که سیاه بود لای برفها که پائین می آمد کم میشد. ما حساسیداشتم و معلم حساب جدید مان هم همین آقای ناظم تازه بود. عصر وقتی به مدرسه آمدیم، بچه ها گفتند که ناظم از صبح به مدرسه نیامد و حتماً مریض شد و یارفته زیرماشین. یکی می گفت: سرما خورد و در بختی گرفته و نزد یکه بهیره و قسم می خورد که راحت می گوید. دیگری می گفت: توی توپخانه داشته جیب می برید و تیغ دستش را گرفته و به زنده انش بود و اند. اصغری داد میزد: نه خیر، من شهر نورفته زیرماشین و نشی، مغزش در لفون شد و " و همه می خندیدیم و راضی بودیم. کلاس شلوغ شد و بود. اصغری میزی را پای تخته کشید و از پهلوی زمین خوابانده و روش ایستاد. صد اش را که مثل آواز خروس لاری شد و بود، بلند کرد و مثل شیخ های پلتنوشی فریاد زد: ای برادران، گوش کنید، ناظم رفته زبرد و نشی، تیکه پاره شد و جیگر ما درش بسوزد، گریه کنید! در حالی که بشکن میزد و می رقصید و بچه های خادام هم با او می آمدند و او ایش را در می آوردند؟ و بقیه دم داد و بودند که ناظم رفته زبرد و نشی، فغان و وایلا! همه گرم بودند که یک نغمه در باز شد. . . . ناظم بود که آمد. مثل این که مرگ وارد کلاس شد. همه مات و مبهوت شدیم. اصغری روی میز خشکش زد، با همان قری که داشت. ناظم صورتش مثل گرگ شد و بود، گرگی که می خندد و خندد، ای که آنقدر زشت بود که گریه می آورد. به طرف اصغری رفت. صدای قدم هاش مثل فریاد آدم هائی که از جایش پرت می شوند. توی سرهای پیچید و خندد، اش مثل گرگی که زوزه می کشید بود. می گفت: آره. . . آره. . . ماد رقبه. . . ماد رقبه. . . جیب پر. . . جیب پر. . . به اصغری رسید. میزی که او روش ایستاد و بود مثل مستها به چپ و راست رفت تا افتاد و ناظم اصغری را هم که افتاد و نتوانست فرار کند به

باد لنگ گرفت، همانطوری که به میزد و بود وهم با مشت و شلاق، به هر جا که می رسید و توی سر، بچه ها بعضی هنوز مات بودند و توی چشم های بعضی اشک در و میزد، لب هاشان را می گزیدند . . . ناظم خسته شد و بود، صورتش مثل گرگی شد و بود که روی پوست هند وانه می کشند : چشم های گشاده، دماغ کج، گوش های د راز، از د هانش آب می ریخت.

اصغری را از کلاس بیرون بردند . تنهایک خط از نظره های خون از پای تخت کلاسی تا توی خیابان کشید و شد و بود و عرف می آمد که روش را ببوشاند .

۱. شمیرازی

هاید لهرنگ - سوم مرداد ۱۳۳۸

xalvat.com

... و تنگ، بیرون تنگ، اند و لغت عنصری را گویند که از بوته شاهدانه تحصیل کنند و در بالای گیاهش بهروراندند و سود و آن برآلات و خانه نهند و آتش کنند و در آن به ریختن فرستند و جلسات و رخصیات بصر آرند . مولا نامقا مر العشا بیر تخته بازنگی فرماید :

سال پیشین گاشتم اند رسرا عهدانه ای
 سبزشده، پُرخنچه شد، پُربرگ شد پُربار شد
 نرم نرمک ریخت گببرکش زیاد مهرگان
 زرد شد، پژمرد و شد، افسرد و شد بیمار شد
 چیدم از گلدان و خوش بهرور شد اند رنگیم
 نرم شد، خوشبوی شد چون طبله عطار شد
 بر سر قلمیان نهادم، پُک زد م بی خود شد م
 که ام سنگین شد و چشمم زمستی تار شد
 پیش چشمم کوزه قلمیان به طرزی بس سنگت
 گند و شد، پُک کرد، خُم شد، خُمرد و خمار شد
 جلد عهدک نرم نرمک بر جسمه از جای خویش
 موش شد، قورباغه شد، خرگوش شد، گفتار شد
 چوب کبریتی که د ستم بود از بهر خلال
 ترکه شد، تیر بنا شد، گند و اشجار شد
 بی بی پاسور با صد ناز و چشمک جان گرفت
 شیخ شد، عمامه سر شد، صاحب د ستار شد
 د خترم آمد که تا آتش به آتش ان کند
 مرد شد، پُرشد سبیلش مخلص سرکار شد . »

فریدون توللی
 (از کتاب التفاهیل)

در شماره قبل به اختصار از اهمیت اقتصادی شبکه راه ها صحبت کردیم و اشاره ای نیز به مختصات پوشش راه ها نمودیم و گفتیم که راه باید بتواند مدت درازی مختصات مکانیکی خود را حفظ کند. اینک بهینیم چه شرائطی برای پایداری راه لازمست. پوشش روئی راه که وسائط نقلیه روی آن حرکت می کنند وزن این وسائط را به قشرهای زیرین راه و اینان آن را به زمین منتقل می کنند. اگر پوشش روئی، بی آنکه در مختصاتش خللی وارد شود، این قابلیت انتقال را به طبقه های زیرین داشته باشد، برای آنکه راه استوار بماند باید طبقات زیرین نیز بتوانند فشار وارده را بدین نشست و نشیمن شکل تحمل نمایند. ازین جا بدیهه می شود که ساختمان قشرهای زیرین راه در تعیین نوع ساختمان پوشش های روئی در حالت دراز. آنچه مربوط به زیر سازی است بطور کلی تابع نوع و جنس طبقات زمین های موجود در محل و سنگینی و سرعت وسائط نقلیه می باشد. مقاومت و خواص مربوط به این زمین ها باید پس از بررسی های زمین شناسی توسط آزمایشگاه های ساختمانی تعیین شود. مهندسان راه ساز با در دست داشتن نتایج این آزمایش ها می توانند مختصات ساختمانی بی و پایه راه را تعیین کنند.

مختصات پوشش های روئی راه را باید در نظر گرفتن تغییرات جوی محیط و سنگینی و سرعت وسائط نقلیه تعیین می کنند. شرح مفصل روش های گوناگونی که برای ساختمان طبقات روئی و زیرین راه بکار می رود درین جا میسر نیست. فقط متذکر می شویم که طبقات زیر سازی راه که ما پایه نامیده ایم قسمت اساسی و مقاوم راه را تشکیل می دهند و پایداری و درازای عمر راه بستگی به پایداری و چگونگی ساختمان پایه و شرائط پیش بینی شده برای حفاظت آن دارد.

xalvat.com

راه در ایران

از مطالعه تاریخچه راه هائی که ساختمان نشان روی اصول فنی قرار گرفته است چنین بر می آید که ایران قدیم از اولین تمدن هائی بود که در آن ساختمان راه ها طبق اصول فنی انجام می گرفته است.

امروزه در ایران در حدود بیست هزار کیلومتر راه اتوبیل رو وجود دارد. اقلب این راه ها شهرستان ها را به پایتخت می پیوندند. در ۱۸۹۱ م در ایران جز راه هائی که توسط شرکت های روسی و انگلیسی ساخته شده بود، راه دیگری نداشتیم. این راه ها توسط شرکت های مستقل برای بهره برداری از اشکال مختلف حمل و نقل ساخته شده بود و استفاده از آنها منوط به پرداخت حق العبور بود. تا سال ۱۹۲۳ در راه سازی پیشرفت جالبی نشد، ولی ساختمان راه و راه آهن قسمت مهمی از برنامه ساختمان عمومی را پس ازین تاریخ تشکیل داد. پس از جنگ، طول راه های ایران به بیست هزار کیلومتر رسید. روی قسمتی از این راه ها در سال ۱۹۴۴ تا پنج هزار تن در روز لوازم جنگ توسط بارکش های امریکائی به روسیه حمل می شد. این بهره برداری نامتناسب سبب ازین رفتن و خرابی معاد ازین راه ها شد. به علاوه شروع جنگ سبب ناتمام گذاردن مقدار زیادی از راه هائی که در حال ساختمان بود گردید. تعمیر راه های خراب شده و اتمام راه های ناتمام جزئی از برنامه های عمران و آبادی بعد از جنگ بود و است.

بررسی این برنامه ها نشان می دهد که به پایان رساندن شش هزار کیلومتر ازین راه ها برای سال ۱۹۵۹ پیش بینی شده بود و ولی هنوز این راه ها در دست ساختمان هستند. از طرف دیگر دولت ایران طبق موافقت بانک بین المللی ترمیم و توسعه می تواند از وامی معادل هفتاد و دو میلیون دلار برای راه سازی تا پایان برنامه هفت ساله دروم استفاده کند. مقدار این وام از

کلیه مهالنی که این بانک تاکنون داده است بیشتر می باشد. گویا این وام برای ایجاد ۲۲۷۰ کیلومتر راه بزرگ که مسیرشان تعیین شده است می باشد. قانون برنامه دوم آبادی ۳۲۶٪ از اعتبارات برنامه های هفت ساله دوم را (اعتبار کل ۷۰ هزار میلیارد ریال است) به راه سازی و سایر وسائل ارتباطی (پست و تلگراف، راه آهن، راه های هوایی و راه های اتومبیل رو) اختصاص داده است. جدول زیر پایه ای برای مقایسه پیشرفت ساختمان راه در ایران و در فرانسه قبل از جنگ جهانی دوم به دست می دهد:

سال	طول راه های کشوری به کیلومتر در فرانسه	سال	طول راه به کیلومتر در ایران
۱۸۱۱	۲۷۲۱۹	۱۸۹۱	۸۸۱
۱۸۳۰	۲۸۹۱۲	۱۹۲۰	۲۶۷۸
۱۸۷۰	۳۷۱۵۳	۱۹۳۱	۴۸۷۸
۱۹۰۰	۳۸۰۶۵	۱۹۳۸	۱۸۰۰۰
۱۹۳۰	۷۵۱۰۰		
۱۹۵۹	۸۱۵۰۸		

(هنگام شروع جنگ ۴۰۰۰ کیلومتر راه در ایران در دست ساختمان بود)

می بینیم که نسبت به وسعت کشور مقداره های مانا چیزست آنچه در ارم نیز در اثر جنگ با عواملی که بطور کلی در زیر نظر کمی کم احتیاج به تعمیر و مرمت و بازسازی های اساسی دارد. ناچیزی و کمی نسبی طول راه های اتومبیل رو در ایران را جدول مقایسه ای زیر به خوبی می نمایاند:

کشور	طول راه ها به کیلومتر برای صد کیلومتر مربع وسعت کشور
فرانسه	۱۲۰
انگلستان	۱۰۰
آلمان	۵۰
ایتالیا	۳۰
ایران	۱۴

نقش بازرسی در راه سازی و نگاهداری راه... گفتیم که باید اری راه بستگی به چگونگی ساختمان می و پایه آن دارد. هنگامی که مسیر قطعی راهی تعیین شد، بررسی های محلی و نتایج آزمایشات آزمایشگاه اجازه می دهند که سازنده راه نوع زیرسازی راه را انتخاب نماید. از طرف دیگر سنگینی و سرعت و وسایط نقلیه و تعداد آنها در روز و مشخصات جوی عوامل کافی برای انتخاب نوع روسازی را بدست می دهند. بنابراین هنگامی که مقاطعه کاری شروع به ساختمان راهی می نماید هر قطعه از راه در حین ساختمان یا تمام شده باید شامل شرایطی که قبلاً روی عوامل فوق تعیین شده اند باشد. منظور از بازرسی آن است که کارفرما در هر لحظه شرایط ساختمانی و شرایط اجرای کار را بداند و انجام کار مطابق اصول مقرر را بجا بیاورد. برقراری چنین بازرسی و ایجاد صحت اجرای کار مستلزم آنست که کارفرما خود دارای کارشناسان آزمایشگاه های مجهز که شناسایی کامل به فنون راه سازی داشته باشند باشد. برای آن که کارشناسان صاحب نظر اصول بازرسی را از طرف کارفرما به عهد بگیرند و بازرسانی کارآموز برای هر کارگاه تربیت نمایند، باید که شرایط زندگی آنها از طرف کارفرما چنان تأمین شود که فکر انجام آنچه در اصطلاح کارازاد می نامیم آنها را از کارفرما نگیرند. در کشورهای که تعداد کارشناسان فنی کم است و مقدار کار هر روز بیشتر، قدرت فنی مؤسسات خصوصی و مقاطعه کاران به مراتب بیش تر از شناسایی نمایندگان کارفرما می باشد، چه برگزیده ترین بازرسان کارفرما، با شناسایی بیشتری که به طرز اجرای برنامه ها دارند، خود به جرگه مقاطعه کاران در می آیند و

اینجا است که هنرمند بازرسی و تفحصی مشکل و مستند می‌گردد .

چندی پیش یکی از مقاطعه کاران اروپائی را شنیدم که راجع به برنامه های راه سازی در ایران می‌گفت : برنامه ها از نظر ما بسیار جالبند ، ولی ما هیچ وقت نخواهیم توانست در ایران راه سازی کنیم و با مقاطعه ساختمان قسمتی از آن راه است آری ، زیرا شرکت هائی که درین کار دست دارند در ایران راه سازی می‌کنند با قیمت هائی مناقصه را می‌برند که ما چنانچه اصل استهلاك قیمت لوازم بکار برده و رانیز از روی قیمت ها برده اریم نخواهیم توانست به قیمتى که آنها کار قبول می‌کنند در ایران جا دهیم . سپس اضافه کرد : ما در پیشنهاد قیمت برای اجرای کارنى توانیم این اصل را که بازرسی اجرای کار از طرف کارفرما همانند بازرسی اجرای کار در سایر کشورها نیست در نظر بگیریم . و بالبخند گفت : در ایران راه هائی می‌شناسیم که حتی يك زمستان هم در وام نکرده اند .

بنابراین چنانچه کار فرما میل دارد پولی را که قرض می‌کند و برای آبادانى کشور خرج می‌نماید بد و زور ریخته باشد ، باید ابتدا در ستگا هی توانا و صالح برای بازرسی و سرکشی کارها در همین اجرا و پس از اجرا ایجاد نماید . و سپس به این دستگا ه قدرت آن را بدد که چنانچه شرایط کار با شرایط مقرره مطابق نباشد ، ترمیم یا از نو ساختن آن را ایجاب نماید . متأسفانه استفاد ه سرشاری که راه سازان در ایران می‌برند ، با توجه به آنچه در بالا گفته شد ، نشان میدهد که ایزان کار کردن و ضعف زیاد بودن با انجام کار طبق اصول علمی مابینت دارد .

بازرسی در بهره برداری . - فرض کنیم راهی طبق اصول صحیح فنی ساخته شده است . باید شرایط بهره برداری از این راه از شرایطی که کارشناسی برای آن مقاومت راه را ارزیابی کرده است تجاوز نکند . بنابراین در ارات نگاه داری راه باید وزن و وسعت و سائط نقلیه را مورد بررسی قرار دهند . این کار در باید اری راه نقش مهمی دارد و یکی از بزرگ ترین عوامل خراب شدن راه های ساخته شده در ایزان می‌برد .

نگاه داری راه های ساخته شده . - کشوری که دارای شبکه راه سازی مجهزیست ، باید برای نگاه داری و ترمیم و اصول بهره برداری از این راه هائیز مجهز باشد . بطوریکه نگاه داری و تعمیر راه ها ، که به عهد دولت است ، شامل نکات زیر می باشد :

۱- مراقبت دائمی راه (مرتب های کوچک سطحی ، مراقبت از علائم روی جاده ها ، برف روشی ، نگاه داری از درختان کنار راه ، مراقبت جویبارها و نوز کسی و نگاه داری پل ها و تونل ها . . . ۲- تجدید ساختمان پوشش روشی که بسته به نوع روسازی باید هر چهار یا پنج سال (واگر آلود شد خیلی زیاد باشد ، زود تر) عوض شود . ۳- مطالعه شرایط محلی برای پیدا کردن روش ساختمانی باید ارتوتوبیه طرح های تکمیلی برای تسهیل مسیر رگه رگه های مشکل . ۴- بررسی وزن و وسعت و سائط نقلیه که از راه استفاد ه می نمایند .

بنابراین برای بازرسی در ساختمان و نگاه داری راه ها آنچه مورد نیاز و ضروریست عبارتست از :

- ایجاد يك سازمان صلاحیت دار برای بازرسی طرح راه هائی که باید ساخته شود ؟
 - ایجاد يك سازمان صلاحیت دار برای بازرسی راه هائی که در دست ساختمان هستند ؟
 - ایجاد سازمان نگاه داری راه های ساخته شده .
- درین جا فقط از راه های اتوسهیل روضهت کردیم . پیدا است که در مطالعه راه های کشوری باید موقعیت راه آه و بناد روراه های هوائی را نیز در نظر داشت و تکمیل شبکه راه ها با مطالعه بیشترت مجموعه وسائل ارتباطات کشور میسر خواهد بود . این مطالعه برای انتخاب راه هائی که ایجاد شان باید زود تر انجام گیرد ، نهایت لزوم را دارد .

میهند سوسرو پاکه امن

برای آنها که به وجود و بزرگی نهضت
دانشجویی معتقدند و به پیشرفت و بروزی
آن ایمان دارند .

xalvat.com

سند یگالیمس و دانشجویی

ازد و رانی که انوشیروان عادل برای رفاه و آسایش مردم مملکتش می کوشید ، از زمانی که شاه عباس برای بی بردن
مقدمه به مشکلات زندگی مردم آن روز ایران شب ها به لباس در رویشی در می آمد و داخل مردم میشد ، اکنون مدت ها
می گذرد . در طی این گذشت زمان ، تاریخ نشان داد که با تکامل سریع روز افزون علم و صنعت و پیشرفت اقتصاد
دیکر امپراطوران و پادشاهان هر قدر هم با حسن نیت و خیرخواه باشند ، نمی توانند همه مشکلات و نقائص اجتماع خود را درک کنند
و به آنها جواب دهند . در قرون هجده و نوزده با انقلاب صنعتی در دنیا ، طبقه کارگران بوجود آمد و چندی پس از آن سند یگالیمس
کارگری ، برای دفاع از حقوق و منافع صنفی کارگران پدید آمد که امروزه صورت نیروی عظیمی با قدرت تمام کارویگاری می کند .
قرن بیستم در ایران تکامل بیش از پیش صنعت و قرن علوم و فنون نواست . نیروی فکری بشر که درین دوران جزئی قابل تجزیه را
خرد می کند و به موازات آن علوم جدیدی را بوجود می آورد ، نمی تواند نسبت به سرنوشت جوانانی که امروزه در دانشگاه ها به
تحصیل مشغولند و فردا باید در راه پیشرفت و تکامل این علوم کار و کوشش کنند ، بی تفاوت بماند . تود و دانشجو از حالت مجزائی که
در قرون گذشته داشته و تنها به عنوان سربازان جنگ جامعه شناخته می شد ، اکنون بیرون آمد و در اجتماعات پیشرفته عالم مقام
بلندی بدست آورد ، است . برای آن که این نیروی فکری خلاقه مفید و مؤثر باشد ، برای آن که کار آن بازده کافی و کامل داشته باشد
باید در شرائط مناسبی تربیت شود و کار کند و برای تهیه این شرائط و رفع اشکالات متعدد در خود ، هیچ کس و هیچ نیروی نمی تواند
همانند خود این قدر بزرگ مبارزه و تأثیر کند . سند یگالیمس و دانشجویی در دوران حاضر ، حقیقتی است که آنها که جهت جبری
تاریخ را فهمیدند و اند ، خیلی زود آن را درک کرده اند و به عظمت و نقش تاریخی آن ایمان آورده اند .

دانشجو و دنیای دانشجویی (دانشجویان کارگر فکری جوان است : منشور گرونویل)

آن قسمت از نسل جوان ما که امروزه در دانشگاه های ایران و اروپا و آمریکا رشته های گوناگون مشغول تحصیل و تکمیل
معلومات علمی و فنی خود می باشد ، تشکیل مجموعه ای را می دهد که دنیای دانشجویی است . مجموعه دانشجویان و دانش
پژوهان جوان ایران حقیقتی محسوس و ملموس را به بار می آورد که آن را می توان « واقعیت دانشجویی » نام نهاد .
برای ارزیابی این نیروی جوان ، بجای آن که بپاییم به سؤال های مختلف و بی شماری از قبیل : دانشجویان چه
کسانی هستند ؟ آنها چیست ؟ از کجای آیند ؟ چه تحصیلاتی می کنند ؟ جواب در همین بهترین مسئله را در داخل
بحث بزرگ تری که مسئله آموزش و تعلیم و تربیت است طرح کنیم . این مسئله ، در زمان ها و مکان های مختلف دارای جنبه های
متفاوتی است . مثلاً برای کشورهای که مراحل ابتدائی آن را طی کرده اند و مبارزه با بیسواری را آنقدر ادامه داده اند تا آن که
نسبت بیسواری های مملکت به عدل قابل گذشت و صرف نظر کردن نی تنزل کرده است ، مسئله بزرگ جدی کردن آموزش علمی از تعلیمات
مذ هبی است . برای کشورهای از نوع ایران که هنوز در مراحل ابتدائی این راه هستند ، خوشبختانه تا مدتی کم و بیش در راز این
مسئله قابل طرح نیست . در ستور روز مبارزه با تمام قوا و با تمام وسائل بر ضد بیسواری است . هدف نزدیک که باید هر چه زود تر به آن

رسید، تأمین و برقراری آموزش اجباری برای نسل‌های جدید از یک طرف و مبارزه برای باسواد کردن نسل‌های کنونی از طرف دیگرست. ناگفته نماند است دانشگاه، که کارهای آینده و سلطنت و تربیت می‌کند، چه نقش اساسی و مهمی باید درین مبارزه ایفا کند و تا چه حد می‌تواند و وظیفه دارد برای درمان این درد اجتماعی کوشش نماید. از آنجا که دانشگاه‌های ما به قدمت و کهنسالی دانشگاه‌های بزرگ اروپایی رسیده، برای ما مشکلمست که بتوانیم با مقایسه با گذشته بفهمیم تا چه حد در نیای دانشجویی ما به مسائل و امور مهمی که مربوط به آن مربوط به سلطنت است آگاه و مؤمن ماند و آیا درین راه مشغول تکامل است یا سیر قهقرائی. اما آنچه را می‌توانیم بدقت مطالعه کنیم، وضعیت فعلی روشنفکران ماعموماً و دانشجویان بخصوص است. اگر جای آن‌که مثل روزنامه‌های بازاری و متأسفانه بعضی از اولیا، امور فقط به ذکر این‌که «دانشجویان ما گل سرسبد اجتماع ما هستند» اکتفا کنیم، بهائیم در کار این گروه در قبیح شویم نکات زیرخیلی زود برایشان روشن می‌شود:

— دانشجویان ما تکمیل تحصیلات خود را در رشته‌های مربوط تنها وظیفه خود می‌دانند؛

— به مسائل مهم و احیاناً حادثی که برای جامعه ایران مطرح است عموماً با بی‌توجهی نگاه می‌کنند؛

— اکثر آنان از نیروی عظیمی که خود بوجود می‌آورند بی‌خبرند و به نهضت دانشجویی، که با تکیه بر روی این نیرو کار

در سینه جمعی و مبارزه صنفی می‌کند، علاقه و اعتقاد زیادی ندارند.

اگر در نظر داشته باشیم که عدد اکثری ازین دانشجویان — در ست کم بسیاری از آنها که در خارج از ایران تحصیل می‌

کنند — جزء طبقات مرفه و آسوده کشورند و درک نکات بالا ساده تر می‌شود.

در فصول بعد شرح خواهیم داد که چگونه اولیا، امور مسئولین فرهنگ تا بحال سعی کرده اند با درست کردن و رواج

در بین شعار که «دانشجویان مدخله در سیاست را ندارند» از یک طرف و مارک سیاسی زدنی بر روی هرگونه احقاق حق

دانشجویان، ولود و چارچوب دانشگاهی و صنفی، از طرف دیگر اجتماع و در نیای دانشجویی ما را بحال تفرقه و پراکندگی از هم

نگاه دارند؛ ولی از هم اکنون می‌توانیم با آوردن شویم که وضعیت فعلی دانشجویان ایرانی حالت بخصوصی نیست و در تمام

نهضت‌های دانشجویی در دنیا این مرحله — خیلی هم شد بدتر — وجود داشته است. برای نمونه می‌توانیم طرز قضاوت اولیا و

امور فرانسه را نسبت به دانشجویان آن کشور در سال‌های قبل از جنگ اول جهانی از خلال روزنامه‌های آن زمان درین چند کلمه

خلاصه کنیم: «دانشجویان کسانی هستند که سعی می‌کنند به انواع وسائل بهترین ایام زندگی خود را به خوشی بگذرانند!»

نهضت دانشجویی ما هنوز در نقطه است و تازه می‌خواهد زندگی خود را شروع کند. در نیای دانشجویی ما درین راه

پرهیز و خمی که در پیش دارد، هنوز در قدم‌های نخستین است. ند داشتن تجربه از یک سو و آمادگی نبودن کامل بود و های

دانشجویی برای ادامه این نهضت از سوی دیگر، در همان قدم‌های اول دوران بحرانی بزرگی را بوجود می‌آورد که فقط

آگاهی و جداری و مهارت دانشجویان می‌تواند آن را پشت سر بگذارد و اگر دانشجویان کشورهای شرقی برای روبروشدن با این

بحران‌ها مجبور بودند روی ابتکارهای شخصی و قوه پیش‌بینی کامل خود حساب کنند و هیچ‌گونه تجربه قبلی در آن نوع کارها

نداشته‌اند، برای ما که تازه به در نیای دانشجویی خود می‌خواهیم زندگی بدسیم ضروریست که تجربیات و مبارزات نهضت

های پیشرفته دانشجویی آنها را مورد وقت و مطالعه قرار دهیم و بدین‌گونه خواسته باشیم از روی آن‌ها برای خود نمونه و

الگویی بسازیم، از آن تجربیات برای ترسیم راه آینده خود کمک بگیریم. ازین رو، تاریخچه بسیار مختصری از تکامل افکار و

مسائل قابل ملاحظه‌ای که در مدت پنجاه سال زندگی خود «اتحاد به طلی» دانشجویان فرانسه با آنها سروکار داشته در

زیر رسم می‌کنیم (۲) این تاریخچه شامل چند مرحله است:

— تا قبل از جنگ جهانی اول، همان‌طور که در بالا اشاره شد، نهضت دانشجویی در خوشگذرانی و تنهیه و ترتیب

مجالس و جشن گرفتن اعیان خلاصه می‌شد. فرهنگ لا روس در سال ۱۹۱۳ اتحاد به دانشجویان پارسی را این‌طور تعریف می‌

کند: اتحاد به ای که در سال ۱۸۸۴ بوجود آمد و کار آن تشکیل مجالس و ستانه و اجتماعات ورزشی است. اتحاد به ۲۰۰

(1) U.N.E.F. (2) Syndicalisme Etudiant, Edition du Seuil, 1957

— از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ رای توان در وران صنفی بودن نام گذاشت. حوادث جنگ اول ضربات سختی به پروروازی فرانسه وارد می آورد. برای طبقات متوسط نیز زندگی مشکل تری شود؛ دانشجویان هرچه زودتر تحصیلات خود را به پایان برسانند تا بتوانند زندگی خود را تأمین نمایند. به موازات این تغییرات، تعلیمات متوسطه از سال ۱۳۳۰ مجانی می شوند و در نتیجه طبقات متوسط به دانشگاه راه می یابند. دانشجوی فرانسوی از خواب خوشی که تا قبل از شروع جنگ در آن فرورفته بود بیدار می شود. یک میلیون ونیم کشته، خرابی های زیاد، مشکل خانه و مسکن طبقه روشنفکر و دانشجوی فرانسه را دچار بحران روحی شده بود. دانشجویان برای کمک به رفقای دیگر خود قیام می کنند و بخش های تعاونی متعددی در تمام فرانسه بوجود می آورند. دستگاه دولتی با اکراه به دانشجویان کم کم کمک می کند. این کمک هنوز جنبه «خیریه» دارد. اشخاص خیر نیز به این جریان می پیوندند و برای دانشجویان رستوران و آشپزخانه می سازند. از مشخصات بزرگ این دوره آنست که اتحادیه ملی دانشجویان خود ش نمی تواند چیزی را بوجود آورد و اداره کند. همه کارهایی که صورت می گیرد تنها بوسیله چند تن از رهبران با حسن نیت و آگاه انجام می شود. هنوز نوزده دانشجو در راه جدید عقب مانده است. دیگر آنکه اتحادیه صنفی آن زمان فقط می خواهد در فکر دانشجویان زمان باشد و هنوز اتحادیه ملی درین فکرنیست که رابطه در نیای دانشجویی و دنیای خارج را از خود باید بررسی و تحلیل و روشن کند. مسئله باز کردن درهای دانشگاه، منطبق کردن مدرسه با احتیاجات مملکت و امثال آن را وظیفه خود نمی داند، چون می ترسد که بدین وسیله در سیاست مداخله کند. این اشتباه بزرگ، سند یکالیم و دانشجویی فرانسه را در دوران جنگ جهانی دوم به ترازوی بزرگی که ضربه از هم پاشیدن آن نزد یک بود بشود کشاند.

— بعد از جنگ جهانی دوم، دانشجویان با مسائل جدید تری روبرو می شوند و به نارسائی وضعف تشکیلات سابق خود پی می برند و جریان قوی ترقی خواهان ای بوسیله چند اتحادیه محلی بوجود می آید. با وجود محافظه کاری عدیه زیادی از رهبران اتحادیه های محلی دیگر که هنوز در خواب شیرین پیروزی جنگ هستند، این تمایل اصلاح طلبانه موفق می شود که در رکنگه ۲۴ آوریل ۱۹۴۶ در شهر گرونوبل رهبری اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه را در دست گیرد. طرح سهمی که در آن سال از طرف این ترقی خواهان پیشنهاد و تصویب شد، به مشور گرونوبل مشهورست. از نظر اهمیت که این مشور در شناختن و تعریف دانشجو و حقوق دانشجویان در جامعه دارد ما عین آن را در زیر نقل می کنیم (بدون مقدمه آن):

xalvat.com

مشور گرونوبل

- ماده یک. — دانشجو یک کارگر فکری جوان است.
- ماده دو. — به عنوان یک جوان، دانشجو حق دارد تضمین اجتماعی خاصی از نظر جسمی، فکری، روحی داشته باشد.
- ماده سه. — به عنوان یک جوان، دانشجو وظیفه دارد جزئی از نیروی جوانی ملی و بین المللی باشد.
- ماده چهار. — به عنوان کارگر دانشجو حق کار و استراحت در بهترین شرایط را با استقلال ملی — چه فردی، چه اجتماعی — دارد و ضامن آن اجرای آزادانه حقوق صنفی اوست.
- ماده پنج. — به عنوان کارگر، دانشجو حق دارد بهترین صلاحیت فنی را برای خود بدست آورد.
- ماده شش. — به عنوان روشنفکر (یا کارگر فکری) دانشجو حق دارد در جستجوی حقیقت و شرط نخستین آن آزادی
- ماده هفت. — به عنوان روشنفکر، دانشجو وظیفه دارد:

— تشریح، بسط و دفاع از حقیقت را بعهده گیرد؛

— از آزادی در مقابل هرگونه فشار دفاع کند و این برای روشنفکر مقدم ترین وظیفه است.

بدین ترتیب، برای اولین مرتبه به نحو آشکاری نهضت دانشجویی در ساختمان یک اجتماع تعریف و توصیف می شود.

و نهفتد و انشجوی فرانسسه ، از مرحله خواهش و تمنای مؤدبانه ، وارد مرحله جدید مبارزه سند یگانی می شود .
 دوین حادثه مهم این دوران تصویب قانون بیمه اجتماعی برای دانشجویان است (در سال ۱۹۴۸) . و سومین
 حادثه مهم گوش قابل ملاحظه اتحادیه ملی برای عمومی کردن (در موکراتیزاسیون) مسئله تعلیمات است . مسئله کلمه
 هزینه به دانشجویان برای از میان بردن مشکل مذکور و ورود به دانشگاه از طرف سازمان های دیگر اعم از کارگری و
 مذ هبی باشد ت پشتیبانی می شود . به زودی اتحادیه ملی دانشجویان در جوار خود اتحادیه ملی دانشسراها و مدارس
 بزرگ راهی باید بود بین ترتیب قدرت و نفوذ در نهای دانشجویی به سرعت افزود و می شود . موازی با آن کلمه دولت به دانشجویان
 بالای می رود . در سال ۱۹۴۷ ، میزان کلمه دولت به دانشجویان ۲۹۶ میلیون فرانک بود . در سال ۱۹۵۷ این رقم تا ۷۳۰۱
 میلیون فرانک (یعنی نه برابر) بالا می رود و این ممکن نبود مگر با مبارزه سند یگانی صحیح . باید در نظر داشت که طرز تفکر نمود
 دانشجویان بعد از جنگ موضع انقلابی و سر می در گریزند . در زمان جنگ جوان ها و دانشجویان در صف اول جبهه ها با
 نهفتد مقاومت ملی قرار داشتند و این امر به آنها فهماند که تا چه حد بین علائقی به امور ملی و اجتماعی و مبارزات صنفی اشتباه
 بزرگ و غیر قابل بخششی است .

مقصود ما از ذکر این مختصر آن نیست که اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه را به عنوان نمونه و مثال کامل و بی عیب معرفی
 کنیم ، چه هنوز در داخل این اتحادیه عیوب و نواقص فراوان وجود دارد که مورد انتقاد شدیدی است . منظور ما از آوری راهی
 بود که یک اتحادیه دانشجویی در مدت پنجاه سال عمر خود پیروز شده است . ما از تجربیات آن می توانیم درس ها بگیریم تا برای
 آینده نهفتد دانشجویی خود مسلح تر و کارآمدتر و تریا شیم .

xalvat.com

سند یگالیسم دانشجویی چیست و آیا حق وجود دارد ؟

از موقعی که در موکراسی بر حکومت های مطلقه سابق ، در بسیاری از کشورها ، پیروز شد و تعیین سرنوشت ملت ها به
 آراء عمومی سپرد شد ، طبقات مختلف اجتماع برای بدست آوردن شرایط بهتری برای کاروندگی ، شروع به تشکیل سازمان
 های صنفی نمودند . تعریف هائی که در دوران کلاسیک از سند یگالیسم شد ، همه درین مورد متفق القولند که سند یگ
 عبارتست از اجتماع افراد یک طبقه ، صرف نظر از تعادلهایی در بنی ، فلسفی و سیاسی ، برای بهبود وضع آن طبقه و هم برای دفاع
 از منافع مشترکی که بین افراد آن طبقه موجود است . منتهی چون سند یگالیسم آن زمان همه از نوع کارگری بود ، این نکته یعنی
 خاصیت مزد گیری ، برای افراد یک سازمان صنفی خود بخود در تعریف سند یگالیسم گنجانده شد : « سند یگالیسم عبارتست از اجتماع
 مزد گیران که می خواهند بهبودی در شرایط کارشان ایجاد کنند . » این تعریف آن زمان باعث شده است که عدای در
 زمان مابروی این کلمه ، مزد گیری ، تکیه کنند و به این ترتیب وجود سند یگالیسم دانشجویی را نفی نمایند و برای آن محلی از
 اعراب قائل نباشند . نکته دیگری هم اغلب در راسته لال این عدای دیده می شود و آن اینست که دانشجویان طبقه اجتماعی
 خاصی نیستند و وابسته به طبقات گوناگون و احیاناً متناقض می باشند ، بنا برین وجود سند یگالیسم دانشجویی برای آنها
 معنی ندارد . « پرفسور واین (WOLFFEN) رئیس افتخاری دانشگاه حقوق نانسی ، در سال ۱۹۵۳ گنایی زیر عنوان
 « سند یگالیسم دانشجویی » منتشر کرد و است و ازین نظریه شدیدی طرفداری نمود و است . وی روی کلمه « مزد گیری »
 تکیه نمود و سند یگالیسم دانشجویی را نفی می کند و متذکر می شود که کلمه مالی که به دانشجویی شود از نظر حقوقی متمیز
 - یعنی مزد در مقابل نیروی کار یا شناسائی او - به حساب نمی آید . بنظرومی دانشجویی خود کار می کند ، نه برای کار
 فرما و به علاوه وجود سند یگالیسم دانشجویی مضرات : در داخل دانشگاه محیط عدم اعتماد و یگانگی بین استاد و
 دانشجویی وجود می آید ، چون خیلی زود این تمایل پیدا می شود که استاد کار فرما و دانشجوی کارگر طعمه او شوند . استاد و وارین
 همچنین ازین امر وحشت دارد که بعد ها سند یگالیسم دانشجویی بوسیله سند یگالیسم کارگری هضم و جذب شود و بدین
 ترتیب تجزیه فرهنگ شدیدی تر گردد و در جسم بی روح فائق آید . »

جواب این ایرادات را به دود انشجویوا گذاریم به نام دُ لا فورنیر *de la Fournière* و بُرلا *Borella* که در سال ۱۹۵۷-۱۹۵۶ به ترتیب رئیس اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه و مشاور حقوقی آن اتحادیه بود. اند. این دود رکابی که در سال ۱۹۵۷ زیر عنوان «سند یگالیسم دانشجویی» طبع کرده اند، به این ایرادات این گونه پاسخ می دهند: «... درحقیقت مرجع قانون نیست که یک اجتماع را می تواند توصیف کند، بلکه این کار آن اجتماع است که توصیف کننده آنست. تا قبل از ۱۹۴۶، کارمندان دولت نمی توانستند بموجب قانون ۱۹۰۱ سند یگالیسم داشته باشند؛ معذک اجتماع آنها از لحاظ طرز کار، یک سند یگالیسم بود... دانشجو مسکست در نظر اول شخصی باشد که از دستگاه های عمومی استفاده کند ولی در واقع آموزش یک سرویس همگانی مش پست و راه نیست. آیند ه ملت چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وابسته به طرز کار دستگاه آموزش است و کار دانشجو و ارای ارزش اقتصاد است. بعلاوه مسئله سند یگالیسم اکنون دیگر از چارچوب قدیمی خود خارج شده و حواشی اخیر جهانی چه در رژیم های سرمایه داری و چه در رژیم های دسته جمعی درین باره شواهد زیادی دارد.» در مورد ایرادی که پرفسور ووان به سند یگالیسم دانشجویی وارد می داند که «برای بدست آوردن مختصر بهبودی در شرائط مادی زندگی خود، دانشجو آزادی بشری خویش را که مقدس ترین اصل است از دست می دهد» دانشجویان ناصبرند و در بالا جواب می دهند: «این در مقابل هم قرارداد آن آزادی بشری و بهبود شرائط مادی نمونه ای از شمارهای واهی است که از یک فرمالیسم غیرواقع بینانه سرچشمه می گیرد... برای یک معدنچی که در زمین کاری کند و در تلاش معاش تحصیلش را رها کرده است، آزادی تحصیل و استقلال دانشگاه چه معنی میدهد؟ برای دانشجویی که مجبورست شب کار کند تا خرج زندگی خود را در آورد این آزادی داری چه مفهومی است؟ سند یگالیسم دانشجویی درست هد فتن برهم زدن این تضاد واهی بین «وضع مادی» و «آزادی انسانی» است. درین راه، هیچ چیز و هیچ کس، نه دولت نه ادارات، نه اشخاص خیر و نه سند یگالیسم های کارگری نمی تواند جانسین آن گردد و بدین ترتیب بدیده می شود که طبقات جوان دیگر بر بار تعریف های قانونی زمان گذشته نمی روند؛ آنها چاره خوب قوانین قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را برای خود بسیار تنگ و خفه کنند و حس می کنند و کم کم به نقش بزرگ و تاریخی خود به عنوان کارهای آیند ه سلکت پی میبرند. طرز فکر و معتقدات دانشمندان و روشنفکران گذشته هرچه باشد، حقایق و مشاهدات روزمره دیگر به نعل جوان اجازه تجدید و تملک را در لایه های درسی نمی دهد و موازی با کار علمی و فرهنگی دانشجویان، تاریخ عصر حاضر و وظائف اجتماعی بسیاری بعهد اینان گذشته که پیدا میشوند و ترقی سند یگالیسم دانشجویی از اعلام ابتدائی و غیرقابل اجتناب آنست.

ولی سند یگالیسم دانشجویی خود مسائلی را پیش می آورد که لازمست یک یک مورد وقت و مطالعه قرار گیرند.

(ادامه دارد)

salvat.com

منوچهر هزارخانی

در شماره آیند ه :

- کمک به دانشجویان - کمک به نوآموزان - دانشجو و دانشگاه - کار دانشگاهی -
- شرائط کار دانشگاهی - آزمایشگاه و کتابخانه : ابزار کار دانشجو - حقوق دانشجو -
- دانشجو و استاد - دانشجو و اجتماع - سند یگالیسم دانشجویی و سیاست - روابط
- بین الطلی سند یگالیسم دانشجویی - نتیجه .

ازین پس، نامه پارسی، کوشش می کند تا در هر شماره مشتق از لغات و اصطلاحات یکی از رشته های علوم و هنر ها را جمع آوری کرد و برای هر یک از آنها معادلی در زبان فارسی بدست دهد.

این کوشش که با نشر صد واژه اقتصادی، در هفتاد و یکمین آقای ژئولاسی آغاز می شود، در آینده، نیز به یاری و یاور، صاحب نظران و دانشجویان در نهال خواهد شد. بهر حال قصد آنست که با بحث و گفتگو در باره واژه های پیشنهادی در رستی و نادرستی آنها را تعیین کنند و بدین ترتیب کوشش در رستی تر ساختن زبان شیرین فارسی بنمایند. اما برای آنکه چنین کوششی زود تر و بهتر نتیجه ببرد لازمست که پژوهندگان از روش کار واحدی پیروی کنند:

xalvat.com

۱- پیشتر به ترجمه اصطلاحاتی که همه دانشمندان یک رشته در آثار خود به کار می برند، توجه شود. چه هر دانشمند، در میان فکر و نظر خود، اصطلاحات تازه ای می آفریند و به آن معنی و مفهوم خاصی می بخشد. این اصطلاحات مؤلف تنها هنگامی در شماره اصطلاحات علمی، در پی آید که فکر و نظر دانشمند لغت ساز در نیای علم به بحث و گفتگو بنهاد و شود و آگاهی از معنی و مفهوم آن بر هر دانش پژوهی واجب شمرده شود.

۲- پژوهنده می بایست از هر فصل از فصل های علمی چند لغت ترجمه کند و این واژه های پیشنهادی خود را در متن فارسی دقیق و مختصری بکار برد تا خواننده به استفاده از لغات قادر شود و بهتر بتواند در وقت و مطلوبی آنها را اقتضات کند (این همان روشی است که کارشناسان سازمان ملل در تدوین فرهنگ چند زبانی اصطلاحات علم جمعیت اختیار کرده اند). به این ترتیب پژوهنده در رابطه با واژه های پیشنهادی خود را در رستی فارسی بکار برد و سپس آنها را همراه با اصل آلمانی، انگلیسی یا فرانسوی خود در آخر مقاله ذکر کند. بدینوسیله است که با نمره گذاری اصطلاحات متن فارسی، به آسانی لغات معادل خارجی را پیدا می توان کرد.

۳- پژوهنده می بایست میان لغاتی که خود ترجمه کرده است با آنچه دیگران کرده اند تمیز نگذارد و حتی المقدور در جانشین مقاله منابع و مراجع خود را ذکر نماید.

← نامه پارسی ←

کسانی که به کار ترجمه نوشته های اقتصادی و اجتماعی از زبان های بیگانه به فارسی می پردازند، غالباً خود را بطور ناگهانی و غیرمنتظره از برگرداندن بسیاری از واژه های خیلی معمولی این علوم ناتوان می نمایند. آشکارست که این ناتوانی را به هیچ وجه نمی توان دلیل بر نقص و محدودیت زبان فارسی شمرد. برعکس یکی از خصوصیات بسیار مهم زبان ما در گشودن پیوسته است. بدین معنی که به یاری پیشوند ها و پسوند های گوناگون - که خوشبختانه شماره آنها در زبان

پهناور زیاد است - می توان بسیاری واژه های نو ساخت و وارد زبان فارسی کرد و جزو موارد استثنائی نماند به بکار بردن واژه های نازیبا و ناطفهوم زبان های بیگانه نیست.

البته "ساختن و وارد کردن" واژه در یک زبان اصولاً کار منطقی نیست، زیرا که زبان باید خود بطور طبیعی یک دوره تحولی را بپیماید و در مجرای پدید آمدن و شکست گیرد. به عبارت دیگر "واژه سازی" زبان را بی روح و تصمصمی می سازد و از تحول طبیعی آن جلوگیری می نماید. بدینسانه شرایطی که زبان فارسی در سال های گذشته در آن "مجبور" به رشد بود، است، پیروی از اصل "تحول طبیعی" را اگر ناممكن نگردد، باشد، بسی مشکل نمود، است. پیش از پنجاه سال پیش کشور ما خود را ناگهان در محاصره سیل تمدن و ادبیات مغرب زمین یافت. در واژه های ایران به روی "فرننگ" باز شد و گروهی از "متجددین" چون تشنگانی که ناگهان خود را در برابر چشمه آب پابنده آزند، آنه در برخی موارد سهل انگارانه به برگرداندن آثار ادبی و علمی غرب پرداختند. در حقیقت "هجوم" تمدن بیگانه، انقلابی بود که تحول طبیعی زبان فارسی را بیکباره برهم زد و آن را به زبان "مأجوج و مأجوج" بدل نمود. تا آنجا که "تجاوز به حق الفاظ" بکار بردن واژه های گنگ و نازیبا و استمداد از تعابیر زبان های اجنبی، اکنون کاری متداول و عادی شده است. از همه بدتر، بسیاری ازین واژه های غلط یا نارسا در قوانین کشور ما راه یافته اند و درین مورد چون در افی ننگین دست کم برای مدتی طولانی، بر دیگر زبان ها باقی خواهند ماند.

در چنین شرایطی، نگارنده برای مبارزه با نویسندگان و مترجمان، تجاوزکار و مد اوای "الفاظ بیمار" و راه پیشنهاد می کند: راه نخست که در حقیقت راه اصلی است و مطمئناً نیز با مخالفت شدیدی روبرو خواهد شد، تشکیل هر چه زودتر یک فرهنگستان برای بررسی و تجدید نظر در واژه های علمی متداول و پیشنهاد واژه های نوی باشد. لازم به گوشزد نیست که هنوز بسیاری از کهنه متعصبین، به سبب افراط شخصی و یا به بهانه حمایت از زبان اجداد می بایست که هرگونه فرهنگستانی را بوجبه مخالفت می ورزند. ولی آیا انصاف است که چون در گذشته درین مورد اشتباهاتی شده است، برای ابد از هرچه فرهنگستان و عضو فرهنگستان ترسید و به چشم شاهد ناپودی تمدن رجبی زبان فارسی بود؟ درست است که فکر تشکیل فرهنگستان خالی از بسیاری دشواری هاست، لیکن باید از تجربیات گذشته برای رفع آنها کوشید.

راه دوم که خوشبختانه در شرایط کنونی مقدورتر از راه نخست به نظر میرسد، شروع یک بحث جدی در باره واژه های علمی و جمع آوری و پیشنهاد واژه های صحیح از طرف محصلین علوم - بویژه علوم اجتماعی - است. نگارنده برای ادای وظیفه نسبی خویش، از ما گذشته به گردآوری واژه های علم اقتصاد مشغول بود، است. در زیر صد تا از این واژه ها و بر آنها را با انگلیسی (۱) از نظر خوانندگان می گذرد. واژه هایی که در مقابل آنها ستاره (x) گذاشته شده برای نخستین بار پیشنهاد شده اند (بالا اقل نگارنده تاکنون آنها را در جای دیگر ندیده است)؛ بقیه از میان واژه های متداول برگزیده شده اند. در پایان معتقدم که کار من به هیچ وجه از عیب و خطا برکار نیست و امیدوارم که خواننده نکته سنج مرا از انتقادات و نظرات سودمند خویش بی بهره نگذارد.

زیلا سیاسی

Index

xalvat.com

Capital	سرمایه	Capital
x Capital Levy	مالیات بر سرمایه	Impôt sur le capital
x Capital Market	بازار سرمایه	Marché du capital
x Capital Movement	گردش سرمایه	Mouvement des capitaux

(۱) درین شماره سعی شد تا معادل فرانسوی اصطلاحاتی را که آقای زیلا سیاسی از انگلیسی ترجمه کرده اند بدست آورده شود. اما این امر در همه موارد امکان پذیر نگردد. گاهی می توانستیم معادل آلمانی این اصطلاحات را نیز در همین شماره درج کنیم!

Capitalism	سرمایه داری	Capitalisme
Census	سرشماری	Recensement
Census of production	آمار تولید	Statistique de production
Central bank	بانک مرکزی	Banque d'émission
Cheap	ارزان	Bon marché
Cheap Money	پول ارزان	Monnaie à bon marché
Cheque	چک	Chèque
Choice	انتخاب	Choix
Circulating capital	سرمایه جاری	Capital circulant
Cobweb theorem	قضیه تار عنکبوت	Théorème de toile d'araignée
Collective bargaining	چانه زدن همگانی	
Combined demand	تقاضای مختلط (مجموع تقاضای خریدار و فروشنده)	Demande composée
Commerce	بازرگانی، داد و ستد، تجارت	Commerce
Commercial	بازرگانی (صفت)، تجاری	Commercial
Commercial Bank	بانک بازرگانی	Banque de Commerce
Commercial code	قانون تجارت	Code de commerce
Comparative cost	هزینه نسبی	Coût moyen
Competition	رقابت	Concurrence
Complementary demand	تقاضای مکمل	Demande complémentaire
Composite supply	عرضه مشترک	Offre composée
Concentration	تمرکز	Concentration
Consumer	مصرف کننده	Consommateur
Consumption	مصرف	Consommation
Contract	قرارداد	Contrat
Controlled Economy	اقتصاد رهبری شده	Economie dirigée
Cooperative Society	شرکت تعاونی	Société coopérative
Cost	هزینه	Coût
Cost of Living Index	نمودار هزینه زندگی	Indice du coût de la vie
Cost of production	هزینه تولید	Coût de production
Cross Elasticity	کشش پذیری مرکب	Elasticité croisée
Current Account	حساب جاری	Compte courant
Custom House	گمرک خانه	Douane
Cyclical Unemployment	بیکاری ادواری	Chomage cyclique
Data	داده ها	Données

Deposit account	حساب پس انداز	Compte de dépôt
x Derived demand	تقاضای مشتق	Demande dérivée
x Diminishing Utility	سود مندی کاهنده	Utilité décroissante
x Direct cost	هزینه مستقیم (متغیر)	Coût proportionnel(variable)
Distribution	پخش	Distribution
x Divisibility	بخش پذیری	Divisibilité
x Double Counting	دو بار شماری	Double compte
x Dwopoly	دو انحصاری	Duopole
Economic	اقتصادی	Economique
x Economic Goods	فراآورده (های) اقتصادی	Biens économiques
Economist	اقتصاد دان، صرفه جو	Economiste
Efficiency	کارایی	Efficiency
x Elasticity of demand	کشش پذیری تقاضا	Elasticité de la demande
x " " supply	کشش پذیری عرضه	" " l'offre
Entrepreneur	کارفرما	Entrepreneur
Estimation	ارزیابی	Estimation, Evaluation
Exchange value	ارزش مبادله (قیمت)	Valeur d'échange
x Extractive industries	صنایع آهینتی	Industries extractives
Imperfect competition	رقابت ناقص	Concurrence imparfaite
x Imperfect oligopoly	چند انحصاری ناقص	Oligopolie imparfaite
Income	درآمد	Revenu
Income Tax	مالیات بر درآمد	Impôt sur le revenu
x Income-consumption	منحنی درآمد - مصرف	Courbe du revenu-consumption
x Indifference curve	منحنی بی تفاوتی	Indifférence curve
x Increasing Returns	بهره فزاینده	Rendement croissant(?)
Indirect Tax	مالیات غیر مستقیم	Impôt indirect
x Indivisibility	بخش ناپذیری	Indivisibilité
Industrial	صنعتی	Industriel
x Inelastic	کشش ناپذیر	Inélastique
x Inelasticity	کشش ناپذیری	Inélasticité
x Inequality of incomes	نا برابری درآمدها	Inégalité des revenus
x Infant Industries	صنایع نوزاد	Industries naissantes (jeunes industries)
x Inheritance Tax	مالیات بر ارث	Droits de succession
Insurance	بیمه	Assurance
Interest	بهره	Intérêt
Investor	سرمایه گذار	Investisseur

Irrigation	آبیاری	Irrigation
Marginal productivity	بارآوری واپسین	Productivité marginale
Marginal utility	سود مندی واپسین	Utilité marginale
Market price	قیمت بازار	Prix de marché
x Money in circulation	پول در گردش	Monnaie en circulation
x Money income	درآمد اسمی	Revenu nominal
x Money market	بازار پول	Marché monétaire
Monopoly	انحصار (فروش)	Monopole
x Passive Factors	عوامل انفعالی (سرمایه، زمین، کار)	Facteurs de production
x Prime cost	هزینه اصلی (متغیر)	Coût variable non proportionnel
x Product	فراورد	Produit
Production	تولید، فراوردن	Production
x Productivity	بارآوری	Productivité
x Profit tax	مالیات بر سود	Impôt sur le profit commercial
x Proportional taxation	مالیات نسبی	Impôt progressif
x Pure competition	رقابت مطلق	Concurrence parfaite
x Pure economy	اقتصاد نظری	Economie pure
Saving Bank	بانک پس انداز	Banque de dépôts
x Scale of production	میزان تولید	taux de production
x Selling cost	هزینه فروش	Coût de vente
Specialization	تخصص	Spécialisation
x Specific factor	عامل ویژه	
x Specific tax	مالیات ویژه	
x Supplementary cost	هزینه متمم (ثابت)	Coût supplémentaire (fixe)
x Stationary Economy	اقتصاد راک	Economie stationnaire
Supply	عرضه	Offre

هیئت تحریریه محترم نامه پاریس ،

مدت است که دانشجویان ایرانی مقیم اروپا انتظار انتشار نامه وزنی را که ناشر افکار دانشجویان ایرانی در اروپا باشد، داشتند. با چاپ و انتشار نامه پاریس، که به همت و فعالیت اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه انجام پذیرفته، این آرزو برآورده گردید و است. جامعه نوین یاد فارغ التحصیلان ایرانی مقیم وست فالن از صمیم قلب این قد م بویخته دانشجویان فرانسه را ستود و همکاری خود را مورد اجتماعی و ایجاد همبستگی و تحکیم روابط بین سازمان های دانشجویی اعلام می دارد .

از طرف جامعه فارغ التحصیلان ایرانی مقیم وست فالن

د کترواح الله حمزه کترعلی اصغر مؤمنی ، د کترویز مشکریز ، د کتروفرهاد فرهنگدی

هیئت اجرائیه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانسه ،

نامه شجاعیت انجمن دانشجویان ایرانی در توینیکن به ما رسید . بانهایت شادمانی امام کی این انجمن را برای همه گونه همکاری با دوستان گرامی در فرانسه نوید میدهم درین جایی مناسبت نمی در باره اتحادیه خود در توینیکن در اختیار شما بگذاریم . انجمن ما در اواسط د ما مه ۱۹۵۸ تأسیس گردید و از آن پس مرتب همه هفته تشکیل جلسه در اد است . هدف این انجمن در درجه اول شناساندن تمدن واقعی ایران و تاریخ کهنسال ما به مردم آلمان است . ازین رو اولین گام مثبت را در نو روز سال ۱۳۳۸ با ترتیب دادن یک جشن ملی برداشت . درین جشن عدد زیادی از شخصیت ها و استادان دانشگاه توینیکن حضور داشتند . ضمن سخنرانی های گوناگون در باره تمدن و فرهنگ دیرین ایران و نو روزهاستانی ، مطالب جالب و جامعی نیز در خصوص هنر و هنرمندان واد با و شعرا ی بزرگ ایران (خاصه حافظ شیراز که در میان مردم این سرزمین شهرت و محبوبیت بسیاری دارد) بیان شد در جلسات انجمن بحثی در باره شرق و غرب و تفاوت آنها ترتیب دادیم . این مباحثه که هنوز ادامه و با مسائل اجتماعی و فلسفی سروکار دارد ، سبب کسب اطلاعات بهشتی برای همگی ما گردید و است . همه هفته مذاکراتی هم در باره راه ما دانشجویان در تحصیل خود و چاره اندیشی ها به عمل می آید . با در نظر گرفتن هدف این انجمن ، براهی یک از ما پوشید و نیست مجله نامه پاریس که تنها مجله ناشر افکار دانشجویان ایرانی و حاوی مطالب بسیار سودمند و قابل استفاد و برای کلیه همکاران ما ست ، می اندازد مورد استفاد و عموم دانشجویان قرارخواهد گرفت . در ضمن اگر هیأت مدیره نامه پاریس اظهار تمایل و علاقه ای به درج بحث های ما درین مجله کند ، بانهایت اشتیاق شمه ای از مذاکرات هفتگی خود را ارسال خواهیم داشت .

از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در توینیکن

سپیدخت د هس - بهمن نیرومند - امیر تیمور ناصحی

xalvat.com

اخبار سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور در تاریخ یازده نوامبر ۵۹ جهت انتخاب هیئت کارداران در زمستر ۶۰-۶۱ تشکیل گردید . پس از گزارش هیئت کارداران زمسترناهیستانی ، انتخابات زمستر زمستانی انجام شد و آقایان زیر انتخاب شدند :

اخبار سازمان دانشجویان ایرانی دانشگاه همدان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

۱- جلسه عمومی سازمان صنفی دانشجویان ایرانی دانشگاه همدان روز جمعه ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۸ تشکیل شد. پس از قرائت گزارشات، اعضای هیئت کارداران زمستردگشته (دوره تحصیلی تابستان ۱۹۵۶) طبق معمول استعفا دادند و بلافاصله برای انتخاب کارداران در دوره تحصیلی زمستانی ۶۰-۹۱ اخذ رای به عمل آمد و آقایان نامبرد در نوبت پس از انتخاب شدن مسئولیت ها را به ترتیب میان خود تقسیم نمودند :

- ۱- مهدی پورهاب مأمور تشکیلات
- ۲- حسنعلی نوروزی - ارتباطات
- ۳- پرویز شرفی مأمور مالی
- ۴- اصغر شیرازی - امور اداری
- ۵- فرخ حبیب

۲- روز چهارشنبه ششم مرداد ماه ۳۸ سازمان دانشجویان ایرانی در همدان جشنی به نام " شب ایران " ترتیب داد. در این جشن، به کمک تصاویری که در روی پرده منعکس میشد، شرح جالبی درباره اوضاع تاریخی، جغرافیایی و هنری ایران بوسیله آقای منوچهر آشتیانی داده شد. آقای سعید خدیجی قطعاتی را که خود ساخته بودند با پایان نواختن و خانم سمین رجائی، مطالبی درباره موسیقی ایران بیان داشتند. در این شب، نمایشگاه کوچکی از کارهای دستی هنری ایران ترتیب داده شد و بود و کارت هایی که به روی آنها رباعیات خیام به پنج زبان همراه با تصاویری چاپ شده، میان مدعوین پخش گردید. برنامه های این جشن بی اندازه مورد قبول و تحسین مدعوین قرار گرفت و مطبوعات و مقامات دانشگاهی آن شهرا با همکاری و وقت دانشجویان ایرانی راستودند.

۳- آمار دقیق دانشجویان ایرانی در همدان

پزشکی	۷۱	نفر
دندان پزشکی	۴	-
فلسفه	۶	-
حقوق	۳	-
علوم اجتماعی و اقتصادی	۳	-
شیمی	۲	-
زبان	۱۳	-
جمع	۱۰۲	نفر

اخبار اتحادیه دانشجویان ایرانی در هامبورگ

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

۱- بنا بر اقدامات هیئت اجراییه سازمان دانشجویان ایرانی دانشگاه هامبورگ و دعوت کارخانه رنگ و اروسازی هوخست (Hoechst) واقع در فرانکفورت (آلمان غربی) بیست و پنج نفر از پزشکان و دانشجویان پزشکی ایرانی در هامبورگ از اول تا سوم نواختر ۵۹ بازدید از کارخانه مزبور بعمل آوردند. مخارج رفت و بازگشت و غذا اوسکن را کارخانه نامبرد به عهده گرفته بود و رسالین سخنرانی کارخانه آقای دکتر روتنبرگ (Dr. Rotenberg) سخنرانی جالبی درباره تهیه دارو، بهیلان فروش، اختراعات و اکتشافات روز افزون در دنیاى جدید، نمودند که بسیار مورد استفاده قرار گرفت.

۲- در تاریخ ۱۲ دسامبر ۵۹، مجمع عمومی دانشجویان ایرانی دانشگاه هامبورگ با حضور ۵ نفر تشکیل شد. در این جلسه، اساسنامه جدید به تصویب رسید و به منظور ایجاد همبستگی بیشتر میان دانشجویان ایرانی نام سازمان "

به « اتحادیه » مبدل گردید . هیئت اجرائیه جدید برای زمستوزستانی ۶۰-۶۱ بقراریست :

- ۱- دوشیزه فتحیه فتحی مسئول ارتباطات
- ۲- آقای خسرو نیکام - ورزش
- ۳- " اریک هادویگر - تبلیغات
- ۴- " چنگیز پشی - مالی
- ۵- " محمد جاسمی - تشکیلات

۳- آمار دقیق دانشجویان ایرانی در فرانسه :

xalvat.com

پزشکی	۴۵	نفر
اقتصاد و علوم اجتماعی	۱۳	-
فلسفه	۹	-
علوم ریاضی و طبیعی	۸	-
دندان پزشکی	۷	-
حقوق	۳	-
جمع	۸۵	نفر

اخبار اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بررسی و تحقیق و آشنائی بیشتر با مسائل و مشکلات مردم میهن ما و در نتیجه کوشش برای یافتن راه حل های منطقی و عملی ، مطلبی است که ضرورت آن مورد شك و تردید هیچ ایرانی وطن دوستی نمی تواند قرار گیرد . درست است که آشنائی با جوامع شرقی و زیستن در چنین جوامعی در بالا بردن میزان درك علمی و اجتماعی ما تا شیر فراوان در آرد ، ولی اگر به موازات آن ارتباط خود را بطور زنده و فعال ، با جامعه خویش و مسائل و مشکلات آن حفظ نکنیم ، این خطر موجود است که پس از چند سالی دوری و جدائی ، بیگانگی هائی احساس کنیم که بی هیچ گمان هم برای خود ما و هم برای جامعه ای که چشم امید به ما دوخته است ، بی اندازه زیان آور خواهد بود .

بنابر همین ضرورت ، هیئت اجرائیه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه چند ی پیش تصمیم گرفت هر ماه جلسه سخنرانی و بحث و انتقاد ی ترتیب دهد تا هربار یکی از مسائل علمی و اجتماعی جالب توجه میهن ما مورد بحث و فحص دانشجویان و دانش پژوهان ایرانی قرار گیرد .

۱- در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۵۹ آقای رولان میشو (Roland Michaud) شرح جالبی در باره مشاهدات خود در ایران دادند . جهانگرد نامبرده در سال گذشته از راه زمین مسافرتی به ایران نمود و از شهرهای بزرگ و کوچک میهن ما دیدار کرد و ناستویا طهظت مختلف مردم ایران تماس های فراوان داشته . این برخورد ها به او اطلاعات و آشنائی های فراوان در باره اوضاع و احوال جامعه ایران داد که آن را به کمک عکس های رنگی و زیبایی که جهانگرد دیگری به نام آندره بوئه (André Bouet) تهیه کرده بود و بر روی پرده منعکس میگشت با بیانی شیوا به زبان فرانسه برای حضار شرح داد . سپس بحث عمومی در گرفت و سئوالاتی مطرح شد که سخنران نامبرده به آنها پاسخ داد .

۲- در تاریخ ۸ دسامبر ۵۹ به دعوت هیئت اجرائیه مجلس سخنرانی و بحث عمومی در باره " وجوب آزادی زنان " تشکیل شد . ابتدا خانم کوکب صفاری و سپس آقای گیوان آندری در این باره سخنرانی جالب و متدلی نمودند . خلاصه گفتار خانم صفاری در صفحه ۱۵۰ همین شماره درج شد . متن سخنرانی آقای آندری در شماره آینده چاپ خواهد شد .

مرگ نیمایوشیح و بنیان گذار شعر نوین پارسی

از طک ادب حکم گذاران همه رفتند

بهار xalvat.com

خبر آمد که نیما رفت؛ از شمار خرد هزاران کم.

نیما نوسرائی را در شعر پارسی پایه نهاد. او بیان محافظه کار را و شوریدند و هنر آزاد و اش را به سخره گرفتند. اما آتشی که مرد ما زنده را روشن کرد و بود، جان گرفت و هردم پوسید و هاوگرد و خاک آلود و ها را بیشتر سوخت.

هنر نیما شعر پارسی را به یکباره از بند های سنگین سنن قدیم رهائی داد و منظم سرایان را از جرگه هنرمندان بیرون شناخت و شاعران را راهی نوین عرضه کرد.

نیما در آغاز کار به « قافیه پر ازی » شورش برد و در « افسانه » خود (۱۳۰۱) از شعر موزون و بی قافیه نهال کرد. اشعار این زمان او، که بر اساس ساختن قالب های جدید از ترکیب قالب های عروضی قدیم و احتراز از قافیه است، بیشتر در دوره های نخستین مجله موسیقی به چاپ رسید (۲۰-۱۳۱۷) و بلند ی گفتارش همه شعر و ستان زنده و دل را در رخود گرفت و در میان شاعران جوان خریداریافت. ازین پس شاعر « افسانه » کم کم از تصویر عروسی و وزن و هم گریزان شد و در شعر خود تنها به « آهنگ کلام » دل بست. آثار سال های اخیر وی نمونه ای ازین کوشش هاست. - نیما تنها به قالب شکی بسند و نکرد: مفاهیم و مضامین تازه ای که در شعر خود بکار برد، یکسره بازار کهنه فروشان را کساد کرد و شعر پارسی را جان داد.

نیما عمری در یافتن راه های نوین شاعری تلاشید و کوشید. اما همه جا این تلاش و کوشش با کمال دلخواه همراه نمی شد. در کار که ام شاعر نیست که جز زیبایی و کمال چیزی نمی باهم ؟ بیشتر از شعرای نوسرای امروزان پارسی، اگر هم سرانجام به راهی دیگر رفتند، در آغاز کارید نهال نیما گام نهادند و تأثیر او را بر خود پذیرفتند.

از آثار او علاوه بر آنچه در ماهنامه ها و هفته نامه های پارسی انتشار یافته، باید از منظومه های « قصه رنگ پرید » (۱۲۹۹) « افسانه » (۱۳۰۱) « خانواده سرباز » (۱۳۰۴) و « مانیلی » (۱۳۳۶) و کتاب « و نامه » (۱۳۲۹) یاد کرد. بسیاری از اشعار او از دسترس و دستد اران بدورست. جای آن دارد که ناشران کتاب به چاپ کامل آثار این شاعر گرانقد روی کار دست یازند و هواداران شعر نوین پارسی را با مشتق از مهم ترین و زیباترین نمونه های آن آشنا کنند.

مرد کوتاه و ساد و دلی که جهان را شاعرانه می دید و جز به شعر به چیزی نمی اندیشید،

از میان ما رفت. افسوس! که افسانه سرایان همه خفتند.

افسوس! که اندوه گساران همه رفتند. « نامه پارسی »

نامه پارسی نشر افکار دانشجویان ایران در اروپا

مجله فرهنگی، علمی، هنری / هر سه ماه یکبار نشر میشود

xalvat.com

صاحب امتیاز: دکتر علی اصغر مریرین
زیر نظر بهت تحریریه
نشان بوقت:

Revue Persane

c/o Amir Pichdad

55, Rue Caulaincourt

Paris (18°) FRANCE

NAME-YE PARSI

(Revue Persane)

Directeur : Dr.A.-A. HARIRI

Revue Trimestrielle

1ère année N° 3 Janvier 1960

Imprimeur:

Impressions Commerciales

55, Rue d'Amsterdam Paris

«نامه پاریسی» بهت و با همکاری دانشجویان ایرانی در اروپا انتشار می یابد و نشانه ای از کوشش های فرهنگی و علمی و هنری ایشانست. هنرنوشته علمی و فرهنگی که ارزش طبع و نشر داشته باشد، در اوراق این مجله آزادانه و بحق وجود دارد و بدین تغییر و تحریف به چاپ می رسد. هنرنویسند و خود مسئول افکار و عقاید هستند که در مقاله خویش بیان می دارد.

xalvat.com

به علت تراکم مطالب، درج همه مقاله های رسیده و نامه های خوانندگان در این شماره میسر نشد. با عرض معذرت از دوستان و خوانندگان عزیز، امیدواریم این قصور را در شماره آینده، که برای نوروز ۱۳۳۹ انتشار خواهد یافت، جبران کنیم.

در شماره آینده:

دکتر پرویز مشکریز
ترجمه و کترصادق مسرت
منوچهر هزارخانی
ناصر پاک-امن
امیر پیشداد
حسن قاضی
ازدری

اطلاعاتی درباره تحصیل پزشکی در آلمان
خوش آمد ووداع (ازگفته)
سند یگالیم و دانشجویی (۲)
خرج و دخل ملکتی (نظری به بودجه کل کشور)
گرسنگی
اصول علمی شهرسازی (طرح تهران بزرگ)
علل بحران بازارقالی

